

روز و نون

پنجشنبه ۲۱ حمل ۱۳۵۴

شماره ۳-۵ سال ۲۷

Ketabton.com

وقایع مهم هفته

در کشور

پنجشنبه ۱۴ حمل:

گذاشته شده بود درج و امضا نمودند.

* سنگ تهادت عمارت لیلیه پوهنتون ننگرهار پس از تلاوت آیاتی از قرآن کریم و نوختن سرود ملی توسط پوهاند عبدالقیوم وزیر معارف در ساحه درونته جلال آبا د گذاشته شد.

* روز جهانی صحت تحت شعار چیچک در (آستانه نا بوری) طبی محفلی با بیانیه پوهاند دوکتور نظر محمد سکندر وزیر صحت افتتاح

سه شنبه ۱۹ حمل:

پروژه نهر مرغه و لسوالی سپین بولدک ولایت کندهار بعد از باجریان آب در آن نهر توسط بنیاد ملی محمد ایوب عزیز والی آنجا افتتاح گردید.

در خارج

پنجشنبه ۱۴ حمل:

باوجود خروج لون نول از کمبودیا جنگ در اطراف شهر پنوم پن ادامه دارد.

هنوز واحد های فرقه هفت پیاده از شمال غرب دو غند افراد بحری از شرق و چند کسک زره دار و میکانیزه از جنوب پنوم پن تما می قوا نیست که از پایتخت دفاع میکنند.

شنبه ۱۶ حمل:

مقاطعه نمایندگان احزاب مخالف با جلسات بهاری اسامبله ایالتی سند کار اسامبله مذکور را بار کوه مواجه ساخته است، چنانچه حتی اعضای حزب بر سر اقتدار نیز نسبت به عدم اشتراک نمایندگان احزاب مخالف با جلسات اسامبله دلچسپی نمی گیرند.

یکشنبه ۱۷ حمل:

مجلس سنای پاکستان اخیراً یک لایحه پیشنهادی حکومت را به تصویب رسانید که مطابق آن حکومت صلاحیت حاصل می کند تا در پشتو نستان قبایل را بصورت دسته جمعی مورد مجازات قرار دهند.

سیمینار والی ها تحت عنوان اداره محلی که در وزارت داخله دایر شده بود خاتمه یافت.

* بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت سه و نیم عصر در حالیکه بنیاد ملی فیض محمد وزیر داخله حاضر بودند والی های ولایات کشور را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

* به تعقیب مکاتیب گذشته بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم عنوانی دوکتور کورتوالد هایدلبرگ منشی عمومی ملل متحد درباره تعداد روز افزون بلوچ هاییکه به افغانستان پناه می آورند و ضرورت همکاری و مساعدت موسسات بین المللی مربوط به ایشان اخیراً بنیاد ملی وادیم طبی پیامی مؤرخ ۵ حمل خویش عنوانی بنیاد ملی رئیس دولت و صدراعظم جواب داده است.

شنبه ۱۶ حمل:

از طرف بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم به مناسبت درگذشت بنیاد ملی توونگ پی و معاون کمیته دایمی کانگرس ملی جمهوری مردم چین تلگرام تعزیت عنوانی بنیاد ملی چو نلای صدراعظم آنکشور به پیکنگ مخا بره شده است.

یکشنبه ۱۷ حمل:

برای زرع دو صد و هشتاد و پنج هزار جریب زمین در ولایات کندوز، بغلان و تخار پنبه دانه بذر می شود.

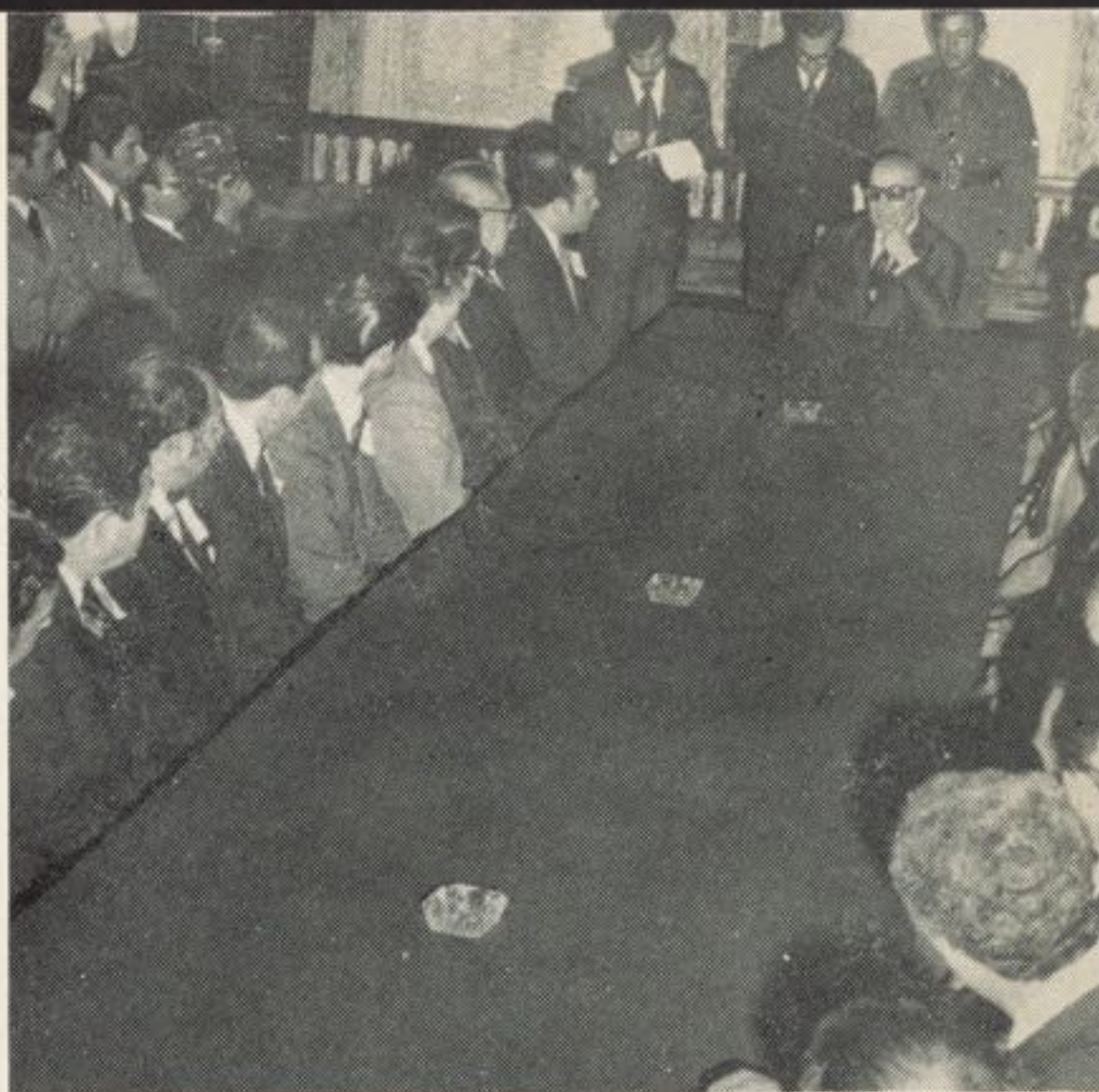
دو شنبه ۱۸ حمل:

بنیاد ملی محمد نعیم و دوکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی به سفارت کبرای جمهوری مردم چین مقیم کابل رفته مراتب تسلیت و همدردی خویش را نسبت درگذشت بنیاد ملی توونگ پی و معاون کمیته دایمی کانگرس ملی آنکشور در کتابی که به این مناسبت

از بالا به پایان :

* بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم هنگام صحبت با والیان ولایات کشور در قصر ریاست جمهوری

* بنیاد ملی محمد نعیم حینکه مراتب تسلیت و همدردی خویش را نسبت درگذشت بنیاد ملی توونگ پی و در کتاب که باین مناسبت در سفارت چین گذاشته شده بود درج و امضاء می نمایند. دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی هنگام تفویض تصدیق نامه بیک تن از والیان عضو سیمینار اداره محل.





تصویری از مانکن های زیبای فرانسه .

بامید کنفرانس ژینو

نسل حیوان های وحشی
درسرا شیب انقراض.

زمین قشر خود را تغییر میدهد.

باغ و حش کابل

چرا کوه نشینان بمباران
پیوستند.

آنجا که شگوفه انار لبخند می
زند.

میله نو روز از میله های باستانی
مردم ما.

پیر زنی که در انتظار بود.

زنان فاقد صلاحیت در کشور های
انکشاف یافته نیز موجود است.

آنجا که مردش از آفتاب به زمین
افتاده اند.

تریستان او ویزوت

اسکندریه قفقاز در پروان
یاجبل السراج

در حالیکه فعلا این مرض در بعضی
ممالک آسیائی و آفریقائی هنوز موجود
است.

در بیانیه تذکره رفته که مو فقیه
چشمگیر این پروژه نه تنها در قلع
و قمع این مرض در افغانستان آشکار
است بلکه تطبیق آن باعث افتخارات
ملی برای افغانستان گردید چنانکه
پر سوئل افغانی این پروژه نظریه
لیاقت و اهلیتی که از خود نشان داده
اند بدعوت مؤسسه صحتی جهان
حیثیت رهنما را در بعضی پروژه های
چیچک ممالک دیگر نیز بدست آورده
نقش خود را بحیثیت يك افغان در ساحه
بین المللی نیز با مو فقیه ایفا
نمودند.

با این مطالب یکبار دیگر آن قسمت
بیانیه خطاب بمردم افغانستان در
خاطر ما زنده می شود که طی آن
رهبر ملی ما در قسمت تو ضیح
مکلفیت های دولت در ساحه طبابت
علاوه بر اشاره به اهمیت خدمت
معالجوی فرمودند:

«دولت مخصوصا طب و قایوی
را توسعه خواهد بخشید و برای
جلو گیری از بیماری های ساری،
وسایل و تجهیزات لازم را فراهم
خواهد کرد.»

اینکه که وزارت صحت طره آفت
چیچک را در سر زمین ما تذکر میدهد
تلقی ما چنین است که در پرتو درایت
و خیرت نظام نوین و با مساعی و
کوششهای صادقانه و وطنپرستانه
ایکه در کلیه ساحات حیاتی کشور پیگیر
و مؤثرانه معطوف است دیگر روزنه
های بختیاری بروی ملتی که مرز تلخ
محرومیت ها را زیاد چشیده است
باز گردیده و قدم بقدم به آستانه
حصول مرامهای و وصول به اهداف
ترقی و انکشاف نزدیک و نزدیکتر
میشود.

شایسته است به تقریب کسب
موفقیتهای در زمینه امراض
چیچک در کشور، که درین قسمت یکی
از تعهدات دولت مردمی ما در ساحه
طبابت تأمین میگردد به منابع صحتی
و پرسونل شامل در خدمت مجارله علیه
چیچک، تبریک گفت مخصوصا از این
ناحیه که عملا ثابت شد، مردم ما
اهلیت کامل آنرا دارند که از عهده
تمام امور خصوصاً مسایل علمی به
نیگویی بر آیند و با این موفقیتهای
دماغهای تنویر و شسته شود که
هنوز هم از قبول حقانیت استعداد
کفایت و لیاقت مردم ما تاریک و مکرر
مانده است.

سپیک ژوندون

دولت مخصوصا طب و قایوی را توسعه خواهد بخشید و برای جلوگیری
از بیماری های ساری و وسایل و تجهیزات لازم را فراهم خواهد کرد .
از بیانات رئیس دولت .

پنجشنبه ۲۱ حمل ۱۳۵۴ - ۲۸ ربیع الاول ۱۳۹۵ - ۱۰ اپریل ۱۹۷۵

چیچک در آستانه نابودی

قرار گرفت و سپس در سال ۱۷۹۷
«ژینر» انگلیسی واکسین چیچک را
کشف نمود و با این واکسین بشریت
توانست تا حدی دامنه تلفات این
مرض را محدود سازد.

در کشور ما مخصوصا در روستاها
و قریه های دور از مراکز شهری
دوره قبل که وسایل و قایوی و
مجادلوی علیه چیچک محدود و نارسا
بود این مرض بیداد میکرد و در
حملات اپیدمی به هزاران طفل
معصوم را نابود و به صدها خانواده
را داغدار میساخت، طوریکه اکنون
از بیانیه پوهاند سکندر و زیر
صحیه بر می آید «از زمان برقراری
نظام جمهوری در افغانستان وزارت
صحتیه بازرگ اهمیت این مجادلوسه
جهانی و انسانی توجه خویش را
جداً عطف و به قلع و قمع نهایی این
مرض نمود چنانکه با از خود گذری
شایسته ایکه پرسوئل افغانی و
کمکهای مفیدی که مؤسسه صحتی
جهان درین راه از خود نشان دادند
مرض چیچک از سراسر افغانستان
به فضل خداوند کاملاً نابود گردید،

دو شنبه ۱۸ حمل مصارف با ۷-
اپریل روز جهانی صحت تحت شعار
چیچک در آستانه نابودی در سراسر
کشور با تدویر محافل تجلیل
گردید.

مطالعات و تحقیقات طبی این
حقیقت را آشکار می سازد که چیچک
بحیثیت يك مرض ساری و مخرب از
هزار سال باینطرف موجب مرگ
و میر میلیونها انسان گردیده حملات
و سیر استیلائی شدید این بیماری
مهلك مخصوصا در تباهی و اتلاف
اطفال معصوم و یا در ناقص ساختن
سرو صورت آنان سنگین تمام شده
است.

مردم قدیم نیز برای پیدا نمودن
مقاومت در برابر چیچک و جلو
گیری و تحدید ضایعات آن بعضی
طرق و قایوی ابتدائی را رویکار آورده
بودند چنانچه قبل از قرن ۱۷ چینی
ها و هندی ها در جلد اطفال برای
اینکه چیچک را خفیف سپری نمایند،
از چق های خشک و میوه این مرض
را با سوزن داخل می ساختند این
روش بعد ها در قفقاز مورد تطبیق

محبت اساس کارها

یادم نیست در کجا بود که واعظی میگفت «مبنای تربیت انسان بهتر است بر محبت باشد یا بر ترس؟ بعد خودش بر طرح خود حاشیه می بست و ارزیابی میکرد که با ترس ممکن است آدمی را مطیع کرد و با مهر و نهي منقادش ساخت اما نمیشود او را تربیت کرد و او را طوری بار آورد که اطاعت را از جان و دل و مهر و نهي را بغض و خیریکه در انجام و بر هیزان نهفته است بپذیرد و از روی محبت با یغای آن آماده شود.

این تربیت است که مانند طعم شکر که در جرم میوه نفوذ میکند و جای میگیرد و آن را لذت بخش میسازد، در جان آدمی در روح و قلب و ضمیر او آشیان میگیرد و او را مستعد میسازد تا زندگی را و جهان خود را به چشم محبت بنگرد و وجایب و تکالیف خود را بحکم محبت انجام بدهد تا جهان و اسباب جهان تا زندگی و رفتاری های زندگی تا حیات و جلوه های حیات تا هستی و نمودهای آن برای او کلفت و مشقت نباشد و درنگاه او چنان جلوه نکند.

این گفتار حکیمانه که سالها یی از آن میگذرد در خاطرم خوابیده بود تا غروب آنروز که دیدم مؤجر و مستاجر با هم دست و گریبانند، یکی میگفت: قرار بود در بهای مزی که میستاند این یک قطعه زمین را قلبه کند، بدو بفشانند و مال کند، مگر اکنون که می بینم بغض و کداری که بدوستی انجام نداده مستحق نمی شود و من ناگزیرم خساره ابرای قبول و دوباره خدمتی را که او باید ایفا میکرد، آغاز کنم.

آن دیگر میگفت: من گرام را کرده ام، شرط آن نبود که زمین تاجه عمقی قلبه و چگونه بدر انسانی شود فقط در این قطعه زمین، طوریکه می بینید باید کار می شد من هم خاك را نرم کردم، تخم پاشیدم و مال

کردم و... اینکه زمین از چه جهتی آبیاری میشود کدام سمت برای این منظور مساعد است، حر فسیاست اضافی که مالک زمین بهانه میگیرد تا مزد مرا بپوره نپرداخته باشد!

اینکه دعوی آنان چگونه خاتمه یافت و ما چرا بکجا انجامید پوره بیاد نیست زیرا هنوز آنان گرم مشاجره و منازعه بودند که حرفهای واعظ در خاطرم سبز گرد و مرا با اندیشه های دورودرازی سرگرم ساخت، وقتی از دنیای خیال برون شدم، به معنی رسیدم که حکیم

راست میگفت بنای تربیت انسان بهتر است بر محبت باشد نه بر ترس! .. و برای ثبوت این قضیه مثال عادی و پیش پا افتاده مؤجر و مستاجر که به ظاهر چنین جلوه میکند و مانند آن در هر زمینه و در هر معامله و هر فساد و زندگی، بروز دهها و صدها اتفاق می افتد کفایت میکند. و این واقعیت بر ملا می شود که اگر مردم چنان تربیت شوند که محبت را در همه امور زندگی شاخص عمل و اراده قرار بدهند در آن صورت است که کار و وجوبه را به یک تکلیف نه بلکه بغض و کداری که در انجام بی عیب و کامل آن نهفته است می پذیرند آنوقت است که از حجم کارهای ناقص کاسته می شود و فکر کلوخ مانند و از آب گل شدن، گله ها راست گرد نمی سازد و دماغ هارا از فتنه بلا تکلیفی و بی اعتنائی در برابر وجایب و تکالیف فردی و اجتماعی فراغت نصیب می شود.

آن مرد که با چنین راه و رسمی آشنا نشده و از کیف انجام وظیفه در حاله محبت، بی خبر افتاده بود، کارش را در مزرعه طوری آخر کرد که فقط مزدش را نقد کند لذا این فکر او را موقع نداد تا وجوبه خود را از بهلولی صمیمیت و محبت با آن ارزیابی کند، بلکه بجای این صفا، در هر قدم و در هر حرکتی ترس از کار ناتمام بردلو

ضمیر او جاری بود تا مبادا کار به آخر نرسد و او از استحقاق محروم شود چنین بود که خدمتش را فقط و فقط بغض و کسب مزد، عیب آلود و ناقص به آخر رساند مانند آن کاسبی که ملمع میکند و متاع با عیبی را به مشتری تحویل میدهد و یا آن بنا و معماری که در مغلوط مساله تعمیر تناسب را در نظر نمی گیرد و اجزای قیمتی را اندک میسازد بهمین و تیره میتوان از مردم، بیگانه از محبت، لایتناهی مثال آورد و نمو نه داد...

اینها همه صحنه ها پرده های ازدحام زندگیست که قهرمانان آن از وجاهت محبت بکار و از شجاعت اخلاقی ای که هر انسان آزاده و شریف را بهترین زیور و اولی ترین زینت باید محرومند و این محرومیت گشوده و زهر آگین به آنان موقع نمیدهد از حاله ترس بدر آیند و در قیافه مردم مطیع، مطیع در برابر مسؤولیت و ناموس تکامل که عنصر مهم آن ابراز محبت به زندگی و تکالیف آنست، برون شوند در دایره صلاحیت و مسؤولیت بجای ترس، بقانون محبت داشته باشند و امر و نهي آنرا در شعاع محبت احتشام بگذارند. وقتی چنین بیندیشیم آنوقت قضاوت ما به نفع مفکوره ای خواهد بود که مبنای تربیت انسان بهتر است بر محبت باشد نه بر ترس! زیرا اگر محبت را از جهان برداریم، و بر آن می شود و زندگی از رونق و صفا می افتد ولی اگر ترس را از دنیا طرد کنیم دنیا آباد و معهود می گردد، اغوای ترس است که نمی گذارد مردم در هر کاری که هستند از آن کار و از مسؤولیت های آن کار بیمنان نباشند و وجایب خود را از روی محبت و صفا بدرستی و بدون عیب به آخر رسانند و با پیروی از محبت کمتر به خطا و اشتباه رو برو شوند.

اکنون اختیار بشما !!

بامید کنفرانس ژنیو

وقایع

مهم

سیاسی

هفته

مسافرت دو هفته یی هنری کیسنجر و مذاکرات وی با مقامات عربی و اسرائیل برای جدا سازی عساکر طرفین از سینا و جولان با همه امید ها به نا کامی انجام میدهد. ناکامی این ما موریت بزرگ تنها برای کیسنجر تائر آور نبود بلکه همه حلقه های امید وار از آن با اندیشه استقبال کردند. زیرا با یازدهمین ما موریت صلح کیسنجر که از مدتی بروی آن کار شده بود این توقع موجود بود که وضع شرق میانه از حالت انفجار بیرون شود. و کشور های شرق میانه فرصت یابند تا پروگرام های ملی خود را به پیش ببرند و آرامش در این نقطه جهان بعد از ۲۷ سال برقرار شود. با شکست این ماموریت باز طرفین در صدد تجهیز و آمادگی هر چه بیشتر نظامی خود افتادند و ملک حسین یکبار دیگر اندیشه خود را از جنگ پنجم عرب و اسرائیل اظهار داشت.

مسایل لاینحل

کیسنجر و بعضی حلقه های عربی عقیده داشتند که سیاست گام بگام اگر نتواند مسایل شرق میانه را بکلی حل کند لااقل میتواند قسمتی از کشیدگی ها را رفع کند و زمینه را برای حل مسایل شرق میانه در کنفرانس ژنیو مساعده گرداند.

مخصوصا که فاصله بین عرب و اسرائیل خیلی وسیع است. اسرائیل حاضر نیست با مقامات موسسه آزادی بخش فلسطین مذاکره کند. اسرائیل میخواهد برای خود تضمیناتی بدست آورد و ولو که این این تضمینات با اتلاف حقوق آواره گان عرب فلسطین میسر شود. اسرائیل به تطبیق فیصله و تصامیم موسسه ملل متحد اعتنا ندارد. اسرائیل از سپردن مناطق غرب در یاری اردن که در آن اسرائیلیان را جایگزین ساخته و تا سیساتی بوجود آورده است بفلسطینی ها ابا میورزد و بالاخره اسرائیل میخواهد ضمن مذاکرات سیاسی و مساعی دیپلو ماتیکی برای خود موقعیتی تأمین کند که هر وقت اراده کند ویا هر وقت بتواند به تجاوز و تخطی برخاک های عرب بپردازد و خواب های دیرین خود را تعبیر کند.

عرب طور یکه دیگر رجال آن منجمه سادات و دیگر رجال مصر اظهار میدارند که حاضر

نیستند يك انج خاك عرب را برای اسرائیل بگذازند و تا حل نهایی مساله فلسطین حاضرند با تمام موجودیت خود با اسرائیل مقابل شوند تا موقعیتی بدست آورند.

اتحاد مو قف ها

در این مجادله بزرگ کشور های عرب نیز نیاز مندی هایی دارند که یکی از آن اتحاد مو قف های مما لك عربی است.

دشمنان عرب و دشمنان حل مسایل شرق میانه همیشه در کمین هستند و سعی و جهد علنی و پنهانی دارند. در اتحاد مو قف های کشورهای عربی رخنه وارد کنند. چنانچه اختلافاتی که خصوصاً از ۱۹۵۲ به بعد در مو قف کشورهای عربی وقتاً فوقتاً دیده شده نمودار همینگونه فعالیت ها است که طبعاً برای کشورهای عربی گران تمام شده و از میان اسرائیل نفع برده است.

در مورد مساعی صلح کیسنجر اختلاف در مو قف کشورهای عربی دیده میشود. مصر مساعی کیسنجر را استقبال میکرد و سوری به آن بنظر شک مینگریست و اصلاً بموقعیت ایسن مساعی عقیده نداشت. فلسطینی ها نیز اندیشه هایی داشتند. خصوصاً از اینکه مبادا با جدا سازی عساکر در سینا و جولان سوال کشور فلسطینی به تعویق بیفتد. در حالیکه مصر صمیمانه از هدف های جهان عرب پشتیبانی میکرد و نمیخواست مساله جدا سازی عساکر مفهوم پایان دادن بمجادله عرب برای تحقق آرمانهای عرب و استرداد خاک های اشغال شده عرب باشد. ایجاد فکر تشکیل قوما ندانی مشترک سوری و فلسطین بذات خود يك نقطه دیگر بود که تشخص مو قف سوریه و فلسطین را نشان میداد.

اظهارات فهمی

اظهارات اسماعیل فهمی و زبر خارجه مصر و سایر مقامات مصری نمودار آنست که مصر از جدا ساختن قوای نظامی جز از موافقه نظامی محدود انتظاری نداشته است و پایان دادن اشغال اسرائیل را از سر زمین های عربی يك تعهد ملی دانسته و حمایت برادران فلسطینی را انصراف ناپذیر میداند.

همین اظهارات تهدابست که بروی آن باید اتحاد مو قف های کشورهای عربی خصوصاً مصر و این ناحیه تهدید میکند رفع گردد.

سوری و فلسطینی ها بنا شود و این چیز است که کشورهای دوست جهان عرب منجمه اتحاد شو روی نیز پشتیبان آنند. چنانچه مو قف اتحاد شوروی در باره مسایل شرق میانه و سیاست گام بگام دکتور کیسنجر بر همین بنا استوار بود. طوریکه مقامات مصری ابلاغ کرده اند قرار است تا یکماه دیگر اسماعیل فهمی با اتحاد شوروی سفر کند. در خلال این سفر توقع میرود تفاهیم بیشتری بین مصر و اتحاد شوروی ایجاد و زمینه همکاری در حل مسایل این منطقه فراهم گردد.

افتتاح کانال سوئز

بعد از شکست مذاکرات کیسنجر سادات ضمن اظهار نا را حتی از رویه اسرائیل و اینکه صبر و حوصله نیز اندازه دارد تصمیم خود را برای پاک کاری کانال سوئز و افتتاح آن قبل از پنج جون اظهار داشت.

اقدام برای افتتاح کانال سوئز با وجود تسلط اسرائیل بر قسمتی از مناطق سینا که بر کانال سوئز مسلط است از دو لحاظ قابل توجه است. از نظر اقتصادی و نیاز مندی های مصر که برای تطبیق يك سلسله پلان ها و پروژه های اقتصادی بمنبع مالی دارد.

کانال سوئز قبل از ۱۹۶۷ سالانه چهار صد میلیون دالر عاید داشت و اینك هشت سال است که مصر ۳۲۰۰ میلیون دالر از این ناحیه خساره دیده است از نظر سیاسی افتتاح کانال سوئز اسرائیل را در دوراهی قرار میدهد یا احترام با اقدام مصر و عدم تجاوز به آزادی کشتیرانی در کانال و یا مداخله نظامی که در هر دو صورت اسرائیل ناگزیر است عواقب اقدام خود را تحمل کند.

بانتظار کنفرانس ژنیو

شرایط فعلی در شرق میانه فقط يك راه را برای حل صلح آمیز مسایل این منطقه جهان باقی گذاشته است که آن رجوع بکنفرانس ژنیو است اکنون نه تنها کشورهای عربی از کنفرانس ژنیو برای مسایل شرق میانه امید هایی بدل می پروراند بلکه شرق و غرب و کشورهای بیطرف آسیا و افریقا بالاخره همه مردم جهان بانتظار کنفرانس ژنیو هستند و تنها کشورهای بزرگ است که میتوانند در این راه قدم های موثری بردارند تا در این کنفرانس که باید اسرائیل اشتراک کند و با مو قف و احد کشورهای عربی بر خورده راه حل مسایل شرق میانه سراغ شود و خطریکه جهان را از این ناحیه تهدید میکند رفع گردد.

اسکندریه قفقاز

در

پروان یا جبل السراج

از ، ر. اشعه

یکی از آثار اسکندر مقدونی در مسیر فتوحات به طرف شرق بنای قلعه‌ای مستحکم و شهرهای بود که بنام خودش (اسکندریه) شهرت دارند. بطور مثال «اسکندریه» مصر تاکنون به همین نام موجود است.

البته در تا سیس اسکندریه ها و اعمار شهر های مستحکم روح مقاومت و سلحشوری مردمان محلی نقاط آسیائی و افریقائی در خالت دارد.

زیرا اسکندر نه از شوق بلکه از احتیاج و احتیاط جا به جا به اعمار قلعه های مستحکم و تمرکز قوا مبارزت می ورزید.

اسکندر در خط حرکت خود در خاک های افغانستان از نقاط شمال غربی یعنی از حوالی هرات فعلی تا سواحل رود سند چندین قلعه مستحکم بنا نهاده که به شهرات اوراق تاریخ از اسکندریه ها و هرات، فراه و قندهار اطلاعات صریحی در دست ما میگذارد و یکی ازین قلعه ها یا (اسکندریه ها) همین (اسکندریه قفقاز) است که محل آنرا در روشنی تحقیقات دانشمندان در پروان قدیم یا در جبل السراج و در حصص قریب مدخل دره «سالنگ» تشخیص میدهند.

چرا مورخان و جغرافیه نگاران یونانی این قلعه مستحکم را «اسکندریه قفقاز» خوانده اند؟ شك نیست که سلسله جبال قفقاز که در سرحدات شمالی ترکیه و آذربایجان ایران و آذربایجان شوروی افتاده به خاک های یونان نسبتا نزدیک بوده و یونانی ها آنرا بهتر می شناختند. چنانچه موقعیکه چشم شان به تیغه جبال بلند و پر برف هندوکش

افتاد و این قتل شاخ را شبیه قفقاز یافتند و اسم آنرا قفقاز گذاشتند چنین تصویری در ذهن شان پیداشد که این سلسله جبال که در قلب آسیا ممتد است حد نهائی شرقی بوده و برای اینکه فتوحات اسکندر را خارق العاده نشان دهند چنان وانمود کردند که به آخر دنیا رسیده اند و در حقیقت رود سند و علاقه های متصل سواحل شرقی آن به نظر ایشان منتها الیه شرقی جهان معلوم میشد.

یکی ازین محلات که اسکندر به اعمار قلعه مستحکمی در آن پرداخت «پروان» بوده که تا حال هم در عرف و کلتور ما معمول و مشهور است و شمالی سرد و تقریبا مدایمی که از روی برف های سالنگ میخیزد بنام باد پروان مصروف است.

ناگفته نباید گذاشت که در همان محلی که اسکندر بنای «اسکندریه» را گذاشته بود در حدود ۲۳۰۰ سال بعد مرحوم امیر حبیب الله خان اساس ارگ مقبول و با عظمتی را گذاشت.

اگر به داستانهای فلکlorی توجه شود دیده می شود که قبل از تهاجم اسکندر و فتوحات هخامنشی ها قلعه های مستحکمی چه در «پروان» و چه در «بگرام» داشتیم که آبهای مشترک رودخانه های غور بند، شتل و پنجشیر و سالنگ و غیره از وسط این قلعه ها عبور می کرد.

بهر روایت دیگر (پروان) و (پروان) دو پادشاه معا صرم بودند که یکی در بگرام و دیگری در پروان حکمرانی داشتند و میان قلعه های مذکور زنجیری فراز آب رودخانه ها به کناره های بروج حصار قلعه ها وصل کرده بودند و حکمرانان مذکور قرار گذاشته بودند تا هر وقتیکه خطر یکی از ایشان را تهدید کند فوری زنجیر را تکان بدهند و دیگری را به کمک بطلبند و دشمن مهاجم را مشترکا نابود سازند.

میگویند یکی از حکمرانان روزی بی احتیاطی نموده و بدون اینکه خطری متوجه او باشد زنجیر را تکان داد و هم پیمان او با لشکر زیاد آمده مگر از مهاجمین اثری ندیدند دوباره عقب رفت مگر روز دیگر که واقعا خطر بزرگی بدنبال او آمد و هم پیمان نش به تصور اینکه او را فریب میدهند به کمکش نیامد و عاقبت قلعه سقوط کرد، اما تصریح نمی توان کرد که این بی احتیاطی از جانب کدام يك از حکمرانان بوده است.

ولی نتیجه چنان شد که هم بگرام و هم پروان هر دو سقوط کرد اگر این داستان را به زما تهاجم و فتوحات اسکندر تطبیق کنیم می توان گفت که اول بگرام و بعد پروان سقوط کرده است. اسکندر در خزان سال ۳۲۸ ق.م

به بگرام رسید و در سواحل رودخانه پنجشیر در (برج عبدالله) فعلی متوقف شد و بعد آن طرف رودخانه در پروان در پای جبال بلند هندوکش در مدخل دره سالنگ، عجله تمام به احداث قلعه مستحکمی مشغول شد، چون زمستان نزدیک بود و سند هندوکش در سرما می شدید اجازه عبور نمیداد، لهذا در تعمیر (اسکندریه پروان) شتاب وعجله زیاد در کار بود، گفته میشود سپاهان یونانی و اهالی دره های کاپیسا به همکاری هم در ظرف دوسه ماه حصار دو باره و بروج قلعه را آباد کردند و اسکندروسپاه مذکور زمستان را در همانجا سپری نمودند اما در بهار همان سال اسکندر غرض جنگ و مقابله با (پسوس) که در باختر اعلان پادشاهی نموده بود عازم صفحات شمال شد ولی از ترس اینکه میاداهالی کاپیسا و کابل عکس العملی نشان دهند عده از سپاهیان یونانی را در اسکندریه پروان باقی گذاشتند. گرچه از اصل آبادی های قلعه اسکندریه در پروان آثاری باقی نمانده اما مسکو کاتی که از آنجا بدست آمده واضح میسازد که آنجا زمانی کانون مهم زندگانی بشر بوده است.

ارمغان بهار

روی تپه بهار نشسته ام . غرق در رویای
خویش به آسمان مینگرم و به راهنمایی پرنده
بهاری بر بالهای ابر در فضا پرواز می کنم و
میگویم :

عشق . بگودر کجا خانه داری تاسر بر آسمان
تونهم و همانجا خانه کنم . افسوس که تو و
پرنده بهار ونسیم سحرگاهان هیچکدام خانه
ندارید .

روح من مثل گل آفتاب گردانی پیوسته
رو به سوی آفتاب عشق و امید دارد .

ای بهار ! توازن چه میخواهی ؟ کی صلح
و آرامشی را که تشنه آنم به من ارمغان خواهی
داد ؟

از : (موریک)

بهار

قطعات سر سبز و شا داب چمن زار ها غرق روایح سبزه های زمردین
گردیده و اشعه لطیف آفتاب در اعماق بیشه ها بهم پیوسته نفوذ نموده
است ، سبزه ها ، آبشار ها و حتی تمام موجودات جاندار در اثر تابش
خورشید در تلا لو و لمعا نند .

برگهای نور سته درختان ، و آوای مرغکان خوش الحان بزم بهار را
می آرا یند جویبار های لطیف و طرب انگیز از فرار تپه های سر سبز
بروی چمن زار ها و ریا حین سرازیر می شوند .

شفق بارو پوش مر وارید رنگ خود روی جاده ها را پوشیده
پروانه ها بر سطح گلابهای نیم رنگ با لپای طلایی خود را می
چسباندند در طبیعت همه چیز زندگی بلند است .

باهم به پیشواز

بهار میر ویم

تو که با طره های پراز شبم گیسوی خود
جلوه گری میکنی از پس پنجره های شفاف
بامدادان به دشت و دمن میتگری بادیدگان
زیبایت به جزیره دور افتاده غربی مانگاه کن
که بادل مشتاق ای بهار خرم ترا سلام میگوید .
همه جاتپه ها ورود ترا بیکدیگر مژده میدهند
و همه جادره ها گوش فرا داشته اند تا صدای
قدمهای ترا بشنوند .

ای بهار زیبا از تپه های مشرق بدیدار ما
بیا ! بگذار بادهای سرزمین ما بر جامه عطراگین
توبوسه زنند و هر صبح و شام نفس حیات بخش
تو بر ما بوزد !

بگذار مرواریدی چند بادست تو بر زمین ما که
از عشق تو میبرد افشانده شود . با سر
انگشتان زیبای خود سرزمین ما را با گوهر
بیارای ! بوسه های پر مهر خویش را بر سینه
آن نثار کن . تاج زرین خود را نیز بر سر او
گذار زیرا دیر است که گیسوان خود را در
انتظار تاج طلایی تو آراسته است .

از : (بلیک شاعر انگلیسی)





ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بتاريخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۳ رسم گذشت فعالیت اردوی جمهوری را مشاهده می نمایند .

۳۰- نور:

حسب هدایت ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم برای ۲۲۷ خانواده بی زمین ۲۴۷۴ جریب زمین ، در پروژه وادی - نگرهار توزیع شد .

امضا رسیده است.

۱۲ - جوزا:

مسوده قانون جدید سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی ب داخل ۲۳ ماده و یک لایحه منقسمه ، در مجلس عالی وزراء تصویب و از طرف رئیس دولت و صدراعظم منظور گردید .

۱۴ - جوزا:

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم

۴ - جوزا:

توربین سوم فابریکه برق حرارتی مزارشریف به طاقات ۱۲ هزار کیلو وات فی ساعت غور اساسی ، بکار انداخته شد .

۹ - جوزا:

قرار داد توريد یکصد و پنجاه هزار ششصد و شصت تن مواد نفتی ، بین دولت جمهوری افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی ، اخبرآبه

در پهنای سال ۱۳۵۳

و ذخیره کود کیمیاوی ، بین معین وزارت زراعت و آبیاری و اداره انکشاف بین المللی آمریکا با امضاء رسید .

۱ - سرطان:

از یک چاه جدید ، به عمق سه هزار و چهار صد متر در نقطه دوم ساحه جمعه ولایت جوزجان ذخیره بزرگ گاز کشف گردید .

مطابق خط مشی دولت ۴۹۶۰ جریب زمین دولتی برای ۴۹۶ خانه وار مستحق ، در پروژه وادی هلمند توزیع گردید .

۲ - سرطان:

قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی با لایحه منقسمه آن ، پس از تصویب مجلس عالی وزراء و منظوری ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم ، نافذ گردید .

۳ - سرطان:

یک فابریکه تولیدیخ با صرف بیش از چهار میلیون و سه صد و شصت هزار افغانی ، در چوکات شرکت سهامی پخته هرات ، بکار انداخته شد .

۴ - سرطان:

به اساس خط مشی دولت ، یک هزار و دو صد و هفتاد و جریب زمین دیگر ، در وادی هلمند وارغنداب به ۱۲۷ خانواده مستحق توزیع گردید .

۵ - سرطان:

ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۴ بعد از ظهر فارغ التحصیلان پوهنځی طب پوهنتون نگرهار را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

بنا بدعوت هیئت رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و حکومت آنگسور برای یک سفر رسمی و دوستانه ، توسط طیاره مخصوص اعزام اسکو گردیدند .

۱۸ - جوزا:

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بعد از انجام مسافرت رسمی و دوستانه ، به اتحاد جماهیر شوروی ، مع الخیر بوطن مراجعت فرمودند .

۲۱ - جوزا:

قرار داد انتقال ۲۸۸ میلیارد متر مکعب گاز برای سال ۱۹۷۴ - از افغانستان به اتحاد شوروی ، بین دو کشور عقد گردید .

بر اساس تصویب مجلس عالی وزراء و منظوری رئیس دولت قوانین مالیه مواد استهلاکی و جواز سیر عرادیات ، نشر و نافذ گردید .

۲۴ - جوزا:

با پیام رئیس دولت و صدراعظم ، روزملاد ملی محفل باشکوهی از طرف میرمنو تولنه در کابل تجلیل گردید .

۲۸ - جوزا:

فیصله دیوان حرب عسکری در باره مسؤولان حریق شب ۵ میزان سال گذشته سپین زر شرکت صادر گردید .

۲۹ - جوزا:

موافقتنامه تعدیلی ۱۹ میلیون دالیر قرضه کود کیمیاوی ، بمنظور تامین موثریت و انسجام بیشتر در امور توريد ، توزیع



ښاغلی وزیر معادن و صنایع هنگام بازدید از یک قسمت فابریکه کود و برق حرارتی

مزارشریف .



نباغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم مو قعیکه با دکتوران پو هنخی طب ننگر هار در قصر ریاست جمهور ی صحبت مینما یند

جهان در سالیکه گذشت



کیسنجر

از بعضی کشور های اروپایی عازم ارو پا شد .
پادشاه ایران با ژیکاردستن رئیس جمهور فرانسه ، درباریس ملاقات و مذاکره کرد .
هشتاد نفر در اثر سیلاب های اخیر دربنگله دیش تلف شدند .
لیونید بریزنیف رهبر حزب کمونیست اتحاد شوروی و ریچارد نکسن رئیس جمهور امریکا ، معاهده ده ساله یی وادر مورد همکاری اقتصادی بین دو کشور امضا نمودند .
به اثر لغزش زمین درکو لمبیا در حدود پنجاه نفر ، تلف گردیده اند .
هوان بیرون رئیس ارژنتاین ، به عمر هفتاد و دو سالگی درگذشت .
یک شبکه جاسوسی اسرائیل در لبنان کشف گردید .

آنکشور به اولین انفجار اتمی در عمق یکصد متری زمین ، دست زده است .
ریسکار دستن وزیر مالیه سابق فرانسه ، بهیث رئیس جمهور آنکشور انتخاب گردید .

جوزا:

دکتور هنری کیسنجر وزیر امور خارجه امریکا ، باحکومت موقتی اسرائیل مذاکراتی انجام داد .

سهرور مسلسل سر تاسر پاکستان به اثر اعتصابات عمومی کارگران جراید پاکستان بدون روزنامه بود .

سوریه و امریکا ، بعد از هفت سال ، به برقراری روابط سیاسی بین هردو کشور موافقه کردند .

چهل و چهار نفر در اثر سقوط یک طیاره کولمبیایی در سرحد وینزویلا هلاک گردیدند .

کابینه ایتالیا تحت رهبری ماریا رومو ، استعفا داد .

چهل و سه نفر به اثر توفان های موسمی در مانیلا هلاک گردیدند .

ریچارد نکسن رئیس جمهور امریکا ، با ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی در جدو مذاکره نمود .

فرانسه اولین انفجار آز مایشی هر حله فعلی خود را ، در جنوب بحر ا لکا عمل انجام داد .

سرطان :

ریچارد نکسن در اوایل این ماه ، برای بازدید

ویلی برانت صدراعظم جمهوریت اتحادی-المان از وظیفه خود استعفا داد .

هلموت شمیت ، وزیر مالیه جمهوریت اتحادی المان ، از طرف حزب سوسیال دیموکرات آنکشور ، بهیث صدر اعظم انتخاب شد .

ملك حسین پادشاه اردن باجنرال فرانکو رئیس دولت اسپانیه ملاقات و مذاکره نمود .

والتر شیل وزیر خارجه جمهوریت اتحادی المان از طرف پارلمان آنکشور بهیث رئیس جمهور اتحادی المان انتخاب گردید .

لیونید بریزنیف رهبر حزبی اتحاد شوروی در مسکو ، با عبدالسلام جلود صدر اعظم لیبیا مذاکره نمود .

کمسیون نیروی ذروی هند اعلام کرد ، که



هلموت شمیت

۸- سرطان :

به اساس هدایت رئیس دولت و صدراعظم در حق الزحمه تالیفات و تراجم درجه اول نسبت به گذشته صد فیصد ازدیاد بعمل آمد .

• • •

قرار داد توريد یکپزار تن صابون ۷۲ فیصد از اتحاد شوروی بین ریاست اوزاق و احتیاجات عامه و مستشاریت تجارتی اتحاد شوروی در کابل عقد گردید .

• • •

قرار داد پروژه سازی تاسیسات مرکز تجمع گاز معدن چرقدق ، برای استخراج گاز طبیعی ، بمقدار دو میلیارد متر مکعب در سال و سایر امور آن ، بین افغانستان و اتحاد شوروی عقد گردید .

• • •

۸- سرطان :

موافقتنامه هفت اعشاریه پنج میلیون دالر قرضه ایالات متحده امریکا در افغانستان امضاء گردید .

ازین قرضه در تمویل مصارف اسعاری انتقال برق کجکی به لشکرگاه و کند هار ، استفاده میگردد .

• • •

۱۶- سرطان :

پروتوکل تجارتی بین دولت جمهوری افغانستان و جمهوریت هند ، به اساس قرارداد تجارتی سال ۱۹۷۲ بین دو کشور ، در وزارت تجارت امضاء گردید .

• • •

۲۰- سرطان :

وزارت مالیه ، دونوع بانکوت های دولت جمهوری را که عبارت از صد افغانیکسی و ۲۰ افغانیکسی است و هر نوع آن ، به فوتوی ، موسس جمهوریت افغانستان مزین میباشد در پهلوی بانکوت های سابقه ، به معرض چلند و دادو-ست قرار داد .

• • •

دستگاه شیشه سازی ، به ظرفیت تولیدی یک تن ظروف شیشه یی ، در بیست و چهار ساعت در جوار فابریکه بایسکل سازی افغان مجدداً بکار انداخته شد .

• • •

قرارداد خریداری بیست هزار تن شکر ، بین افغانستان و اتحاد شوروی ، توسط ریاست انحصارات دولتی و موسسه وستوک انتورک شوروی عقد گردید .

• • •

۲۲- سرطان :

قانون جدید تصدیق دولتی ، به تاسی از پالیسی دولت جمهوری و به منظور حمایه و تشویق کارگران و مامورین در مجلس عالی وزراء تصویب گردید .

کشف گردید. تا هنگام شناخته شدن واکسین میلون هانفر بدون جهت به اثر این مرض بر بارده جان سپردند. در آمریکا تا آمدن اسپا نیو لی هادر قرن شانزدهم این مرض وجود نداشت. این ها با خود نه فقط اسپ و باروت آوردند بلکه مرض چیچک را نیز آوردند. بعد ها استعمار گر ان انگلیسی این مرض را در ساحل شرقی امریکای شمالی با خود آورده و تعداد زیاد سرخپوستان را طی سال های ۱۶۱۶ و ۱۶۱۷ از بن بردند. طی این حادثه قبیله الگو نکینسن در ماسا چوست بکلی از بین رفت.

بدترین علت شیوع یافتن چیچک در دنیای نو تجارت برده بود که طی شرایط نا درست صد ها دفعه واقعه چیچک در بین آنها بیداد میکرد. بعد ها معلوم شد آنا نیکه یکبار به مرض چیچک مبتلا شده و از آن جان سالم بدر برده بودند در برابر حملات بعدی مصئون میماند و از همین جاساله واکسین بمیان آمد. در اوایل کوشش میکردند تا کودکان را با اشخا صیکه مبتلا به مرض چیچک شده اند نزدیک بسازند. این شیوه را بنام «پیشگیری» یاد می کردند.

در اوایل سده هژدهم مسافران اروپای اطلاع دادند که در چین بودری را به چیچک مالیده و سپس داخل سوراخ های بینی اشخا ص میکردند. و به این ترتیب افسانه های مختلفی بمیان آمد.

عفو زندان

بکار بردن این شیوه به صورت سیستماتیک در انگلستان و مستعمره های مربوط آن کشور در امریکا آغاز

کو لرا، طاعون و یا تب شرد جهان شمولیت و مقا و متی به مشا به چیچک ندا شبت. و از افتتاح کنفرانس بین المللی وقایه در سال ۱۸۵۱ مهمترین موضوع چیچک بود. در سال ۱۹۲۶ در آجنسای سیزدهمین کنفرانس بین المللی داخل گردید.

چیچک در گذشته

اولین کسیکه تحلیلی روی مرض چیچک نمود طبیب معروف ابو بکر محمد ابن زکریاء رازی میباشد که در سال ۹۱۰ در مورد این مرض شرحی نوشته است. چنین معلوم میشود که این مرض برای یونانیان و رومیان نا شناخته مانده و بار اول در اروپا در سده ششم میلادی دیده شد. ولی برخی میگویند که در مومیایی های مصریان قدیم بخصوص رامس پنجم که در سال ۱۱۰۰ ق.م زندگی میکرد خالیه دیده شده که فکر میشود داغ های چیچک باشد. تقریباً یک قرن پیش اگو ست هیرش مورخ امراض ساری نوشت که زادگاه اولیه چیچک هند و آفریقای مرکزی بوده است.

به عقیده هیرش « علت اینکه در تاریخ گذشته نامی از این مرض دیده شده بخاطر عدم وجود آن نمی باشد بلکه بعلمت شیوع روزانه و زاد آن از قلم افتاده است » در قرن (۱۸) آنانیکه به این مرض مبتلا شده و از آن جان سلامت بردند داغ های نازرونی آثار این مرض در چهره های شان باقی مانده در همان اوایل علت انتقال این مرض و شیوع آن شناخته شد. راه تدای آن هرگز یافت نشد. و روش وقایه آن فقط ۱۸۰ سال پیش



نباید گذاشت که دکان ما دچار این مصیبت شوند

چیچک

ترجمه رهپو

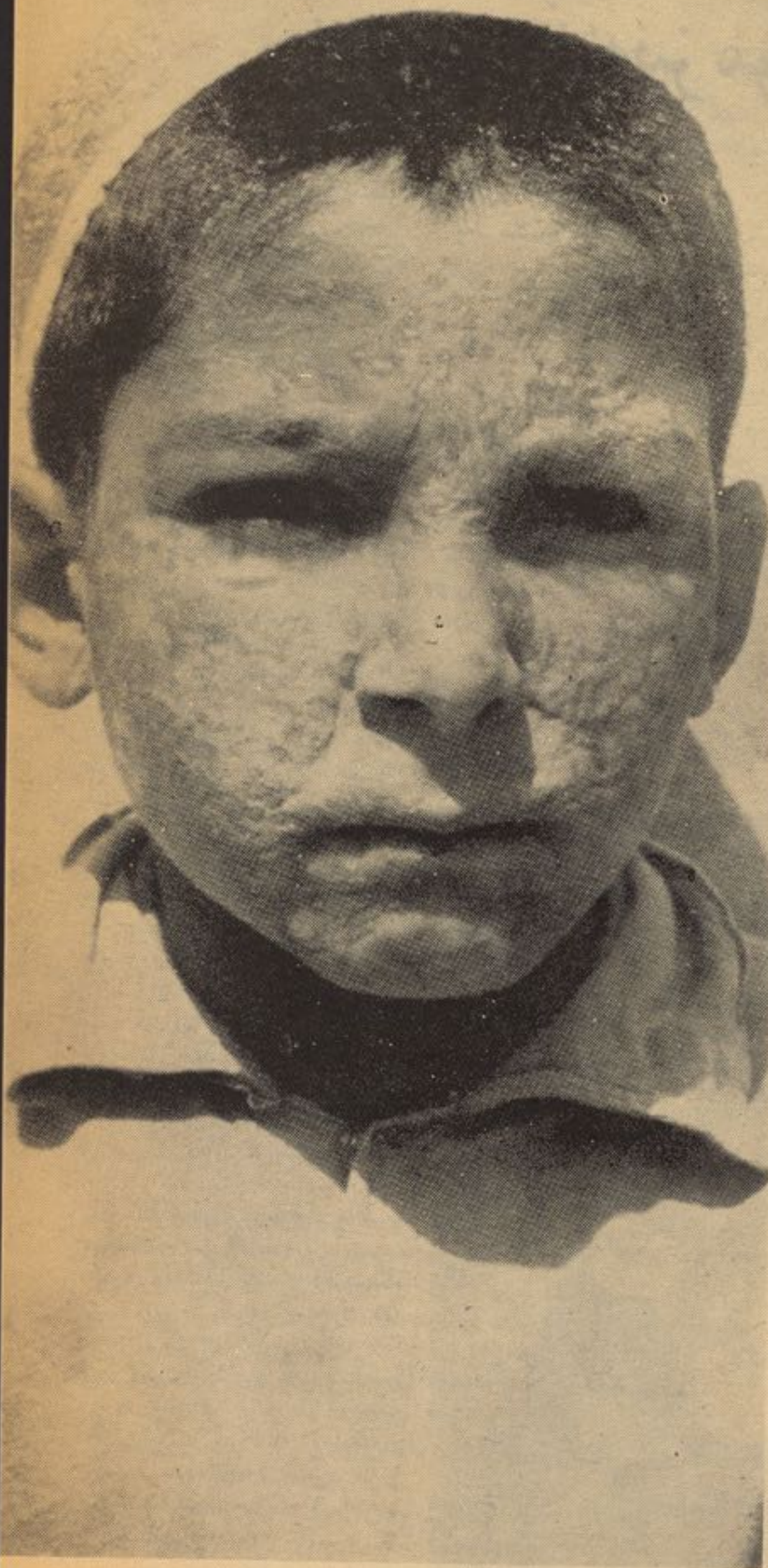
تند باد ویرانگر هزار ساله

آغاز قرن (۱۸) در مارسلز بو قوع پیوست. در سده نهم کو لرا در هند گسترش یافت و بتدریج راهی اروپا و از آنجا توسط کشتی به آمریکا رسید. با آنهم با آغاز سده بیست گسترش کو لرا به گذشته تعلق داشت. با وجود یکه حوالی از آن در هند و شرق دور دیده شد. ولی هیچکدام از امراض کشنده و ساری

نا آنجائیکه بیاد می آید چیچک خانمانسوز ترین و ویرانگر ترین مرض در ژرفا و پهنای تاریخ بوده است. در قرون وسطی و بعد تر، طاعون که آن را مرگ سیاه هم می گفتند چون امواج کو بنده میلیون ها انسان را سر به نیست کرد. ولی بدترین و وحشیانه ترین حادثه، برون از نیمقاره هند و شرق دور، در



باتطبیق واکسین میتوان زیبایی کو دکان را تضمین کرد



ما نند این داغها دیگر نباید بر چهره ها دیده شود



لیدی ماری در راه شناساندن واکسین نقش مهمی بازی کرد

طبقات فقیر این کار رایج شود ولی دوکتور یمیدل مخالفت کرد زیرا گفت که این کار باعث شیوع مرض میشود. در بسیاری مواقع این شیوه اپیدمی های وحشتناک را ببار می آورد. دکتورار - و یلان گزارش می دهد که در یک حادثه که طفل را مصنون ساختند (۱۷) نفر مبتلا به مرض چیچک شده و از جمله هشت نفر هلاک شد.

بالاخره دوکتور جنز (۱۷۴۹ - ۱۸۲۲) متوجه شد که زنا نیکه باگاو ماده سرو کار دارند و مبتلا به مرض چیچک گاوی شوند در برابر چیچک عمومی مصونیت پیدا میکنند. و بتاريخ ۴ می ۱۷۹۶ او مواد داخل آبله یک زن شیر دوش را ببا زوی طفل هشت ساله زرق کرد. تقریباً هفته بعد همان طفل را با مواد چیچک آلوده ساخت و لی طفل به آن مبتلا نشد.

در سال (۱۷۹۸) جنز به مسئولیت خود کتابی را که در آن مشاهداتش را نوشته بود بچاپ رساند. و به این ترتیب واکسین در ارو پارایچ شد. در سال ۱۸۰۵ تا پلئون امرداد تا تمام عسا کرش واکسین شوند. بانهم کشف جنز با بر خورد های گوناگون رو برو شده بعد هاسعی بعمل آمد تا قوانین را در مورد واکسین نمودن اجباری بمیان آورند در برابر این موضوع مخالفت های

شد. این بیشتر مرهون خد مات لیدی ماری ورتلی خانم یک سفیر انگلیس می باشد. او طی نامه ای از قسطنطنیه شرقی در مورد شیوه نزکی مصنون سازی می نویسد که توسط زنان پیر صورت می گرفت آنها جراحی در بدن سوزن ایجاد نموده و بعد بهترین نوع چیچک را در آن داخل میکردند. این «بهترین» نمونه را از یک حادثه ملایم می گرفتند. هنگام بازگشتش به انگلستان در مورد شناسائی این شیوع تلاش نمود. در اول موجی از مخالفت علیه او به پا شد زیرا این کار را «مداخله در ساحه مقدس» می دانستند. ولی کارولین که نزدیکی به جورج اول شاه انگلستان داشت او را تشویق نمود تا زندانیان نیوگت که حاضر به تطبیق این روش با شناساندن بندیکانه رها شوند. در این راهشش نفر زندانی که سه مرد و سه زن بودند حاضر شدند. و همه سالم ماندند. و این تجربه به انسانی موجی از طر فداری تطبیق این شیوه را بمیان آورد.

یکی از جرا حان بنام دکتور توماس دمیرل در سال ۱۷۶۸ از طرف امپراتوریس کا ترین دوم برو سیه دعوت شد تا خاندان شاهی را وقایه نماید. او در این سفر به مو فقیهت شایان توجه نایل شد. بعد ها تصمیم گرفته شد تا در بین

زنان فاقد صلاحیت در کشورهای انکشاف یافته نیز موجود است

کورت والد هایم سر منشی ملل متحد، هیلوی سیپلا معاون سکرتر جنرال دبیرتنت انکشاف اجتماعی و مسایل بشری را به‌حیث سکرتر جنرال سال ۱۹۷۵ و کنفرانس سال جهانی که از ۲۳ جون الی ۲۴ آگوست سال ۱۹۷۵ در شهر مکسیکو دایر میگردد تعیین کرده است.

سیپلا قبل از اشغال وظیفه اش در سپتامبر ۱۹۷۲ در ملل متحد بحث قانون دان درفتلند اجرای وظیفه میگردد. و در دارالوکاله شخصی اش کار مینمود. وی از سال (۱۹۶۶) تا ۱۹۶۹ عضو هیات نمایندگی فتلند در اسمبله عمومی و در سال ۱۹۶۹ معاون رئیس و در سال ۱۹۷۱ ریاست کمیته سوم (اجتماعی، کلتوری و مسایل بشری) را به عهده داشت.

وی قبل از ۱۹۶۹ در سازمانهای متعدد غیر دولتی بین‌المللی و وظیفه داشت. و در سال ۱۹۶۹ به حیث عضو شورای انستیتوت حقوق بشر در (شتراس بورگ) و در سال ۱۹۷۰ سمت معاون ریاست شورای بین‌المللی زنان را داشت. در سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۶ عضو کمیته بین‌المللی رهنمای دختران جهان و دختران خارتدوی بود. و از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۶۸ به حیث رئیس زونته بین‌المللی ایفای وظیفه مینمود. اینک وی در مورد سال بین‌المللی زن و کنفرانس این سال چنین جواب میگوید:

س: سال زن برای چه تجلیل میشود؟
ج: دلایل زیادی جهت برگزاری سال بین‌المللی زن موجود است و مادر این سال باید روی موضوع که توجه بیشتری را ایجاد میکند روشنی اندازیم. تجلیل این سال نه تنها به مفاد زنان است بلکه همه مردم عصر ما از آن مستفید میشوند که در حقیقت باید سال زن و مرد شعرد شود.

از سال ۱۹۴۵ ملل متحد کوشیده است موقعیت و رول زن را در اجتماع و حقوق شان را مساوی با مردان ثابت سازد. تا حال گرچه قوانین زیاد در جهت تامین حقوق زن وضع شده ولی تطبیق این قوانین بطی بوده است. در سال بین‌المللی زن کوشش وسیع‌السویه بین‌المللی صورت گیرد تا تسهیلاتی فراهم گردد که همه مسایل به سو به بین‌المللی درین جهت به حرکت بیافتند. بنابر آن این قوانین باید به سیستم منظم بسویه منطقه‌وی و بین‌المللی و هم آهنگ به خواست حکومت عملی گردد. و در غیر آن انکشاف در آینده بطی

خواهد بود.

هدف سال بین‌المللی زن مفاد همه جانبه يك اجتماع را احتوا می‌کند و مردم آن تنها زن نیست.

س: چرا وقت آن رسیده که مساعی بیشتری در انکشاف و تثبیت حقوق زن به عمل آید؟
ج: سوال موفقیت، تساوی و امتیازات زن از موضوعات بااهمیتی است که در سال های اخیر در اجتماعات بشری مطرح میشود. اکنون حکومت ها و مردم ملتفت شده اند که سهم زنان در تعمیم انکشاف اجتماع رول مهم دارد. از طرفی دیگر نصف نفوس جهان را زن تشکیل میدهد اگر آنها با حقوق مساوی در فعالیت های اجتماعی سهم بگیرند نمیتوانند از استعداد و حقوق خویش به خوبی مستفید شوند.

س: آیا در کنفرانس های نفوس جهانی به موضوع موفقیت زن توجه بیشتری بعمل می‌آید؟

ج: سال نفوس جهانی و کنفرانس نفوس جهان موضوع رول و موفقیت زن را در اجتماع از نظر سیاسی، کار، تعلیم و تربیه اقتصاد، کلتور تامین و تطبیق حقوق بیشتری و تعمیم آنها در امور تربیه و تعیین تعداد طفل مهم شمرده و مطرح بحث قرار میدهد تا حال زن محض وظایف امور منزل و تربیه طفل را در قدم اول به دوش میگرفت و این یکی از دلایل عمده بی بود که زن نتوانست از تساوی حقوق بشری خویش مستفید شود. اگر يك مادر که بوجود آورنده آینده بشری است (کسیکه اولین آموزنده طفل است) نتواند با حقوق مساوی زیست نماید چطور میتواند از عهده کارهای خویش به وجه احسن برآید؟ درین صورت همه افراد بشر از تامین و تثبیت حقوق زندگی محروم خواهند ماند.

س: بین‌دیموگرافی و تصمیم‌های بین‌المللی و زندگی روزانه مردم خالیکامی بوجود آورده است. چطور این خالیکاه را میتوان از بین برد؟

ج: ملل متحد این تصمیمات را به سویه جهانی در راه بهبود جامعه مانتخا می‌کند و توجه ایشان را معطوف میدارد. ملل متحد مرکب حکومت های جهانی نه بلکه دادگاه بین‌المللی است. که مخصوصا برای قدرت های کوچک که اگر قضایای آنها در ملل متحد حل نشود در امور اتخاذ تصمیم به قوه های بزرگ اتکاء خواهند کرد.

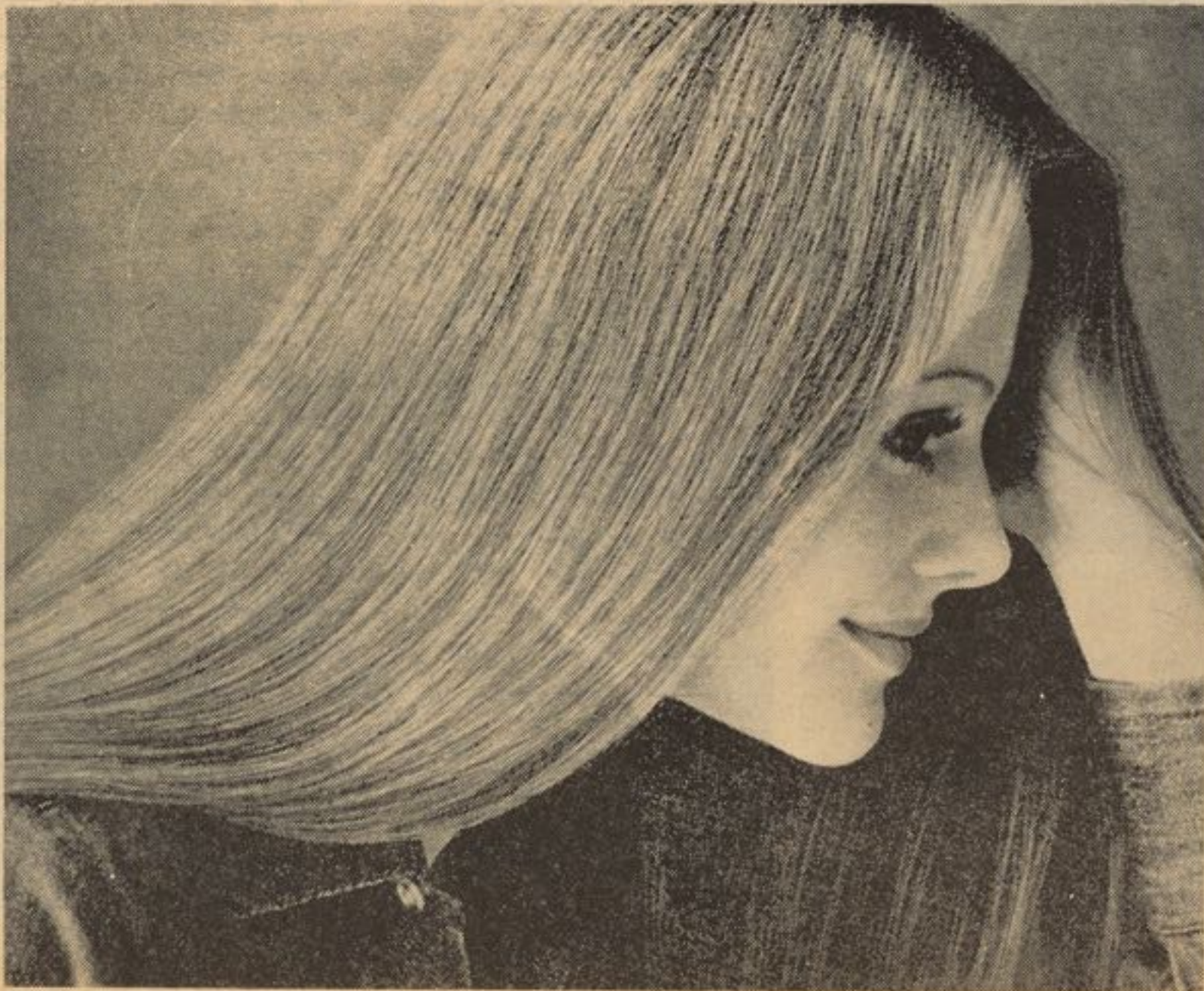
روابط بین‌المللی اعضای دولت هادر ملل متحد درین اواخر وسیع تر گردیده است. که البته نتایج آن هنوز بسویه زندگی روزمره مردم مدهیات قابل لمس نیست بلکه نتایج و عکس العمل آن در زمینه ملی به مشاهد میرسد.

بر علاوه فکر می‌کنم: برای اینکه مایه هدف خویش نایل آیم ما باید در سال جهانی زن پروپاگند ها و اعلامیه های وسیعی نشر کنیم تا تاثیرات اساسی را در راه بهبود حیات مردم وارد نمائیم.

س: سازمانهای غیر حکومتی گروپ اتباع و دیگر سازمانها چه تصمیمی را باید در سال بین‌المللی زن اتخاذ کند. تا در مملکت خویش کمک کرده باشند؟

ج: هر تصمیم که میگیرند باید طور دسته جمعی و همگانی باشد. فکر میکنم یکی از دلایلیکه انکشاف و تامین حقوق زن را مساوی با مرد بطی ساخته اینست: که زنان محلی و مخصوصا سازمانهای زنان عمیقاً باهم فعالیت و همکاری نکرده اند ایشان با اهداف و مرام های مختلف

بقیه در صفحه ۱۵



جهل و بیسوادی آزادی

زنان را مختل میسازد

با بهار امسال در پرتو نظام عدالت گستر جمهوری خو شبختی در حیات زنان جامعه ما جوانه زده و این خو شبختی در لابلای تاریخ انسانی نسل بانسل انتقال مییابد و صفحه نوین آمیخته با تلاش ها و کوشش ها و پیروزی ها در دفتر خاطرات تاریخ حک میشود. بهار امسال هم آهنگ با سال بین المللی زن پا به پانفس میکشد و روح حیه زنان را سرشار از امید

میسازد. و اکنون زنان کشور ما بمنظور بسط و تعمیم ارمان ها و نیاز مند های انسانی خویش گام های وسیع تر بر میدارند و آشفته گی ها و نا بسامانی های دوران گذشته را با جدیت و فعالیت محو و نا بود میسازند.

اگر بایرد و سیع به گذاشته و به سالیان متمادی پیشین بنگریم خواهیم دید که با از بین رفتن حجاب

ونقاب اسارت آور از چهره زنان تا اندازه زنجیر های تعصبات از دست و پای ایشان گسست و این نهضت زنگی زنان را روشنایی بخشید. و از آن به بعد زنان کشور ما با تلاش های وسیع و همه جانبه مبارزه متمرکز و مثبت را برای تامین حقوق و نیاز مندی های خویش آغاز کردند و فعالیت شان در تمام ساحت های اجتماعی گسترده شد. و

امروز با احراز مقامات مختلف اعم از سیاسی، اقتصادی، اداری، قضائی آموزشی و غیره با تلاش های همه جا نیه و متمرکز فعالیت دارند، و دوش بدوش مردان وظایف سنگین و سترگی خویش را با دقت و پشتکار به انجام میرسانند.

اکنون با بر گذاری و تجلی سال بین المللی زن، زنان کشور ما دامنه فعالیت های خویش را هر چه بیشتر بقیه در صفحه ۱۵

پنجره که بقلب مرد باز می شود

نوشته اسما ، آسیا ئی

روابط بین زن و مرد از آغاز دوران نامزدی برقرار میشود و برای استحکام این روابط توافق کامل، دو عنصر تشکیل دهنده خانواده یعنی زن و مرد خیلی مهم و با ارزش است و وقتی دو نسل بین هم پیوند زناشویی می بندند گذشته از پرابلم های آمدن نسل سوم در زندگی دو نفری با مشکلاتی فراوان رو برو میشوند که اکثر این مشکلات منجر به اختلافات و برخورد ها میگردد و بدبختانه نتیجه نها یی آن از هم پاشیدن شیرازه زندگی نوین است. کسر محبت و یاشك درباره محبت همدگر اولین گره هائست که دو عنصر تشکیل دهنده خانواده ناخود آگاه برشته خویش میزنند و اولین پرابلم خانوادگی را باشك و تردید ایجاد میکنند. و اما اگر زن و شوهر امروزی بطور دقیق و اندیشمند تراز گذشته مسائل خانواده گسی را با تحلیل درست و ارزیابی روشن و واقعیتانه بررسی نمایند به ایمان قوی کمتر با اختلاف مواجه خواهند شد و کمتر در محبت همدگر کسر احساس خواهند نمود.

از دورانهای دور و خیلی دورتر از وقتی که پیوند ازدواج بمیان آمد مسائل زن و شوهر مطرح شد که اگر بطور دقیق بررسی شود و برای بهبود آن ها پلانهای معقول و منجید وضع گردد بزودی نتیجه مثبتی بدست خواهد آمد

و خانواده بسوی آسایش رهنمون خواهد شد. در مرحله اول پرهیز از پیچیدن در مسایل كوچك و فامیلی و زیاده روی و مبالغه در خواسته ها و توقعات پایه های زندگی را محکمتر میسازد و پرابلم خانواده را محدودتر، سبکتر ساخته و این يك اصل معتبر در مسایل خانواده گيست.

و اکنون با جازه خوانندگان گرامی چند مشوره را ذکر می نمائیم که اگر قابل قبول باشد، چه بهتر که آنرا بکار بندند و از آن برای بهبود و پیشرفت زندگی مشترك استفاده نمایند. ۱- در مقابل حرکات نا آشنا و بیگانه همسر تان که شاید برای شما غیر قابل تحمل جلوه کند باید از حوصله و برد باری کار بگیرید و با این عمل اولین گامها را بدون شك بسوی خوشبختی محکم کردن پیوند ازدواج برداشته اید.

۲- اگر همسر تان رادر پیشبرد آرزو ها و اهداف و ایجاد پیوند های مثبت و مفید برای بقای این پیوند های زندگی با خوشرویی همراهی نماید میتواند امید و اراده قضاوت کرد که این پشتیبانی و یاری نتیجه مثبتی برای

بهبود روابط زندگی مشترك و رفع پرابلم های خانواده گی بار خواهد آورد.

۳- هم آهنگی عمیق در امور زندگی رشته دیگر است که پیوند زناشویی را با دنیای از خوشبختی وصل می نماید.

۴- ارتباط صمیمانه و قلبی به مراتب بهتر از بیان کردن احساسات ظاهری و تعبیه شده است. و باید متوجه بود که تنها اکتفاء کردن به حرف و ابراز علاقه و عشق برای بوجود آوردن پیوند محکم و ناگسستنی حیات مشترك کافی نیست بلکه باید عملا ثابت نمود که در مقابل همسر فداکار و صمیمی می باشد و زنان عاقل با دهان بسته و لسی نگاه گرم و اعمال شایسته دوستی و محبت بی پایان را به همسرش مینمایاند و در زندگی مرد چون پناه شکست ناپذیر قدم میزند تا مرد خسته

از مشکلات روز افزون زندگی از داشتن پناهگاه خوب و محکم احساس آرامش نماید و آغوش همسرش را بالاتر از همه شاد یابندارد و خانواده را با اعصاب آرام و روحیه تقویه شده به همکاری همسرش بسر منزل مقصود رهنمون شود.

۵- اشتباهات كوچك همدگر را با نگاه انتقاد نگرستن باعث بروز اختلاف های بیشتر در زندگی میشود وزن مترقی امروز کمتر انتقاد میکند و بیشتر اصلاح مینماید البته نه بحرف بلکه با صبر و حوصله و اعمال نیکو.

درینجا دو عامل مهم و ارزشمند دیگر برای باز کردن پنجره قلب مرد خونسردی و گذشت يك همسر معقول در مقابل مرد است.

درچوكات سازمانهای ملی و بین المللی كسار کرده اند .

بعضا يگانه هدف مشترك آنها را كازنان به وضع بهتر تشكيل ميداد . چندین سال قبل باید آنها بسويه ملی گردهم می آمدند . لیستی که جهت بهبود وضع و مو فقیست شان باید تغییر میافت ترتیب میدادند . تا این اهداف به سويه بین المللی مورد قبول قرار میگرفت .

بخاطر داشتن پست های ، مهم دولتی نماینده های پارلمان تصمیم گیرند و اراده کنند باید متحد شوند تا بتوانند بالای حکومت ها جهت برآورده شدن این خواستها فشار مثبت وارد نمایند .

فكر میكنم زنان خیلی متواضع اند و به خودو استعداد خود اطمینان ندارند که می توانند امور محوله را به پیش برند . زنان در میدان سیاست نوارد هستند تا همین آواخر آنها حق نداشتند در سیاست سهم داشته و تصمیم بگیرند که این امر بیشتر به اعتقاد و اطمینان به خود ارتباط دارد .

یکی از اهداف سال بین المللی زنان اینست که کنفرانس ها و مباحثات ملی در همه ما لك دایر شود . و اعضای سازمان حكومتی و غیر حكومتی در آن شرکت ورزند . و این درست به زنان موقع میدهد که افكار آنها متحد می شود ، تا درین دادگاه آنها را و اهمیت و موفقیت زن را که نصف نفوس جهان را تشکیل میدهد واقعا درك کنند . و بی بهبود بخشیدن آنرا ثابت سازند .

س: چطور میشود اتحاد افكار را درجهت بهبود موقف زن به سويه ملی بوجود آورد؟ ج: فكر میكنم ساده است . میشود با ترتیب لیستی از تفصیل مشخصات به سويه بین المللی بكار آغاز کرد . و موفقیت زن را در مملکت خویش با سويه بین المللی مقایسه نمود . و بعد موفقیت زنها با مرد مقایسه کرد . درین حال موانع را که در راه تامین حقوق مساوی و اتحاد آنها وجود دارد رد ریافت .

در قدم دیگر پیشنهادات و جستجوی امکانات برای مدت کوتاهی یا طولی مدت است و در آخر باید پرو گرام عملی کردن آنرا از حکومت تقاضا نمود . بعقیده من این امر باید به سويه منطقه ای ، ملی و بین المللی صورت پذیرد . و ما چنین عملی را به سويه بین المللی اتخاذ کرده ایم که آنرا در کنفرانس مکزیکو مطرح خواهیم نمود .

س: آیا حكومت ها خود را به عملی نمودن پلانیهای بین المللی مكلف میدانند ؟

ج: این موضوع به حكومت ها تعلق دارد . استراژی انكشاف بین المللی در این قسمت خیلی جدی است . گر چه همیشه موفق نبوده با آنها توسط سیستم نظارت که در هر دهه مرتباً برگزار میشود . حكومت ها را در مورد تطبیق قوانین بین المللی كنترول



کند از طرف دیگر غیر از وظیفه ام در ملل متحد درسا موسسات بین المللی انجام - وظیفه می نمودم و به این ترتیب از دوره های جوانی درك کردم که زنان با مردان باید حقوق مساوی داشته باشند .

در آواخر دهه پنجاه و اوایل دهه شصت در - سازمان جدیدی که جهت رهنمایی دختران ایجاد گردیده بود و آرزو داشتند با موسسه رهنمایی خاندانی دختران جهان ملحق شوند به حیث مشاور کار میکردم . عضویت این سازمان در ما لك روبرو انكشاف و كشور های مستقل نو بنیاد و به استقلال رسیده آسیا

افریقا و امریکا لاتین داشت که طبعاً با مشکلات موقف دختران و زنان نقاط مختلف دنیا آشنا شد م . قبل از وظیفه ام در ملل متحد به این ممالك سفر کردم و مطالعه وسیع در - مورد آنان نمودم . وقتی دریافتم که سازمان

های جوانها چقدر در تامین تساوی حقوق فعالیت میکنند زیادتر به وظیفه ام در ملل متحد علاقه گرفتم . ملل متحد میکوشد همه کشور ، در کمک و همکاری با یکدیگر باشند . که این امر زیادتر برای من جالب و دلچسپ است .

کارما با زنان مستقیم یا غیر مستقیم با لای جوانان و اطفال که ۳۰ تا ۴۰ نفوس جهان را تشکیل میدهد . تأثیر میکند . پرو بلم های مهمی از قبیل نفوس ، غذا و غیره است که بدون تامین حق و سهم زنان در امور سیاست به سويه محلی ، ملی و بین المللی حل شده نمیتواند .

بینماید . فكر میكنم این نظارت شامل

ج: هما نظر یک زن با استعداد در پلانیهای عملی بین المللی باشد . این پلان های عملی در کمیسو ن اقتصادی برای آسیا و شرق دور پیشنهاد گردیده که در کنفرانس مطرح خواهد شد . حقیقت اینست که سنجش های خاصی لازم است تا وقف زنها در زمان مخصوص مثلاً ده سال بهبود بخشد . در صورت که مسایل قابل حل از اجرا بازمانده

هیلوی اسپیلا معاون سرمنشی مرکز انكشافات اجتماعی و مسایل بین المللی زن باشما صحبت میکند .

پیشبرد کارها سهم دارند . و من یقین دارم که این موضوع در کنفرانس سال بین المللی زن در مکزیکو مطالعه خواهد شد . س: علاقه شخصی شما در مورد پیش - کشیدن مساله زنان به بین المللی چطور انكشاف نمود .

ج: قبل از آنکه من عضویت سكرتري را قبول کنم . مدت ده سال در ملل متحد به حیث نماینده حكومت فنلند در کمیسو ن موقف زن و به حیث نماینده اسمبلی عمومی کار کردم در ابتدا از اختلافات بخصوصی موقف زن در ما لك مختلف جهان آگاهی ندا شتم و درك نمیکردم که در آن زمان ملل متحد تا چه اندازه میتواند در انكشاف آن کمک

ج: امیدوارم این کنفرانس ادامه بحث انكشاف اتحاد زنان در استراژی تیزی انكشاف بین المللی باشد . بر علاوه فكر میكنم کنفرانس مذکور به اساس قانون نفوس جهان که در مورد زن کمتر بحث شده بود دایر گردد و الا هدف قانون نفوس جهان نسبت موقف زن به حیث مادر است .

آیا بعد ف قانون نفوس جهان تا میمن سهم دادن زن در امور اجتماعی و اداری و غیره می باشد .

س: آیا مجال صحبت در مورد پرو بلم های زنان به سويه بین المللی موجود است ؟ آيا: پرو بلم واقعی وجود نخوا لیگه بین کشور های انكشاف یافته و روبرو انكشاف



میر من حمیرا حمیدی مدیره لیسه ملالی

گسترده میسازند و بمنظور تحقیق بخشیدن اهداف مترقی این سال به اقدامات بنیادی و اساسی مطابق مقتضیات عصر و زمان گام های جدی تر بر میدارند تا خطرات دوران گذشته را که ایشان جز محرومان اجتماع بشمار میرفتند و کمترین سهمی در سازندگی کشور نداشتند جبران کنند.

اکنون کشور ما که بسوی آینده امید بخش رهنمون میشود و برای اینکه بیش از پیش به مدارج ترقی و تعالی برسد باید توده های مردم اعم از زن و مرد در ساحات مهم حیاتی در خور لیاقت توان خویش بکوشند تا به اهداف مشترک خویش نائل گردند پس هر فرد وطنپرست در بسجا آوردن این فرضیه در مقابل حقوق بی پایان وطن احساس مسئولیت می کند و مخصوصا زنان روشنفکر و آگاه در بر آوردن این مامول مسئولیت ایشان بیشتر از همه مهمترو سنگین تر میگردد. زیرا از یکطرف باید در همه امور یکه به ارتقا کشور منوط و مربوط باشد سهم گرفته و از جانب دیگر برای تامین نیازمندی های حقوقی زنان در هات قصبات و روستا های کشور بذل مساعدی نمایند.

و با درك این واقعیت درین سال نو یگانه هدف و آرزو ما در زندگی مبارزه برای از بین بردن محرومیت ها امتیازات و ناهمگونی ها امحای

انكشاف کشور و بیشتر سهم بگیرند که در درجه اول از سواد کافی و معلومات لازم بر خور دار باشند تا بتوانند حقوق و مسئولیت های شانرا درك نموده و قدم مثبتی برداشته بتوانند.

اتحاد نظر و احساس تعاون و تساندر از دیگری مو ققیت است و باز داشتن این انگیزه میشود پیر و زی های زیاد را کسب کرد.

زنان باید حس ایثار و گذشت را در خود بیشتر تقویه نمایند و کمتر زیر بار احساسات روند و خاصتا احساس تیکه نتیجه منفی بد همد. وی همچنان به صحبتش ادامه داده و چنین گفت:

نقش زنان روشنفکر و منور بحیث زنان پیشقدم و قهرمان در هر اجتماع خیلی اهمیت دارد. این طبقه میتوانند با رهنمائی های صحیح از طریق گفتار و عمل، جامعه را بسوی ارتقا سوق دهند. زنان روشنفکران افغان امروز مسئولیتهای سنگین و خطیر را بر دوش دارند. باید بکوشند و وظیفه شانرا در هر رشته که هستند به نحو احسن انجام دهند و بدانند که در مقابل نسل امروز و فردا جوابگو خواهند

از میر من ذبیحه مقصود مدیره لیسه عا یشیه درانی می پرسیم: وقتی بسال نو و سال بین المللی زن می اندیشید چه احساس بشما دست میدهد و با چه تفکرات روبرو میشوید.

وقتی بسال نو و سال بین المللی زن می اندیشیم به احساس گوارای روبرو میشوم و باین واقعیت پی میبرم که سال بین المللی زن سالی تحقق آرمان ها و آرزو ها ست. این سال انقلابی را در جهان بر اه انداخته و باین انقلاب زنان بمنظور احقاقی حقوق خویش پیش میروند. وزمینة رابرای رشد شخصیت معنوی، آزادی و مساوات فراهم میسازند.

میر من ذبیحه افزود: در ادوار تاریخی مو قف حقوق و آزادی زن از هم متفاوت بوده و این گروه در اثر محرومیت های و بی عدالتی ها در گرداب جهل و بیسوادی غرق بودند. جهل و بیسوادی، مساوات و آزادی های زنان را مختل میساخت و بهمین منظور ایشان از عناصر ضعیف و عاطل جامعه بشمار میرفتند و سر نوشت شان دردست پر قدرت و توانای مرد تعیین میشد اما

امیدواریم تبعیضات در تمام نقاط کشور در پرتو نظام مترقی جمهوری محو گردد؛ تازنان در همه نقاط کشور فعالیت های خویش را گسترش دهند

خوشبختانه در اثر سیر تدریجی زمان، عدالت اجتماعی و دیموکراسی در جوامع بوجود آمد و وزن نیز تاندازه از فضل عدالت بهره ور گردید و از تحت استعمار رهائی یافت و مقام و حیثیت انسانی اش مورد احترام قرار گرفت و اکنون با اعلان سال بین المللی زن این عنصر زندگی ساز با جنب و جوش بیسابقه از زش مقام و حیثیت واقعی خویش را باز یافت.

میر من ذبیحه در مورد سهمگیری زنان در انكشاف کشور چنین گفت: خوشبختانه امروز در ساحت مختلف انكشافی زمینه برای سهمگیری بیشتر زنان مساعد گردیده و زنان میتوانند با استفاده از امکانات، گام های وسیعتر در انكشاف کشور بردارند. و این فعالیت ها موازی با انكشاف سواد

میر من حمیرا در مورد احیای شرایط بهتر و گسترش بیشتر فعالیت زنان چنین اظهار نظر کرد: برای آنکه زنان بتوانند ساحت وسیعتر را در محیط بدست آرند اولتر از همه باید افکار یکزه زاده تعصب و تبعیض است از بین برود و بر زنان به نظر تحقیر ننگرند. هرگاه این احساس بوجود آید، زنان با قدم های فراختر و با جرأت بیشتر می توانند به اجتماع داخل شوند و در این مبارزه باز هم سهم خود زنان از همه موثر تر است.

امید داریم سال ۱۹۷۵ و سال های ما بعد برای زنان روز ها و سال های پرثمر، امید بخش مملو از جنبش و جهش مفید باشد.

و تنویر افکار زنان گسترش می یابد. در مدت شانزده سال این واقعیت را مشاهده کردیم که زنان دوش بدوش مردان بحیث عضو فعال اجتماع در ساختمان جامعه که مستلزم مساعی دوام دار است فعالیت نمودند و این فعالیت ها بیشتر متکی به اساس و پر نسبی های علمی برقرار بوده که موقف لیاقت و فعالیت زنان را بیشتر در ساحه کار تثبیت میکرد.

هنگامیکه از میرمن حضرت معروف معاونه لیسه زر غونه در مورد سال نو و پیرامون تجلیل از سال بین المللی زن پرسیدم در پاسخ چنین گفت: در این سال برای ما زنان افغان مایه ای مسرت و امید واری است که در نظام مترقی جمهوری در پهلوی دیگر مسایل زندگی تو چه زیادی به طبقه نسوان کشور گردیده است و ما زنان تحت



میرمن ذبیحه مقصود مدیر لیسه عایشه درانی



میرمن حضرت معروف معاونه لیسه زر غونه

سایه رهبر ملی خود میتوانیم خدمت بهتر و خوبتر به مملکت عزیز خود نمایم

و قابل توجه اینست که در این سال نو تمام تصاویر و پروگرام های که برای حقوق زنان کشور ما تصویب گردیده و یا در باره آن بحث شده نباید به دست فراموشی سپرده شود بلکه باید این فعالیت ها گسترش یابد تا تمام زنان کشور از سال بین المللی زن و تجلیلی آن برای ارتقا سویه اجتماعی، عملی و فردی خویش استفاده نمایند.

از میرمن حضرت میرمن سم: وقتی بسال بین المللی زن و سال ۱۳۵۴ می اندیشید چه احساسی بشما دست میدهد خوشی، امید واری و یابی تفا و تی؟ وی در این مورد چنین می گوید: تصویب اسامبله عمومی و موسسه ملل که سال ۱۹۷۵ را بحیث سال

بین المللی زن اعلان گردیده تنها برای من بلکه برای همه زنان ملل جهان مایه ای بس امیدوار است و تجلیل این سال يك موفقیت دیگری است که نصیب زنان جهان گردیده و خصوصاً در ممالکی که زنان آن همیشه از مزایای حقوقی و آزادی فردی و اجتماعی محروم بودند. این سال برایشان نوید از خو شبختی میدهد.

میرمن حضرت در مورد سال نو چنین می افزاید: با فرا رسیدن سال نو خو شحالم اما خو شحالی حالتی است آنی و زودگذر

بار خوا هد آورد و نتیجه ای آنرا امروز مشاهده میکنیم که زنان افغان دوش بدوش برادران خود برای ترقی و تعالی وطن عزیز خود خدمت میکنند. وی در مورد سوالی دیگر چنین گفت:

بفکر من یگانه علت پسمانی زنان در جامعه ای ما خرافات پسنیدی تقلید های بیجا و بی مورد است که زنان کشور ما را از انکشاف ذهنی بازمانده و از طرف دیگر نبودن کورس های آموزشی اجتماع است مخصوصاً برای آن طبقه از زنان کشور که نسبت مشکلات گوناگون نتوانستند که درس و تعلیم بیاموزند

وظیفه مقامات مسوول است تا برای تامین نیازمندی های حقوقی زنان دهات قصبات و روستاهای کشور بذل مساعی نمایند

فکر میکنیم برای انکشاف ذهنی زنان چه در مکاتب و چه در قریه ها و ولایت به سویه های مختلف کورس های آموزشی ترتیب حفظ الصحه و تربیت اطفال تدبیر منزل دایر شود و حتی برای زنان که سویه علمی ندارند می توان تو سطنمایش فلم ها ذهن آنها را انکشاف داد.

مگر زمانی که به موفقیت زنان و مخصوصاً زنان افغان میاندیشم امید واری زیادی را در قلب خود می پرورانم زیرا سال ۱۳۱۸ زمانیکه قائدملی ما بناغلی محمد داود برای ما زنان آزادی حجاب دادند باینکه من در آن وقت محصل بودم مگر میدانستم که این آزادی در قبال خود موفقیت های دیگر برای زنان

متر دو و نیم لیتر تیل مصرف میکنند. این موتور که گنجایش دو نفر را به راحتی دارد خیلی سبک بوده به آسانی از یکجا به جای دیگر نقل داده میشود بیشتر علاقمندان این پدیده جدید زنان مسن و مردان کهن سالند.



مینی موتر

آمدن مینی موتر در بازار تاندازه رفع شده است. سرعت مینی موتر در ساعت چهل کیلو متر است و در صد کیلو

بازریاد نفوس و تراکم وسایل ترانسپورتی در جهان که بشکلی سرسام آوری از ریاد می نماید و هر روز این مشکل بیشتر احساس میشود و مسئله پارکینگ که برای ضرورت است پروبلمی را برای ترافیک خلق نموده است و لسی فابریکه های موتر سازی درین اواخر آخرین پدیده های عصر را بدر نظر گرفتن این مشکلات به علاقمندان عرضه داشته اند و آن (مینی موتر) است.

مینی موتر از جمله وسایل ترانسپورتی مدرن امروزی است که طرفداران زیادی پیدا نموده زیرا از یکطرف راندن آن خیلی ساده و بسیط بوده و مصرف کم دارد از جانبی هم پروبلم و مشکل پارکینگ بابه میان

پسر لی او

جمهوریت

خچه به استفاده باید دیونوی اومتروقی فکریه هیله دهمت غیرت او فعالیت سره پوره مرسته او مهر بانی کپریه ملاوترو که دیوی خوا طبیعت زمونژ او دیوآباد کال او امید وار راته بشلی ده دینه مرغه جمهوریت چه زمونژ دخلکو دملی ارزو گانو واقعی مظهر اومنبع ده به ری نظام کبسی دخلکو داکتریت دیاره داجتماعی عدالت مساوات برابری او برادری به دناکی دیو متمر اومتروقی ژوند به هیله بی سره پوره مرسته او مهر بانی کپری دخدمت او صداقت پیدا شوی نوی کال زمونژ نه نوی فکرو نه نوی کارونه او دملی ژوندانه دانتظام او انجام دیاره نوی ابتکار اعمال او جدی فعالیتونه ته ایدی

کتابخانه دیجیتال کیشیدون



فصل چهاردهم

اثر : م . ت آ ی بیک

ترجمه : ح . ش

علیشیر نوایی

در يك محل ديگر يك گروه شا عران جوان كه هنوز در جهان ادب ناشناخته بودند، - خويشتن را معرفي كردند . نوایی نخست معلومات آنها را مورد آزمون قرار داد. عده‌ای از آنها را به نسبت علم اطلاع از موسيقي انتقاد كرد با شعراي تهيدستي كه به تحصيل اشتغال داشتند ، طورخصوصي و جداگانه صحبت نموده كمك مادي خود را بآنها وعده داد.

نزد يك هاي عصر فرستاده ای از سرای آمده به اطلاع رسانيد كه سلطان او را می خواهد.

شاعر و پهلوان محمد سعيد غرق در تماشای لطافت شا مكا هي باغ در میان دوره درختان بلند سرو كه نوك شاخه هاي شان در روشنايي غروب رنگ طلايي گرفته بود قدم زنان و خاموش جلو ميرفتند .. قهرمان از میان قفس هاي قشنگ ناله محزون سر ميدهند و پرندگان آزاد از میان شاخه هاي سبزگون و بر برگ درختان ، بلبان صداهای آهسته خود را به نوادر می آورند . در آب زلال حوضهای بزرگ سایه ها با شعله هاي سرخ ، آرام بازی میکنند گاهی ناگهان سایه ها مشتعل میگردند و زمانی هم شعله هارا فرو می بلعند گلهای مخملین كناره آب، گواينكه میخواهند زيبا يي خويش را بهتر نماشا نمايند ، توده هاي تازه و پر گل خود را بروی آيينه آب خم کرده اند.

(باغ جهان آرا) همان باغ زيبا يي معروفي است كه شاعران در ستايشش شعرها گفته اند.

آنها همينكه به گلزار بزرگ روبروي قصر رسيدند از فاصله دور ، از كنج ديگر باغ ، - خيلي از كيوتران در هوا پرواز كردنوایی جا بجا استاد شده بطرف پهلوان تبسم نمود:

خير باز گشت عlishير نوایی بهيرات و انتصاب او به حيث مير دار دولت ، چون حادثه مهمي انعكاس ميكند . اهالي خراسان اين تقرر را بفال نيك ميگيرند و چشم آميز بسوی او ميروند.

چندی بعد ميرزا يادگار يكي از شهزادگان تيموري علم بغاوت بلند ميكند وبا وجود حكمت فاحشي كه از حسين بايقرا ميغورد، موفق ميشود در اثر خيانت برخي از سر نودگان (بيكها) ، شهر هرات را اشغال نمايد .

حسين بايقرا پس از مدتي آوارگي در بادغيس و ميمنه سر انجام شامگاهی به هرات هجوم ميبرد و بباري نوایی قدرت از كف رفته ، ادوباره بدست می آورد و ميرزا يادگار را بقتل ميرساند.

در زمستان همان سال بر اساس يك فرمان عlishير نوایی به وظيفه خطير امارت انتصاب ميگردد اين اقدام در عين حاليكه حس خصومت و كين توزي مخالفان را برني انگيزد، مورد تايد اهالي عدالت پسند هرات و كافه مردم خراسان قرار ميگيرد

روزي بعد از آنكه پيشنهاد هاي نوایی در مورد بهبود امور و رفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تايد جدي سلطان قرار نميگيرد، وی ناراضی از كاخ سراي خارج ميگردد و نزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامي ميرود.

(سرگرمي جالبی است!) محمد سعيد داستان نيرو مند خود را بر گهر گذاشته كله تنو مند خود را اندكي بعقب خم كرد و به هوا تگريسته خنديد : (مگر نگفته اند كه ترك عادت مو جب مرض است) در يك لحظه کوتاه چهار خيل كيو تر يكي بعد ديگر در هوا پرواز كرد. هر خيل مر كب از صد ها كيو تر بود...

مرغان رقاص كه از حبس طولاني روز به ستوه آمده بودند در پشته يي پايان فضا مستانه می رقصيدند و معلق ميز دند .

چون سلطان ، مصروف تماشای پرواز - كيو تران بود لذا آنها در داخل خيابان وسيع، به گام زدن پرداختند .

در همين موقع بديع الزمان كه پسر چهار - پنج ساله خود معون ميژ را رابا خود پايپا می آورد ، از مقابل آنها پديدار شد. بديع الزمان كه مانند هميشه زيبا خوش معامله بودو لباس نازك داشت ، دست پسر خود را رها ساخته در برابر نوایی تعظيم بجا آورد . به پهلوان نيز التفات نشان داد. نوایی بادت كشيدن بر سر مو من ميرزا كه مانند پدرش زيبا خوش لباس و دارای چشمان نافذ بود، او را نوازش داد و با آهنگ مورد علاقه كودكان با وی به گفتگو پرداخت. سپس از احوال و مشغوليت هاي بديع الزمان جويا شد . هر سه در خيابان آرام بر اما افتادند مو من ميرزا با موزه گلدار خود جلو آنها می دويد او كماني نقره ای با زيبچه خود را كه از بالای چين ابر يشمين بر شانه آويخته بود، آهسته در دست گرفته بسوی كيو تر هاي

جدا شده كا هي پشت و كا هي بلند پرواز می كردند و كا هي لحظه ای بر شاخه هاي مرتفع در ختان نشسته ، باز هم بسوی - آسمان اوج ميگر فتند بسان شكاريان حرفه ای نشان گرفت . كلا نها با كنچ چشم سوي هم ديگر نگاه کرده ، به نحو معنی داری تبسم كردند.

بديع الزمان خطاب به نوایی گفت: - كتابهای را كه بما ارسال فرموده بوديد، گرفتيم، از لطف شما سپاسگزاريم. مطالعه اشعار شما و آثار حضرت جامي قلب ما را صفا بخشيد.

نوایی با علاقمندی گفت :

عطا لعه روح انسانرا لذت واقعي می بخشد ، اما تنها خواندن اشعار كافى - نيست. تاريخ .. مگر كتب تاريخ را از نظر نگذرانديد ؟

بديع الزمان پاسخ داد :

دل ، بيشتر به اشعار ماييل بود . اگر فرصت ميسر گردد كتب تاريخ را نيز آغاز خواهم كرد.

من عمدا كتب عايد به تاريخ را شما - فرستاده بودم. شايد مطلع باشيد كه به پدر شما حضرت خاقان نيز پيوسته مطالعه تاريخ را تو صيه مينمايم، مسوليت دولت همه بدوش شما ست اعمار و يا انقراض به تدبير واعمال شما بستگی دارد. از همين لحاظ بايد شما پيوسته به آيينه تاريخ نگاه كنيد. در گدام دوره ها بنا به گدام عللی كشورها معمور و آباد گردیده و مردمان به

سعادت و شادگامی رسیده اند و نيز در گدام زمانه ها، بنا به چه عوا ملي مملكت هادر ميسير هلاكت و نابودی افتاده اند، بايد بر از تمام اينها پي برد. هيچ دانشي نمیتواند مانند تاريخ - روشنايي عدالت و خرد را از ظلمت بيداد و جهالت متمايز تر نشان دهد.

سلف بزرگ شما .. آنقدر در تاريخ وارد بود كه برا ساس روايات مستند حتي پيشگام ترين مور خان آنز مان را نيز دچار حيرت ميساخته است.

بديع الزمان كه از مراحل خود سال و - صا يای نوایی را در مورد تمام علوم و - مخصو صا در مورد فوايد تاريخ بسيار شنيده بود ، بدقت سخنان او را شنيد و - علاقمندی خود را نسبت به تاريخ با كمال رعايت نزاکت اظهار داشت . پهلوان محمد سعيد يكي دو واقعه جالب را دابر به منا قشه - تيمور بامور خان زوی برخي از مساييل برسييل لطيفه بيان داشت .

هنگاميكه آخرين انوار خريشيد شامگاهی رويه خاموشی نهاده ، سايه غلظت بيشتر - اختيار مينمود ، آنها به قصر داخل شدند. در تالار بزرگ گروه بزرگي مر كب از بيكها، وزراء وسایر ماموران عا ليرتبه نشسته بودند بديع الزمان با پسر خود در صدر خانه نشست و در سمت راست محل جلوس سلطان قرار گرفت . نوایی كمی پايين تر با محمد سعيد پهلوان به پهلوان نشست . ظاهرا آنجا پروانه چي - مجد الدين كه همگان بسويش توجه داشتند ، يكباره ناگزير شده بود از سخن گفتن باز ايستد و اين حال در و جنا تشس نوعی عدم رضايت حا كمي از يكتو ع عصبيت پديد آورده بود. نظام الملوك كه باو قاري - وزيرانه ، زرنگ و باشكوه در جای خود می نشست ، به موضوع پي برد، تبسمي بر ريش سپاه رنگش دويد . واژه ريشه تمام فتنه هايي كه در میان بيكها و عموم مردم محيط سراي رخمي داد اطلاع داشت و ميكوشيد تا از هر طريق ممكن خو يشتن را به سلطان - مقرب نشان دهد و به نيرو مند ترين گروه هاي در حال مخاصمه اتكا نمايد .

او تافا فل كنان خطا به به مجد الد يمن گفت:

- جناب شان سخنان سود مندی را آغاز کرده بودند اگر آنها ادامه دهند بهتر خواهد بود، زيرا به حضرت عlishير نوایی نيز ارتباط ميگرفت.

برخي از صاحبان مناصب مثل اينكه بگويند لزومی ندارد بطرف مجد الدين اشاره كردند.

امیر ابرو در هم کشید و زیر مینی نگاه می
تند بسوی نظام الملك انگشت.

پروانه چی نمیخواست در حضور بدیع
الزمان بساط مباحثه هموار گردد. چون
نظام الملك را از سر سخت ترین دشمنان
خود میدانست لذا سخنان او بسان نشیتری تیز
بر قلبش خلید، او بدون آنکه بتواند ناراحتی
خود را پنهان دارد نظام الملك را مخاطب
ساخت.

مگر ضرورتی به ملاکزه هست؟ مسئله به
صاحبان عقل سلیم چون آفتاب روشن است.

نوابی آرام اما با جدیت گفت:
هرگاه سخن به بنده ارتباط داشته باشد
آرزو داشتم آنرا بشنوم - و مثل اینکه خواستار
ادامه صحبت باشد، به پروانه چی چشم
دوخت.

مجدالدین ناراحت شد. چشمانش از ترس
(القی-بلق) ماندند. مثل اینکه احساس گرمی
کرده باشد خود را هو داده به دریچه متعایل
ساخت، و آنگاه بارنگی پزیده و صدایی لرزان
حرف زد:

بسیار در سایه دولت و عدالت خاقان اعظم
حقوق سپاهیان آنقدر بالا میرفت که در هیچ
دوره دیگر نظیر نمیداشت. متأسفانه صدای
شکایت آنان روز بروز بیشتر اوج میگرفت.
البته چشمان تیز بین شما قادر است این
وضع را هزار بار بهتر از ما مشاهده
کند. میخواهیم بگوئیم در روزگاری که
پیرامون عدالت اینهمه داد سخن میدهند،
نباید سپاهیان بیچاره بیشتر ازین متحمل
رنج و مشقت گردند.

چشمان نوابی بمعنی کنایه آمیزی کوچکتر
شد. ریش هموار و سبیل هایش بانو عی
تبسم استهزا آمیز تکان خورد. آنگاه روبه اهل
مجلس نموده بسخن آغاز کرد:

ما هم به درجه ضرورت دولت به قشون
واقفیم. هرآن سلطانی که نسبت به قشون
خویش چون پدری مهربان غمخوار نی نشان
نهدد، هر چند خود رستم میدان کار زار باشد
سر انجام حاصلی جز پشیمانی نخواست
داشت.

از همین رهگذر باید نخست از همه خود
سرگردگان پیوسته ازال سپاه خویش باخبر
بوده، آنان را بالوازم و وسایل مورد ضرورت
تجهیز نمایند. سپاهیان نیز میبایند بر این
این توجه و اهتمام نسبت بدولت صادق
و وفادار باشند. ولی افسوس، هزار افسوس
که اکثر سپاهیان مابه ملخهای مبدل گردیده اند
که مزارع سبز و خرم را به نابودی تهدید
میکنند. برای اینگونه حرکات نکوهیده در یک
دستگاه متکی بر عدالت هیچگونه موقعی نمیتواند
وجود داشته باشد.

مجدالدین بادل سوزی مصنوعی گفت:
در صورتیکه آنها نتوانند سیم و زرکا فی
از خزانه بدست آورند، ناگزیر دست شان
بسوی مال مردم دراز خواهد شد!

نوابی با فطمت حرف زد:

دستانی را که بسوی مال مردم دراز میشود
باید برید. هرگاه سپاهیان و عاملان به ملخ
مبدل گردند، مردم بزودی چننه گدایی بگردن
خواهند آویخت و آنگاه در خزانه ای که حتی
یک مثقال سیم هم در آن موجود نباشد، موشها
بزم بر پا خواهند داشت. امیر غم غم غم
کنان اظهار داشت.

آیا لازم است به شکایات نوعی جواب
امیر مقول غم غم غم کنان اظهار داشت:
دادی اخیر؟

نوابی به لجه ای که خاکی از اعتقاد راسخ
و به حقانیت خویش بود گفت:

مقوله ای است که میگوید: (سیری به
شوخی میکشاند). واقعا بعضا سیری بیش
از حد و بیکاری، آرزو ها و وسای جدیدی
بر می انگیزد. شما به سپاهیان خویش توجه
کنید تا در باده نوشی افراط نکنند و اینهمه
در عیش و عشرت فرو نروند. دولت از
سپاهیان که هرگاه چین ایری شمن در سر
نکنند، دل آزده گردند، چه خدمتی میتواند
انتظار داشته باشد؟ وظیفه جوانان آنست
تا در فتوح جنگی کسب مهارت کنند و مراد نه
در پاکی و شرافت زیست نمایند. ولی ما این
خصالت های پسندیده را نمی بینیم.

گونه امیر مقول سرخ شده بزمین چشم
دوخت (لب و لنج) اوبه نحوی معنایی (کشال)
شده بود. مجدالدین نیز رنگ باخت و از
عصبانیت ابرو ان خویش را در هم کشید. او

هنگام صحبت نوابی بدقت سوی بدیع الزمان
نگریسته، علایم تایید افکار شاعر را در وجنات
شیزاده خوانده بود. این وضع زبان او را
برید. سکوت عمیق مسلط بر مجلس را ولی بیک
برهم زد. اوبا صداقت در وظیفه وساده دلی
خویش در میان تمام بیک ها و سرکردگان
سپاه، متمایز بنظر میرسید. او همیشه جوانان
مربوط به خود را مورد توجه و اهتمام قرار
میداد. با آنها یکجا بسر میرد و از بیک
دیگر بمعیت شان غذا میخورد. ولی بیک
خشمگین و راستگو، بر طبق عادت همیشگی
خویش با فاطمت (زور زده) حرف زد:

اسلاف مادر برابر سخن راست، حتی
زندگی خویش را می بخشیده اند. نمیدانم چرا
در زمان ما این سنت پسندیده دیرین را کمتر
رعایت میکنند. همچنان جوانان ما تلاش
نمی ورزند تا از نمونه بهادران پر افتخار
پیشین پیروی نمایند. بعقیده من جناب
علیشیر نوابی هر چند از ارباب جنگ نیستند
با آنها همین نقطه موضوع را خیلی خوب در
نظر دارند - از جوانان میخواهند تا واقعا جوان
باشند. در سایه تدابیر جناب علیشیر، جوانان
ما هیچگونه نیازمندی احساس نمیکنند.
راستش را بپرسید برای درک درست عوامل
اصلی مذاکراتی که درین باره صورت گرفت،
عقل من قند میدهد.

پس از ولی بیک رشته سخن را خواجه افضل
وزیر در دست گرفته، مجدالدین را مورد انتقاد

شدید قرار داد او در حالیکه دست بر سینه نهاده
بود درباره اینکه (آرزومند است تا هست
و غیرت علیشیر نوابی درین ساحت با زهم
نمرات بیشتری بیار آورد) سخن گفت.

همینکه با باغلی - ایشیک آقاسی جدید
از وصول سلطان خبر داد، همه از جاپر
خاستند. حسین بایقرا مغرور و جسور از
در وارد شد. روی توشک های ضخیم زربفت
در صدر خانه نشست. از عقب وی شیزاده ۱۲
ساله - پسر سو گلی سلطان - مظفر میرزا
باعده ای از بیک ها و جوانان خاص خویش
بایحالی داخل شد و در سمت چپ پدر خود
نشست. درین اثنا بیننده دقیق، علایم
نوعی احساس را برای لحظه ای بر چهره
بدیع الزمان میتوانست مشاهده کند.

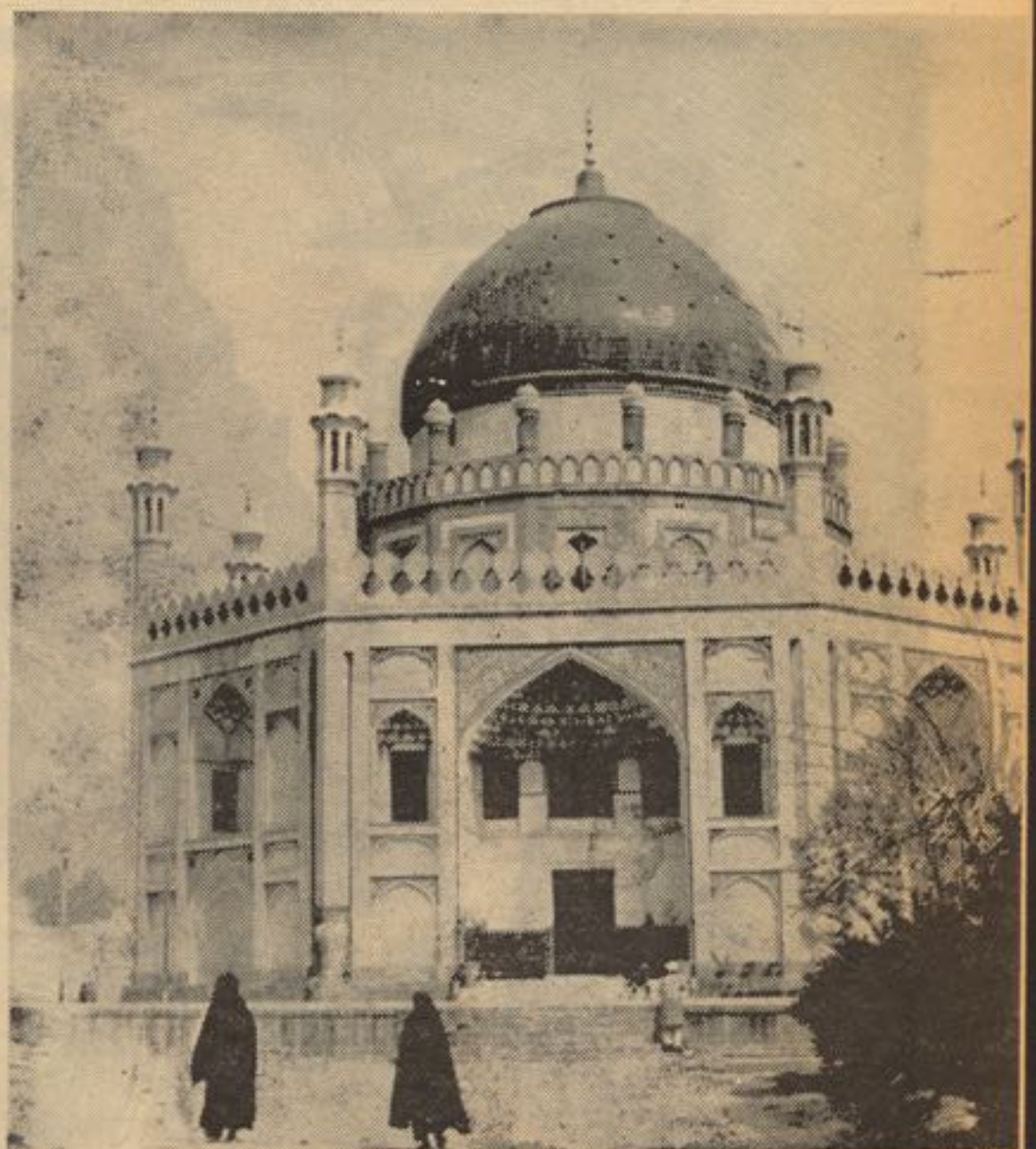
حسین بایقرا سرشار از کیف بود. او طبق
معمول به بیک ها التفات نشان داد. اما بسا
علیشیر نوابی گرم و صمیمانه برخورد نمود.
نه تنها از وظایف رسمی شاعر، بلکه از کارهای
خصوصی وی نیز پرس و پال بعمل آورد.
چشمان مجدالدین و امیر مقول به نحو معنی
داری با هم تلاقی نمودند. نظام الملك
باوضعی موقرانه بشیوه دانشمندان گلوصاف
کرد. ابراز این التفات صمیمانه نسبت به
نوابی برای برخی از بیک ها و اکثر مقربان
سلطان ناخوشایند بود. نوابی که رو حیات
اهل سرای و صاحبان مناصب را عمیقا آزموده
بود، کمی ناراحت شد. باقی دارد



خرقة مبارک آغوش آنجا که شگوفه انار ارغنداب موج و خرمی قند



خرقة مبارکه حضرت محمد «ص» که زیارتگاه مردم است



مقبره اعلیحضرت احمد شاه بابا در کندهار

قندهار از کابل ۵۱۵ کیلو متر و از هرات ۶۴۷ کیلو متر مسافت دارد. شهر فعلی قندهار شکل مستطیلی را دارد که طول آن ۲۱۳۳ متر و عرض آن ۱۳۸۷ متر می باشد. بنور شهر در سابق خندقی به عمق ۳ متر حفر گردیده و دیوارهای به بلندی از ۷ تا ۱۰ متر و عرض ۵ متر آباد گردیده بود که به مرور زمان خندق آن پر شده و دیوارها هم تخریب و بجای آن خانه های عصری اعمار گردیده است.

عمارات قندهار عموماً بصورت گنبدی آباد شده از بین شهر چار سرگ بزرگ به چهار جهت شهر کشیده شده که در مرکز تقاطع می نمایند در چار سمت شهر قندهار چار دروازه بزرگ موجود است که بنام دروازه کابل، دروازه هرات، دروازه شکار پور و دروازه عیدگاه یاد می شود.

دروازه عیدگاه از بین ارگ میگذرد که محوطه مربع شکلی بوده و هر ضلع آن تقریباً ۲۷۷ متر می باشد.

قندهار از مراکز عمده تجارتی کشور حساب میشود و واردات قندهار، رخت، چرم، قند، فلزات، رنگ با ب، سامان تعمیر، لوازم خانه، البسه و خوراکی با ب و غیره می باشد، برگ بوستین و ابریشم، کرک و واقمه نیز در قندهار هواخواهانی دارد.

پشم، پنبه، انگور که به دهها نوعی نظیر در تاجیکستانهای قندهار حاصل مینهند و سایر خوراکی از قبیل انار، شکرپاره، بادام شفتالو، آجوش، کشمش و منقه، سیب چارمقز، توت، آلو، آلوچه، زردآلو، انجیر که در بازارهای خارج نیز شهرت زیادی را نصیب است صادرات عمده قندهار را تشکیل میدهد.

درچو کات پلانهای صنعتی که در کشور عملی میشود دقندهار بجهت یک مرکز تولید

ژوندون

قندهار یکی از ولایات بزرگ کشور ماست که از سطح بحر تقریباً ۱۰۷۷ متر بلند واقع شده است. ولایت قندهار بین ۶۴ و ۶۸ درجه ۵۱ دقیقه و ۱۰ ثانیه طول البلد شرقی و ۲۹ و ۳۴ درجه ۱۲ و ۱۳ دقیقه و ۲۰ و ۲۵ ثانیه عرض البلد شمالی واقع است. این ولایت کشور در میان اراضی حاصلخیز وادی ترنگ افتاده که از دریای ترنگ ذریعه یک سلسله کوهها جدا می شود. کوههای متذکره حصه سفلی وادی را بدو قسمت تقسیم کرده است و تورگانی یعنی سنگ سیاه نامیده می شود.

وادی قندهار فوق العاده حاصلخیز و شاداب و دارای باغها و تاکستانهای بسی نظیر می باشد. در جنوب و غرب این وادی حاصلخیز آبادهای زیادی موجود است مگر شمال غرب آن خشک و دامنه کوههای لامزروع می باشد و لی این سلسله کوهها بین وادی ارغنداب و ترنگ یک مغزن وسیع آبی را می سازد که برکو هستان هزاره - جات منتهی میگردد یک سلسله کوههای دیگر بطرف جنوب غرب امتداد یافته و بریگستان می پیوندد.

طرف شمال غرب قندهار سرگ کابل آغاز میشود که مشهورترین و قدیم ترین راه تاریخی است.

منبع فیض در کندهار لبخند میزند و رود گل عامل شادابی است هار



عابد میوند که یکی از بناهای تاریخی میباشد در قلب قندهار موقعیت دارد

آینده شگوفایی را در قبال دارد، فابریکه میوه قندهار اقسام کا نسرو و شیرینی باب را تهیه می نماید که هم در ولایات داخل کشور استهلاك میگردد و هم در مارگیت های خارج عرضه میشود. اگر چه حصص جنوب و غرب قندهار شاداب و حاصل خیز است مگر وادی ارغنداب حاصلخیزترین منطقه و لایست قندهار می باشد و با غلهای پر فیض و زمین های پر ثمر و تاکستانهای بی شمار دارد.

زمین های اطراف قندهار بواسطه نهرهاییکه از دریای ارغنداب بنزدیک بابا ولی جدا شده است آبیاری میگردد، همچنین در بعضی حصص کاریز نیز وجود دارد که در آبیاری آن کمک میکند.

وجه تسمیه قندهار :

راجع به وجه تسمیه قندهار بقول آریانا دایره المعارف آراء و عقاید مختلف است، بعضی منشا آنرا از الکزاندره تصور می کنند و برخی باین عقیده اند که چون مهاجرین کندهاره باین سرزمین آمدند اسم کندهاره را با خود آوردند و عرب ها آنرا قند هار خواندند.

قندهار در آینه تاریخ:

نام قدیم ولایت قندهار (هر خوش تیش) است که هر دودس آنرا (هر وانی) و سایر یونانیان اراکوزیا ساخته اند. قندهار تاریخ پر آشوبی دارد و از هنگام تاسیس سلطنت های قدیم آریانا و اقرا و سلسله

های پیشدادیان و کیانیان بلخی درمیدیاتا ظهور اسلام حوادث و رویدادهایی جا لبی راپیموده و نوسانات تاریخی عجیبی راپشت سر گذاشته که بحث و تفصیل آن درین جا موردی ندارد.

مقارن ظهور اسلام در شرقی مو قعی که رتبیل شاهان قندهار رانیز بدست داشتند فتوحات اسلام بافغانستان آغاز گردید در سال ۲۳ هجری سیستان و در سنه ۴۴ هجری

قندهار بدست مسلمین فتح گردید. درین صفحه نیز مقام و مت مردم قندهار در برابر قشون اسلامی وقایع برجسته ایرا لیست تاریخ نموده است.

دردوره صفاریان، غزنویان، غوریان، سلجوقیان حواریان، هانیان، حملات چنگیز ملوک کرت تیموریان، شیانی ها و در عهد بابر قندهار عروج و نزول راپیموده است و عرصه پیکار های خونین بوده است.

مؤلف سراج التواریخ بعد از ذکر معاربات احمدشاه بابا در سال ۱۱۷۴ چنین می نویسد:

(پس از نزول اجلال از آنجا که اعلیحضرت احمدشاه را این امر دامنگیر خیال بود که هوای نادر آباد از سیب تقریش بچمن و نیزار ردی و مغل صحت است خراب نموده در جای بافضای خوش آب و هوای بنام خوشی احداث نماید لهذا اولاً نهر عریض و عمیقی در ساحل غربی رود ارغنداب حفر نمود و جانب دشت کشید فرمود که تعمیر شهر نماید و ازین معنی طایفه الکوزایی که مالک آن اراضی بودند مانع آمدند و این امر باعث فسخ عزمی گردید و فعلاً دست از کار کشید که بعد از چندی والد ماجده اش بجوار رحمت حق پیوسته در آنجا دفن فرموده - موسوم بروضه اش نمود و عزم کرد که در حدود غربی قریه (مرد قلعه) احداث شهر نماید طایفه بارکزی بی مانع آمدند و اعلیحضرت احمدشاه از حلمی که داشت هر دو طایفه را و بدی نفرمود، اما قوم فولزی این ایثار نموده املاک خود را عرضه نمودند، اعلیحضرت - موصوف پذیرفته، در جاییکه حالا شهر موجود است موازی، دوازده قله واز زمین گاهز روی تخمین معادل ششصد جریب باشد - مهندسی فرموده اساس شهر نهاد و در سال ۱۱۷۴ هجری قمری دست بکار برده بر عهده همت تمام طوایف درانی چنان قرارداد

رقیه در صفحه ۲۹



یکی از عمارات جدید و مدرن ولایت قندهار

خراسان زمین اذیر گاهی مهد پرورش
 رادمردان میدان نبرد و سیاست و بزرگ
 مردان علم و ادب و هنر بوده و ازین دیدگاه
 نقش بزرگ و فعالانه‌ی درجهان اسلام داشته
 و رول بس عالی‌یی درپخش علوم، صنایع
 و هنرهای متداول آن روزگار بازی نموده و در
 انتشار تمدن و دین، اسلامی سهم زیادی بهم
 رسانیده است. اینجاست که ازین کشور
 سیل افکار و اندیشه‌های گوناگون بدیگر
 کرانه‌های مشرق زمین بالغایه سرزمین
 عجایب هندوستان راه پیدا کرده و اکثراً
 اندیشه‌های کهن و باستانی آن دیار را
 تحت الشعاع قرار داده و با آن مزج و اختلاط
 پیدا نموده پدیده‌های جدیدی بوجود آورده
 است، مثالی‌های براننده این ادعا همانا انتقال
 و نفوذ اندیشه‌های فلسفی و تصوفی بوده که
 توسط فلاسفه معروفی چون البیرونی و متصوفین
 چشتی که قرن‌ها قبل از چشت شریف که
 در پنجاه کیلومتری شرق هرات واقع است،
 رخت سفر بدیار هند بر بسته و ارمغانهای
 دل انگیزی باخود بدانجا بردند، بر علاوه
 هنر و روان متعددی ازین مرزو بوم زیبا دست
 آویزهای هنری خویش را بدانجا برده پدیده
 های هنری آنجا را رنگینتر ساختند. مزید بر آن
 شاعران شوریده دلی با نازک خیالهای لطیف
 خویش بدانجا رهسپار گشته و با گلها و برگ
 های ادبی خویش آنجا را به گلستانی مبدل
 ساختند، که مثال بارز آن امیر خسرو بلخی
 معروف به دهلوی میباشد.

گرچه زادگاه این شاعر بنام پتیاله یا مومن
 آباد قرون وسطی هند بود (۵۶۱ هـ)، ولی
 اصالت و جایگاه اصلی اش بخدی قدیم یا
 ام البلاد بلخ دوره اسلامی میباشد، زیرا
 امیر سیف الدین محمود بلخی پدر امیر خسرو
 با تر فشارهای محاربات جنگیز یان نخست
 به غوربند آمد و از آنجا به هندوستان فرار کرد
 و در آنجا رحل اقامت افکند ابو الحسن
 متخلص به امیر خسرو از خوردی فریخته شعری
 داشته گلهای رنگین ادبی پدید آورد، و تا
 آخر عمرش در حدود بیش از یکصد هزار گبر
 های گرانبهای شعری از قریحه توانای او
 تراوش کرد، و این چکیده‌های ادبی او
 موضوعات عشقی، تهذیبی، فلسفی، تصوفی
 و عرفانی داشت و همچنان کتبی به نثر نوشت
 و بدین قسم صیت و شهرتش اوج گرفت
 و مقام و منزلت ادبی اش دوبالا شد.

امیر خسرو تالیفات متعدد دارد، و از
 خصوصیات تالیفات او یکی اینست که وی
 در مرحله زندگی اثر شعری خاصی پدید
 آورد و اکثر آثارش را نظریه تناسب سن
 خویش نام نهاد، چنانچه نخستین اثر او
 (تحفة الصغر) نام دارد که امیر خسرو در
 سن ۱۶ تا ۱۹ سالگی آنرا سروده، دومین
 دیوان او (وسط الحیاة) است که شاعر آنرا



۵- امیر خسرو بلخی مشهور به

دهلوی

۶- شیخ سعدی

۷- ابو القاسم فردوسی

۸- سنایی

۹- انوری

۱۰- خاقانی

درین عرصه میستایند.

درین میناتور که از سد اسکندری

د فتر پنجم «خمس» اقتباس شده

شاعران ذیل دیده میشوند:

۱- حسن دهلوی

۲- علیشیر نوایی

۳- عبدالرحمن جامی

۴- نظامی گنجوی

امیر خسرو بلخی در مجلس

شعرا بزرگ

علیشیر نوایی بعد از آنکه «خمس»

خود را بپایان میرساند، خود را در

محضر گروهی از شاعران بزرگ

خواب می بیند. آن‌ها سرایای «خمس»

را بدقت شنیده مورد تقدیر و تحسین

قرار میدهند و ایجاد گری نوایی را

آثار خطی

امیر خسرو بلخی در افغانستان



در کشور ما، زراعت و کشت و کار بیشتر متکی به آبهای جاریست، اکنون در چوکات انکشاف دهات برای استفاده مطلوب از آب دریا بندهای آبگردان مؤقت نیز به کمک اهالی ساخته می شود تا زمین های زراعتی بطور کافی و علمی آبیاری شود. عکس فعالیت پروژه دهات را در این زمینه در پروان نشان می دهد.

رابعه شیهه نصیب الصبیان شیخ ابو نصر فراهی (متوفی ۶۳۴ هـ) برشته نظم آورده و اقسام تجنیس را بطور حیرت انگیزی رعایت نموده است.

با قیادار

وقایع تاریخی از اوضاع جغرافیایی، فرهنگی و عقاید دانشمندان هندوستان مباحثی دلچسپ دارد، و بنام نه سپهر قطبی شهرت دارد که شاعر آنرا بنام قطب الدین مبارک - شاه سروده است.

از مثنویهای دیگر واقع نگاری امیر خسرو یکی هم مثنوی آخری او یعنی (تغلق نامه) میباشد که در آن بیان غلبه حسن خسرو خان پرواز و بالخاصه غلبه غیاث الدین تغلق مومنان را در اندیشه تغلقیه هند میباشد. از جمله کتب دیگر مولف امیر خسرو - (افضل الفوائد) که مثنوی میباشد و در آن شرح مجالس ارشاد شیخ نظام الدین اولیاء مرشدش موجود است. (ازین نسخه نگارنده جایی دیده ام، ولی نسخه خطی آن در - افغانستان بدسترس نیست.)

از کتب معروف دیگر امیر خسرو (جواهر خسروی) یا (اعجاز خسروی) است که شاعر آنرا بعد از نسبتا طولی سروده و در سال ۷۱۹ هـ به سن ۶۶ سالگی آنرا اختتام بخشیده، این کتاب شامل پنج رساله است در مورد ادب، مکتوب نو یسی، و شعر سرایی و وقایع تاریخی می باشد که بعد از

باره نسخ خطی دست داشته آن صاحب خواهم کرد، رساله گوچک دیگر امیر خسرو (نصاب بدایع العجایب) است، که در آن الفاظ مشترک عربی، دری، معرب و مغربی

۶۹۹ هـ و هشت بهشت را در سال ۷۰۱ هجری سروده بود. دیگر کتاب (بقیه نقیه) اوست که در آن سلطان علاء الدین خلجی را که در جنوب هندوستان بغتاً حاکم شد و از آنجا آمد و در شمال غرب در مقابل حملات متواتر مغولها فایز گردید مدح و ستایش کرده. (در باره شرح فصل فتوحات علاء الدین خلجی، رک: تاریخ خلجیها، اثر کی.اس.لال، بزبان انگلیسی) و شاعر آنرا در سال - ۷۱۶ هـ به سن ۶۳ سالگی سروده است.

امیر خسرو بر علاوه شاعری به واقع نگاری یا تاریخ نویسی علاقه زیاد داشت، و رویداد های زمان خود را برشته تحریر در آورده، یکی از آثار او (خز این الفتوح) است که آنرا در سال ۷۱۱ هـ تالیف نمود و قایم عصر سلطان علاء الدین خلجی را با فتوحات وی ذکر میکند امیر خسرو در سن ۶۷ سالگی یعنی سال - ۷۱۵ هـ داستان عشقی دو دلداره را بنظم در آورده و آنرا (مثنوی خضر خانی و دو گرانی) نام نهاده، که شرح عشقی خضر خان پسر علاء الدین خلجی را با دو لیلی دختر یکی از راجه های هندوی مجرات را با بدام می دهد.

دیگر از رسایل واقع نگاری امیر خسرو مثنوی نه سپهر اوست که شامل نه فصل میباشد و هر فصل را سپهر نام نهاده است، و شاعر آنرا در سال ۷۱۸ هـ به سن ۶۵ سالگی سروده، این مثنوی بر علاوه

در سال ۶۸۳ هـ یا ۶۸۴ یعنی در سن ۳۱ سالگی سروده است، در سن چهل سالگی (۶۹۲ هـ) دیوان (غرة الکمال) را تدوین کرد. آخرین و پنجمین دیوان او (نهایت الکمال) نام دارد که آنرا هنگام پیری سروده است. دیگر از آثار معروف او (قران السعدین) است که شاعر آنرا در سال ۶۸۸ هـ یعنی در سن ۳۶ سالگی سرود و هدفش از سرودن این کتاب آن بود که بفراخان حاکم بالاستقلال بنگال آنگاهیکه ملک الامر پسرش رادر دهلی بر تخت نشاند، لشکری بزم رزم پسرش ترتیب داد و از سوی دیگر کعبه بجهت مقابله با لشکریان پدرش از دهلی حرکت کرد، مگر نتیجه مصالحه بود که بین پدر و پسر افتاد، و فیصله گردید که هر دو در تواضع متصرفه خویش مستقل باشند و این آشتی و نز دیکی بین دو اختر را (قران السعدین) نامیدند که امیر خسرو تحت این عنوان اشعاری بدین مناسبت سرود. (نگارنده کتابی دارم که تمثال آشتی گردن پدر و پسر رادر حال بغل کشی نشان میدهد).

غیر از آن امیر خسرو آثار زیاد دیگری هم دارد، و چنانچه یکی از آنها کتاب خمسه اوست که شاعر آنرا به پیروی از خمسه نظامی گنجوی سروده، ازین خمسه مطلع الانوار، خسرو و شیرین و مجنون و لیلی را در سال ۶۹۸ هـ و آیین سکندر را در سال



حلقه دود بجای حلقه گل مود جدید استقبال از خواستگار عصر گیهان!

باغ وحش کابل

مطالعه زندگی حیوانات و تماشای آنها نه تنها بچیت یک تفریح سالم
سرگرم کننده است بلکه بر معلومات آفاقی بیننده می افزاید بخصوص
اطفال و شاگردان معارف میتوانند از تماشای باغ وحش لذت فراوان
ببرند و از لحاظ معرفت با محیط طبیعی زندگی استفاده مطلوب
نمایند.

فوتو را پودتر م، در

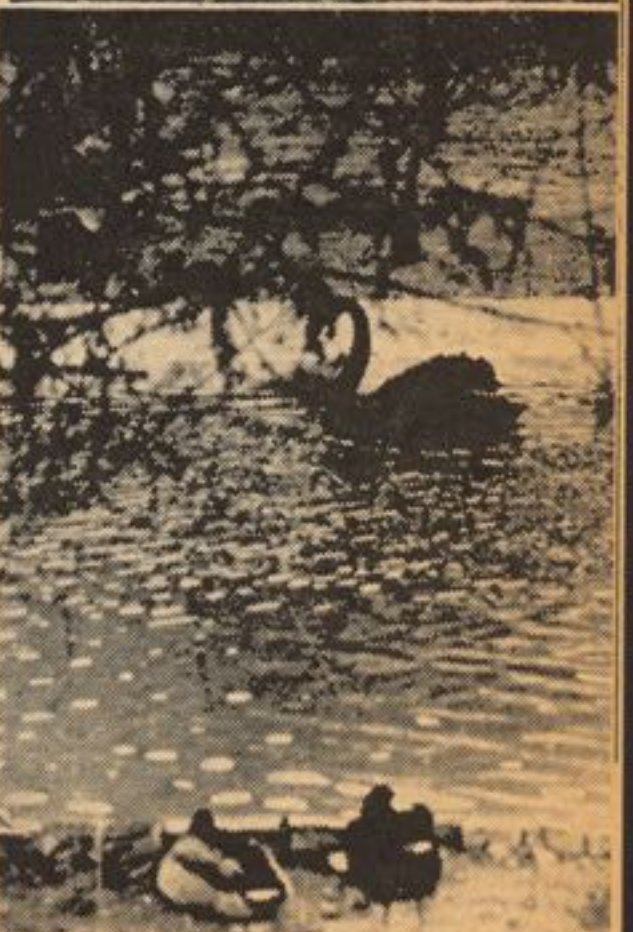
کوب هم می خورد .
شادی های این باغ خیلی شوخ
و دلپذیر اند. در قسمت های مختلف
از قفسه های آن ها میله های بنیان
گذاری شده است که آن ها بروی
این میله ها در پرش و جهش اند
ماهی های رنگه که خیلی هم زیبا
اند، در اکواریوم های خاصی
نگهداری می شوند حتی اژدها هم
در یکی از این شیشه خانه ها نگهداری
می شود.
گمان می کنم، با موفقیت که این
باغ وحش دارد و در بهترین محل
شهر واقع شده است دیدن آن برای
همه لذتی بار می آورد.

باغ میگذرانند و از دیدن زیبایی های
این باغ لذت می برند. پرند ه های
قشنگ، مرغ های دشتی رنگا رنگ،
قوی سیاه و لک لک ها همه زیبا اند
بیننده اگر از جانبی از دیدن این ها
لذت میبرد از طرفی هم دلش بحال
شیر بزرگی می سوزد که نمیدانم
به چه دلیل اعصابش نا راحت و خلقتش
تنگ است تنگ است.

فیل هندو ستانی واقعا در خور
ستایش است. چه این فیل نه تنها فیل
باغ وحش است، بلکه مانند فیل
سرکس فوتبال بازی میکند، سواری
می دهد و اگر توپ را به طرف که
امر شده است نفرستد، حتی لنتو

باغ وحش کابل روز بروز دیدنی تر
شده می رود. اگر یک زمانی تمام سرمایه
اورا چند حیوانی تشکیل میداد،
اکنون نه تنها به تعداد آن ها افزوده
شده است بلکه در پهلوی آنها
موزیمی را بنیان گذاری کرده اند که
از حیوانات افغانستان، پرندگان
و خزندگان افغانستان و حتی طبیعت
افغانستان معلومات جالبی در اختیار
بینندگان میگذارد.

باغ وحش در هر کجای از دنیا
تفریحگاه خوبی برای مردم مخصوصا
طفالان بشمار می رود. در کابل ما هم
روز ها، مخصوصا روز های جمعه
عده از هم شهریان ساعتی را درین



چرا کوه نشینان بمبارزان پیوستند

سرحدات سو دان بر سیم و
باصطلاح خود را به «باغها» برسانیم
این مسافرت از میان زمین های
هموار از تیریا تا منطقه سطوح
مر تفع که شامل اسما را مرکز
از تیریا ست دامنه های تپه آن از
شهر اگور دات آغاز می شود صورت
گرفت.

این منطقه سر زمین هموار نیست
که مخصوصا برای مبارزین گریلائی
مناسب باشد. در ختان خار مخفیگاه
مختصری میتواند باشد و اوادی ها از
یکدیگر زیاد دور واقع شده اند.
در یک روز آفتابی در اول صبح یک
پیلوت بخوبی می تواند قطاراشتری
را که انسان ها را باید نقل دهد
در شعاع بیست میلی بخوبی دیده
می تواند.

در میان این باغستانهایی که در دل
صحرا بهشت آسا مینماید پمپ ها و
برسر چاه ها دیده می شود که ساخت
فابریکه های ایتا لو یست و ساحه
دو صد ایکر زمین زراعتی سرچ
سرخ، کیله و پنبه را آبیاری میکند
و آب نهایت شفاف دارد و رهنمای،
(هیأت همراهان کولین سمیت) بحق
آب اروپایی میخورند تا از آب های
ناپاکی، که بمشکل در چنین صحاری
پیدا می شود و خانه بدو شان مجبور
باستفاده از آنند، فرق شود.

چهار روز را در بر گرفت تا ما،
پنج نفر زور نا لستان، و دسته ۲۴
نفری مبارزین جبهه آزادی خواهی
از تیریا پای پیاده و سواری اشتر
فاصله صد میلی را تا بیک مرکز
آزادی خواهان از تیریا نزدیک به

حکومت حبشه بخاطر مقابله
با آزادی خواهان از تیریا یا از امریکا
تقاضای کمک نظامی بیشتر رانموده
است. مگر کولین سمیت که هشت
روز را بدسته های مبارزین از تیریا
گذرانیده است راپور می دهد که
آزادی خواهان با وجود کمک های
امریکا احساس می کنند که پیروزی
با آنها ست.

در ۱۵ میلی شهر اگور دات که
امداد نظامی به آزادی خواهان از آنجا
میرسد و مرکز منطقه غربی ارتیریا
میباشد در دل صحرا در ختان بلند
خرما قد کشیده و در اینجا و آنجا
سبزه های بنظر میخورد که در میان
خار های صحرائی علی رغم دشت های
سوزان دور نمای زیبایی را میسازد
و خود مبارزین آنرا «باغها» میخوانند.

برای ساختمان انسانها

حقیقت این است که بدون حمایت دولت، و مخصوصاً وزارت دفاع آن وقت، موفقیت های چشمگیر در ساحه هوانوردی جمهوری اتحادی آلمان، پدیدار نمی گشت.

وقتی حزب سوسیال دیموکرات با همکاری دیموکرات آزاد قدرت را بدست گرفتند باز هم ولکوف آنقدر مهارت و شایسته سیاسی داشت که توانست اهمیت و ابرام دستگاه خود را ثابت کند چنانچه وزیر دفاع فعلی آلمان فیدرال اکیدا ابراز داشته که ولکوف به اصطلاح زراد خانه قوای دفاعی بن محسوب میگردد.

تعداد شعبه انکشاف و توسعه مرکزی دستگاه دوهزار و یکصد انجنیر و فزیکدان سرگرم کار میباشند. اکثر آنان را جوانان تشکیل میدهد. لهذا اندیشه تفاعد و پیری فعلا دستگاه را تهدید نمیکند. در سال گذشته انجنیران کارهای دفاعی ای انجام دادند که به دستگاه معادل ششصد میلیون مارک نفع آورد. این سود خاص مرهون دماغهای رسای انجنیران میباشد.

اگر فرمایشهای تولید اسلحه از طرف بن نمی آمد امکان نداشت که این فابریکه (تفکر) تاسیس ویا انکشاف میکرد. در سالهای ۱۹۵۰-۱۹۶۰ بود که یکدسته از متخصصین تانک بولکوف موفق به ساختمان راکت کبرا شدند که در آنوقت چنین راکتهای ضد تانک رهبری شده هرگز وجود نداشت و بی رقیب بود. که بعداً به اجازه فابریکه موصوف در پاکستان، ایتالیا و ترکیه این راکتها تولید و بکشور های یونان، اسپانیا و سویدن صادر میگردد.

بولکوف در تولید مزید تانک (کبری) که تاکنون یک صد و پنجاه هزار عراده از آن نوع تولید شده، در صدد افتاد با فرانسوی ها مشترکاً کار کند. این است که تانک نوع (میلان) تولید گردید. در مرحله نخست بن و پادیس هر کدام پنج هزار عراده، فرمایش دادند. همچنان (عات) راکت های دور رس ضد تانک محصول همکاری مشترک فرانسه

و جمهوری اتحادی آلمان میباشد. قراردات با این مرمی ها هیلوکوپتر های وزارت دفاع آلمان فیدرال مجبیز گردد.

همین حالا فرمایش پنجم عراده تانک در دست تهیه است، اوناسیس شوهر ژاکلین (که حالا دیگر در جهان نیست) فرمایش چندین هیلوکوپتر را به این کمپنی صادر کرده بود. ازین هیلوکوپتر ها قرار بود برای رفت و آمد بین یونان و جزیره (سکود ر پین) استفاده بعمل آید.

روی هفت تانکون فرمایش معادل ۴۷۰ میلیون مارک به این فابریکه رسیده است. هرگونه حمایت ممکنه را مبلول خواهد داشت.

برخی فکر میکنند که این پولها بلا استفاده مصرف میگردد در حالیکه رئیس فابریکه بولکوف طور دیگری می اندیشد چنانچه انجنیران فابریکه مذکور یک محفظه مواد سوخت را که در مقابل فشار قوی هوا مقاومت زیاد دارد ساخته اند که آمریکایی ها حالا از آن استفاده میکنند. این محفظه مواد سوخت در امر پرتاب راکتهای کیهان نوردی استفاده میشود بنظر رئیس فابریکه اگر در ساختمان طیارات دارای پرواز عمودی تجار بسی نمی اندوختند هرگز موفق نمیشدند به ساختمان طیارات جدید بنام میرکا توفیق یابند. اکنون قرار است کشورهای انگلستان ایتالیا، و جمهوری اتحادی آلمان قوای هوایی شانرا با این طیارات مجهز بگردانند.

بولکوف عقیده دارد که تکنالوجی را نمیتوان کشف کرد بلکه ماحصل حل یکسلسله سوالات میباشد.

ازینکه امروز انجنیران جوان آلمانی در ساحات هوا و کیهان از کشور های بیگانه به آلمان بر میگرددند تا باری موفقیت های شکست انگیز مارا از نزدیک تماشا کنند خود گواه پیشرفت مادرکار های ما است. از جانبی هم نمیتوان مساعی بولکوف پسر یک کارگر را نادیده گرفت. نامبرده در ایام جنگ در فابریکه طیاره سازی مسر شمیت کار میکرد که طیارات می ۱۰۹ سان متحدین غربی را به لرزه انداخته بود. و بعد از آن در ساختمان نخستین طیاره بولنگ سهیم گرفت.

در سال ۱۹۵۶ با سرمایه یک میلیون کرایت از یک تاجرها مبورگی بنام لفاک تگ ایسن اساس فابریکه بولکوف گذاشته شد.

وی میخواست در ساختمان مجدد صنایع هوانوردی آلمان غربی سهمی کافی بگیرد. ولی سریعتر از تاسیس آن فابریکه های مسر شمیت، هنکل، بلوم و دورنیر با هم ائتلاف کردند و دستگاه عظیم موجوده را برپا نمودند. به این ترتیب علاقه به ساختمان مجدد صنایع هوا بازی آلمان غربی پنهان ای بود که این موسسات صنعتی را دور هم فراخواند.

بولکوف، در سایه استعداد و قدرت تخیلی و سیاستمداری و استدلال قوی و تصمیم خلل ناپذیر سیاستمداران و افسران نظامی و بیروگرتهای بن را با خود همثوا ساخت.

آنچه بولکوف به حیث انجنیر پیش میبرد، جوزف شتراوس از آن پشتیبانی می کرد. مثلاً بولکوف پیشنهاد کرده که هر قیمتی میشود قابلیت رقابت صنایع هوانوردی آلمان را در میانیه بین ایتالیایی ها و جوزف

شتراوس که یک وقت وزیر دفاع بود، وعده داد، در تحقق بخشیدن این نقشه ها هرگونه حمایت ممکنه را مبلول خواهد داشت.



چرا کوه نشینان

با اینهم آنچه ما دیدیم سپاه حبشه يك واگون تسخیر شده پیش نبود. تا آنجا که بمردمان بدوی عصربرونز در صحرا متعلق است حبشه از ادی ارتیریا را حکومت و حکمدار خود می دانند و همین گروپ یا حبشه بود که برای ایشان دوا و ضروریات اجتماعی آنها را میرساند.

منظره واحه ها (با غستان های کدایی) بیشتر شبیه قطار يك مسابقه طولانی است. مردان جوان که پاهای شانرا با پایپیچ ها پیچیده بودند کنار سبزه ای نشسته بود و گردن مصروف بودند خود را به شکستن نار گیل های که از درختان بلند برزیر افتاده بود مشغول می کردند. اکثر ایشان لباس شهریان بتن داشت و بعضی ها از پانزده و شانزده سال بیشتر نداشتند.

معلوم شد همین واحد ها یا آنچه را ایشان باغچه می خوانند عرصه قدرت نمایی و فعالیت های حبشه آزادیخواهان ارتیریا ست و بعد از استخدام اعضای جدید بهمین جا آورده می شوند اکثر اینها از علاقه کو هستانی نزدیک اسما را آمده اند جوان تنومندی که چهره زیبا داشت و پیراهن نخی یخن باز بتن کرده بود تفنگچه اتومات روسی بر کمر بند و شانۀ چوبی هادن داوا به مو هایش بنظر میخورد نزدیک آمد تا با ما صحبت کند او تازه دريك گروپ چهار صد نفری از منطقه اما سین آمده بود ولی وی گفت تعداد زیاد از

ایشان این زندگی را در آغاز مشکل یافته بودند مگر به آن عادت کرده بودند. وی ادعا کرد که تعداد زیاد از آنها وقتی به حبشه آزادی خواهان پیوستند که طی رات (اف ۸۶) قوای هوایی حبشه بر آنها بمباری کرده و قراء آنها را به ستوه آورده بود او گفت در آن میان چهار صد دختر نیز به آنها آمده که اکثر شان مسیحی اند یابه زودی از همان ولایتی که اینها آمده به منظور فرا گرفتن تر بیه پرستاری و نرسنگ بمنظور معاونت با مبارزین به آن جا میرسد. مابه دوفتر زنان مبارز معرفی شدیم هر دو همان لباس سیاه و سبز (بطلون و پیراهن) رابه تن داشتند که به بعضی مردان آنجا داده شده بود مگر هیچ کدام شان اسلحه حمل نمی کردند. یکی از ایشان زن بزرگ خوش مشرب بود که جواهرات بر انگشتان داشت و دست و پای خود را خینه کرده بود و گفته میشد یکی از اعضای مهم کمیته حبشه آزادی بخش ارتیریا ست.

دیگری دختر جوانی بود پریده شکل و بیشتر به پسران شبه بود تا به دختران او شا پوئی جنگ آوران جنگل را بالای دستار خود گذاشته بود که بر سر حلقه های دستار نشان کوچکی مینمود.

نامش زینب موا بود و از هفت سال به اینطرف در حبشه آزادی بخش ارتیریا شامل بود او فقط سیزده سال داشت که از خانه گریخته و به

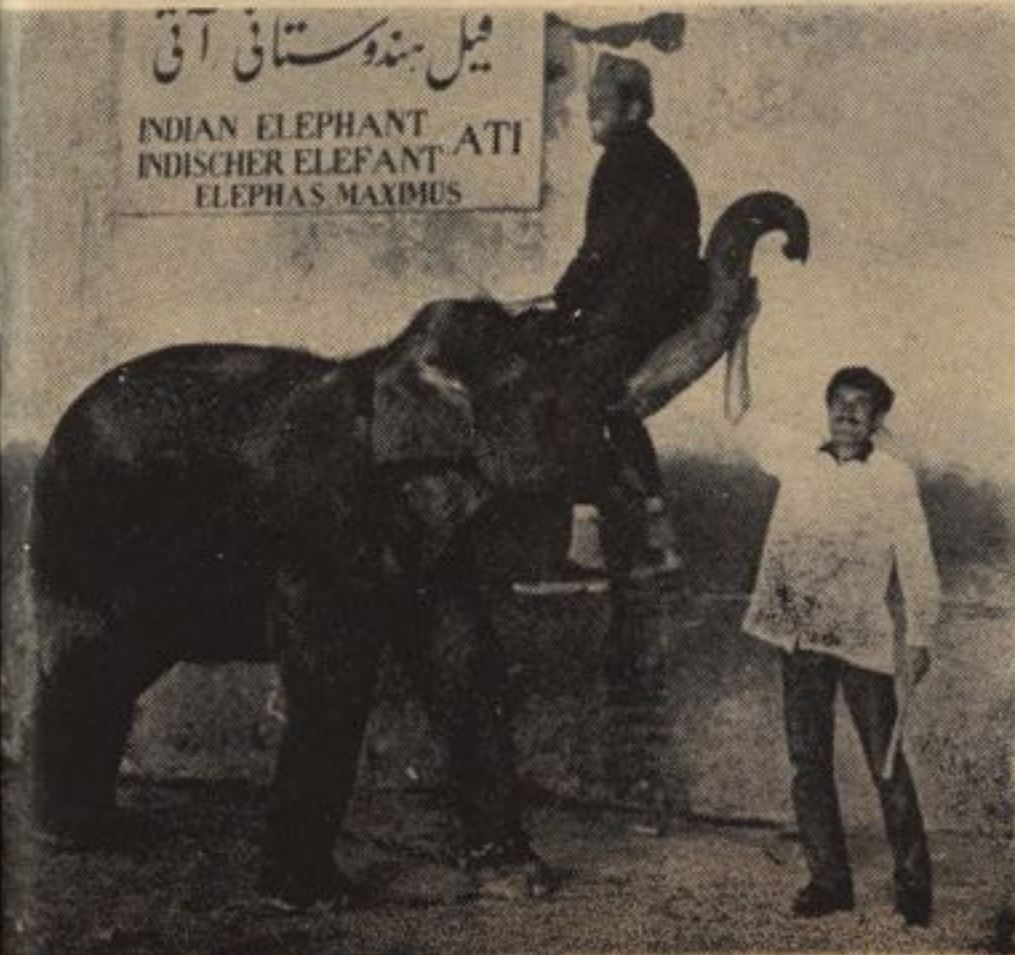
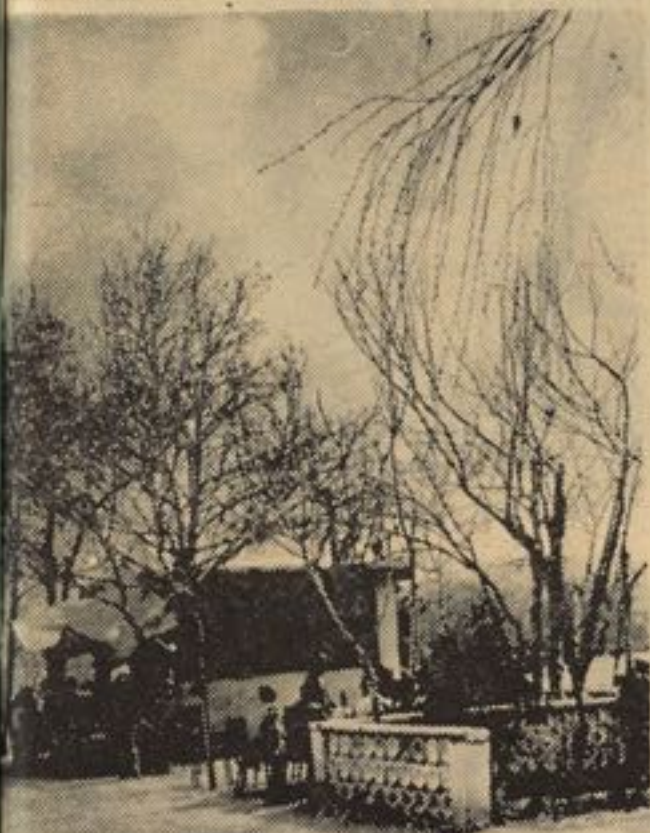
حبشه مبارزین پیوسته بود. داستان او بیشتر برای این قابل تبصره بود که از يك قامیل مسلمان آمده بود. او از يك خانواده دهقان آمده بود که با محافظه کاری عنعنوی بار آمده و قبیلۀ شان در قبال زنان پس منظر محافظ کارانه داشتند.

در حالیکه به وسیله ترجمانی باوی صحبت میکردیم او انگیزه های خود را برای دست زدن به این عمل بیان نکرد. در حالیکه بصورت واضح برادر بزرگ او در دو ران فعالیت های گیر یلانی کشته شده بود و عضو همین حبشه آزادی خواهی بود و یا با آن همه قیودی که در خانواده ایشان نسبت به زنان موجود بوده چگونه از خانواده دور شده بود ؟

او ده ماه را در عراق بفرا گرفتن تعلیمات نرسنگ گذرانده ترجمه های عربی آثار کاسترو، گوارا، و ماو را مطالعه کرده است و در باره انقلاب به شیوه نظامان صحبت میکرد. مو صوف به شیوه محسوسی از آزادی خواهی و آزادی خویش مغرور مینمود. چنانکه گفت من عقیده دارم زنان باید موقع خود را در جامعه داشته باشند و اطفال باید بصورت دسته جمعی تربیه شوند.

وی گفت: زندگی کردن در میان مردان يك معضله اجتماعی نیست. به همه حال زندگی گیر یلا ها آنقدر سخت است که بتوان در باره مسائل جنسی فکر کرد. او لهجه اش را نرم تر کرد و به ادامه گفت: ما درین چار روز مجالی برای زیاد فکر کردن نداشتیم.

بقیه در صفحه ۵۳



باغ وحش برای همه تماشاگران چنین نمی بود این علیا مخلوات را داغ و مشتاق نمی ساخت که بجای سبزه لگد کردن و گلگشت در سبزه زارها به تماشای دنیای گنگ حیوانات قدم زنجه فرمایند.

با ملل جهان آشنا شوید:

ترجمه و تهیه: دیپلوم انجیر عزیزالله کبکدا

آنجا که مردمش از آفتاب به زمین افتاده اند

کشوریکه در آن ۲۵۰ طایفه مختلفه زندگی میکنند نایجیریا

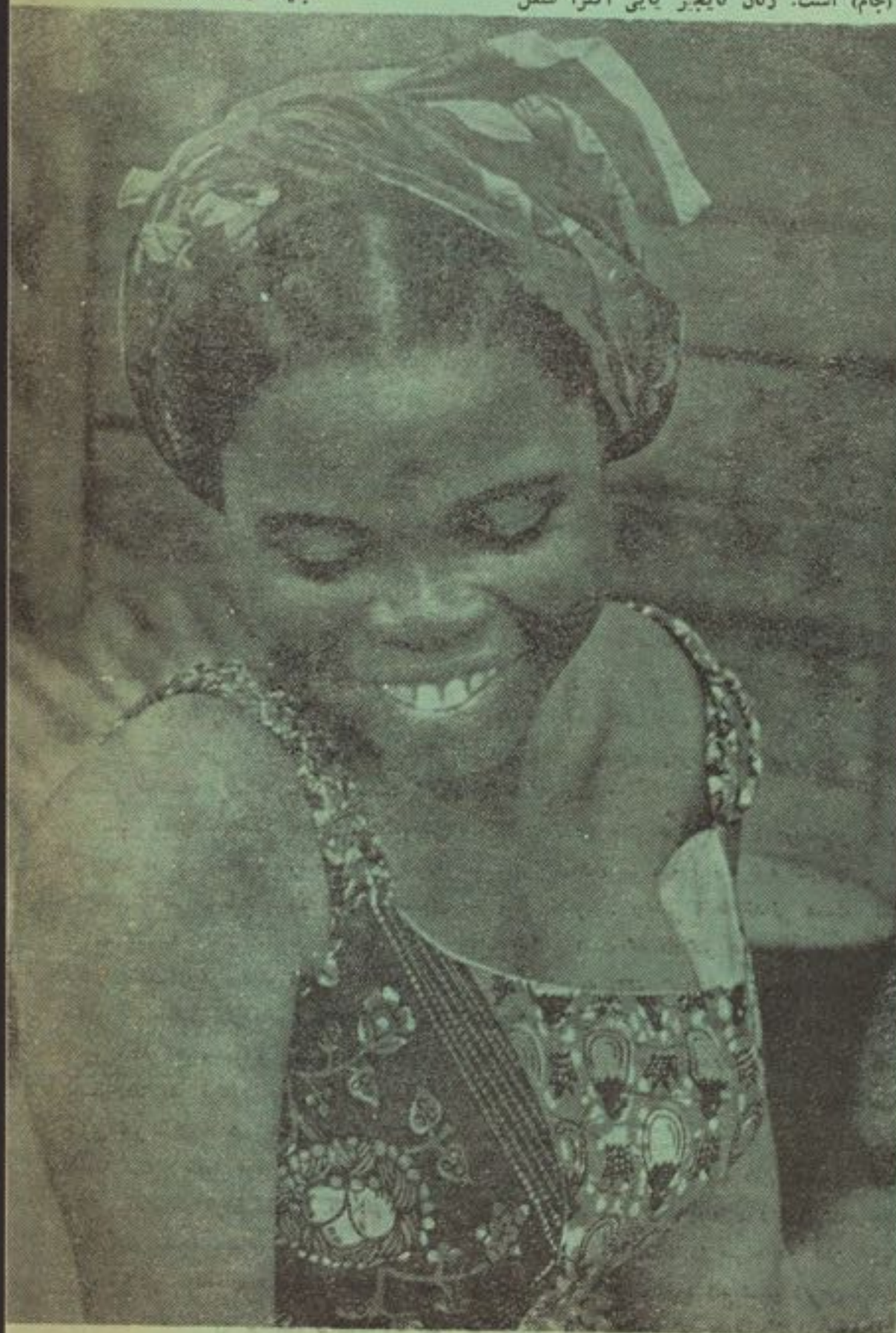
تجارت رادارند که از یک شهر به شهر
دیگری سامان آرایش، صابون، سگرتو
غیره را نقل داده و حتی در داخل جنگلهای انبوه
به تجارت میپردازند و در محلات مذکور عده
زیادی سیاهپوستان دور آنها حلقه بسته
بخریدن اشیای میپردازند.

طایفه یاروبها از کلتور قدیمه و آثار
تاریخی خویش بخود خیلی مغرور اند چنانچه
در یک سرود کوچک ملی خود چنین میسرایند:
ما بشر خویشیم که همیشه می خندیم و
خون گرم داریم ما از آفتاب بر زمین افتاده
ایم. این قبیله بصنایع مستقره خیلی
فستق خود از قبل کره های برنجی طلایی
و عاجی شهرت جهانی دارند که امروز از جمله
بهترین آثار دستی بشری محسوب میگردند.
تحقیقات نشان میدهد که اشیای مذکور
نماینده ای از کلتور محلی که از دو هزار سال
و یا بیشتر از آن در ساحه سوانای افریقا
وجود آمده است در حقیقت مدت درازی در
بقیه در صفحه ۴۹

عاری از ازدهام دیده میشود خوراکه عمومی
(جام) است. زنان نایجیریا بایک اکثر اشغال

خویش اعتقاد کامل دارند. یاروبها در نواحی
غربی نایجیریا بیشتر سکونت دارند که
تعداد آنها به ۸۵ میلیون میرسد بر علاوه
در لاگوس پایتخت نایجیریا هشتاد فیصد
نفوس آنرا یاروبها تشکیل میدهند زبان
اصلی ایشان از داهومی سرچشمه گرفته یک
ساحه بزرگی را در افریقا تشکیل میدهد.
شهر اوپو در مرکز کشور یاروبها تقریباً
۳۰۰ کیلومتر از لاگوس فاصله دارد موقعیت
این شهر در بین سوانای افریقا میباشد وادی
دریای اوگون که یاروبها آنرا خدای
آهنگر میدانند دارای بهترین مناظر و رنگهای
طبیعی میباشد که بابت های بلندی احاطه
شده در ختان عکاسی مانند چتری در هر
گوشه و کنار دیده میشود یکی از کوهای
معروف این سرزمین زمانی مانند میناری در
کنار وادی این دریا دیده میشد و امروز بقایای
آن مانند کلاه شاپوی بزرگی دیده میشود که
منظره خاصی دارد و اقوام یاروب در اطراف
آن آتش برپا میدهند و قصیدند در نواحی آن -
منازل تاریخی رنگی با جنگلهای سبز سوانا
میباشد در روزها فوق العاده گرم و جاده ها

در اوآنیکه عقیده بر خدایان باطل در روی
زمین نزد طوایف مختلفه سیاهپوستان -
مروج و مردم حیات عادی را می پیمودند (اگون)
پسر یکتای «ادودود» جد قبیله یاروبها
از مشهورترین خدایان (اروگون) بود روزی
اگون در مسیر خود دو شیوه زیبایی را بر خورد
که در مدت کوتاهی لیلی و مجنون هم گردیدند
هر دو برای اظهار عشق بدر بار بدر در (ایف)
روی آوردند. (ادودود) در اولین نگاه
شیفته جمال آن دختر شده و حتی خواست
که او را به همسری خود انتخاب کند خلاصه
بعد از مدتی طفلی از آنها بوجود آمد نهایت
زیبا و از چهره او آثار متانت و مردانگی
خوانده میشد طفل تحت تربیه ادود بزرگ
و جنگجوی دلیری بار آمده وی که (اوپو)
نام داشت شهر اوپو را که موسس آن میباشد
پایتخت جدید کشور خود نامزد کرد.
نظریه این حکایت یاروبها که از نسل
اگونی میباشد یکی از مهمترین و دلچسپ
ترین طبقات اجتماعی نایجیریا بشمار میرود
که اساساً موسس این شهر مهم و تاریخی
نایجیریا بوده که هنوز به ارواح خدایان



زن نایجیریایی با زیبایی خاص خودش



نمونه ای از خانه های روستایی در نایجیریا

بینیم خدا

چی میکند؟

هلن شنید که پدرش میگفت: «او-اونمیرد. آیا او کیست. هلن باخود اندیشید شخص سومی که آنها در موردش حرف میزنند غیر از من کسی نیست. بلی این منم آنها را جمع به من صحبت میکنند. من- هلن- داکتر سمت که او را سمتی میخوانند گفت: نه جان اثر کوچکی از بهبود در او بهشاهده میرسد... اونمیرد» پدرم از داکتر پرسید بهبود او چقدر طول خواهد کشید؟

داکتر گفت: من نمیدانم! جانی. تو میدانی که ماهنوز تشخیص نکرده ایم بیماری او چیست؟ آنچه مسلم شده پولیو نیست و اگر پولیو باشد اقلا يك پولیو عادی و معمولی نیست. چیزی غیر از آن است- چیزی جدید اگر اینجا آمریکا نبود- آنها که در تحقیقات پیشترند و بیشتر میدانند در ظرف ده سال با انجام تحقیق روی هلن نتیجه بهتری بدست می آورند و برای سلامتی و اعاده صحتش کمک میگردند» پدرم گفت: ده سال- در ظرف ده سال هلن

۲۱ ساله و من ۴۸ ساله میشوم... عروسی- اولاد و غیره و غیره - برای او آنجا چیست؟ حیات او چگونه و انجام کار او چنان خواهد بود، ده سال و دختری مفلوج از هردو پا - آه... که قبول آن مشکل است» داکتر گفت: جانی اونمیرد. در وضع او بهبودی بهشاهده میرسد. بیاید بقیه اش را به خدا بگذاریم- میدانی آنجا خدائی هست و این حقیقی است که ماداکتر ها دریافته ایم» پدر هلن به داکتر گفت: سمتی معجزه ای را انتظار داری. آری معجزه هائی وجود دارد. وقایع غریبی هنوز روی خواهد داد. وقایع و کار های که بازبان ساده و قبل از وقوع شرح داده شده نمیتواند»

مثل ابتلا اوبه بیماری. يك طفل معصوم و این همه رنج و تکلیف واقعا درد آوراست حتی اندیشه اش انسان را میرنجاند» هلن با شنیدن این جملات باخود اندیشید، این من هستم این طفل معصوم که پدرم بان اشاره

کرده منم. من طفل معصوم» این مفسکوره خوشحالش ساخت بعد راجع به خدا باندیشه و متفکر شد.

بعدیا خود گفت: این بهتر است که اینجا افتیده و صحبت های آنان را از اتاق خواب مجاور بشنوم» آنها نمیدانند که من تمام حروفهای شانرا میشنوم- چون من نه با آنها و نه حتی با خود حرف میزنم بعضا آنان می اندیشند من در حالت غیر شعوری وضع و بیحالی قرار دارم که شنیده هم نمیتوانم»

سمتی گفت: طفلك معصوم و مېچور است» او دختر بیرون رواست نه دختر خانه نشین» در باره يك پونی (یابو) چه گفتی آیا راجع به يك پونی (یابو) گاهی اندیشیده ای جانی، برای هلن يك يابو پیدا کن.

پدرش گفت: يك يابو تو فکر میکنی او سوار يابو شده میتواند داکتر گفت یکی از بچه ها او را محکم میگیرد، طور مثال «حرمان پیر» میتواند او را روی يابو نگه دارد» آنگاه او میتواند دور و پیش را بگردد و دشت و دمن را دوباره ببیند»

میدانی بته ها به گل کردن و شکوفان شدن آغاز کرده اند و زرد گل های بته های خاردن حال باز شدن است»

هلن باخود اندیشید گل های شگفته خار برنگ زرد و با عطری دل انگیز- آه چه زیبا- او در فکر خود این گله ها را میدید حتی بومیگرد ولدت میبرد» داکتر گفت: من میخواهم از او بپرسم که نظرتش در مورد يابو چیست...؟ پدرش گفت: من يابو خریده نمیتوانم» حتی من فیس تر نمیتوانم بپردازم داکتر میدانی من مفلس و نادارم» دروازه باز شد و سمتی به اتاق هلن داخل گردید... او از هلن پرسید: هلن يابو میخواهی؟- میخواهی يك يابو داشته باشی: هلن جواب داد:-

نه من يابو نمیخواهم داکتر- يابو پدرم نميخورد»

داکتر گفت: يابو برای تو خوبست» تو میتوانی از خانه خارج شده و دور و اطراف را دوباره تماشا کنی. حرمان پیر ترا بر يابو نگاه خواهد داشت هلن از کنار چیرکتش محکم گرفت و خود را بیشتر کشید» لبه تخت در میان دستهای کوچکش سرد و سخت آمد» چیزی بزرگ و مهم در شرف وقوع بود او در کنار يك حادثه جدید قرار گرفته بود او احساس میکرد که حادثه ای در حال وقوع است و انتظار داشت این حوادث جدید به نفع او باشند وضع او در این مرحله چنین بود او همواره در آرزو

خواهش داشتن يك يابو بسر میبرد و يابو داشتن جزا ندیشید، و آرزوی های همه وقته اش بود» اما نه حال- در وقت حاضر او يابو نمیخواست هلن به داکتر گفت داکتر! میدانی يابو برای اطفال است» من يك اسب میخواهم» يك اسب اصل و واقعی من دیگر طفل نیستم من يك دختر هستم» او در خیالش این اسب را می دید يك اسب اصیل عربی بایال و دم پراز موهای دراز و هواج يك اسب اصیل و زیبا- اوبه چشم های داکتر متوجه شد هوای گرم نفس های داکتر را بروی خود احساس کرد اشك به چشمهانش راه یافت- موهایش را از رویش يك طرف زد و به طرف داکتر و پدرش نظر انداخت، آنها بنظرش خیلی بزرگ و جسیم آمدند که آنجا ایستاده و باین بجانب او- و بسترش میدیدند بسیار خوب- يك اسب- آیا اسب میخواهی؟ میخواهی بیرون برای...؟ سمتی داکتر حال با و خیلی نزدیک بود هلن میتواندست بوی او را تشخیص دهد او از وجود داکتر - بوی تنباکو- بویسکی- پارچه پشمی و روغن مورا تشخیص داد چشم های داکتر از عقب عینک های نمره دار درشت مینمود - او متوجه چشمان درشت داکتر شد و خود را در آن مفروق یافت در این وقت اندیشید، من با او عروسی خواهم کرد اگر او انتظار بکشد تا من جوان و بالغ شوم من با او عروسی میکنم باین اندیشه اشك به رخساره هایش سرازیر شد. قطره ای از آن داخل دهانش شد اشك مزه شور داشت- حرف زده نمیتوانست، گرچه چیزی برای گفتن هم نداشت و چیزی که میتواندست همین بوده که مثل يك طفل گریه کند» سمتی بند دست هلن را در دست داشت» او میتواندست احساس کند که نیرو و قدرتی از وجود داکتر ساطع و داخل جسمش از طریق ارتباط هر دو دست میشود» او خود راجع و جور کرد و گفت: يك اسب بلی يك اسب» من میخواهم از خانه برایم در آئینه خیالش او بار دیگر صخره هادشت هاد- باغ ها و مزارع اطراف را میدید- بته های خار را با گله های زرد و درختان میوه را با خرگاه ها و خیمه های از شکوفه های سفید و گلای و سرخ لاله- گله گاوها، رنه گوسفندان، قالی سبز، سبزه که در برابر باد بیکسو و سوی دیگر خم و خم میشد» مرغان خوشخوان سرغان خوش رنگ اشیانه گنجشک ها در درختان بید - شرشر آب آواز پرندگان و بوی سبزه و گل او را از خود بی خود میکرد. باین اندیشه ها او حق، حق گریه میکرد و داکتر تسلی اش میداد» داکتر دست کوچک او را در دست خود فشار میداد و میگوشتید استوار نگاهش دارد- هلن باز هم اندیشید بقیه در صفحه ۵۹

چیچک

صورت گرفت و لی بالاخره پارلمان انگلستان به اکثریت به نفع کشف جنز رای دادند و برای اینکار مبلغ (۱۰۰۰۰) پوند پذیرفته ولی آن را اجباری نساختند.

معرفی واکسین در امریکا بیشتر مرهون زحمات جان کوا کلی می باشد او فوراً نسخه ای از کتاب جنز را به دکتر بنجامین واتر هوز که او لین پرو فیسور فزیک در پو هنتون ها رو رد بود فرستاد. دو کتورس از خواندن کتاب آن را فوری در روزنامه به عنوان (کشف بزرگی در طب) بچاپ رسانیده از کوا کلی خواست تا شرح بیشتری برایش بنویسد. موصوف مایعی را که به آبله گاو آلوده شده و پس در هوای آزاد خشک شده بود در درون بو تلی به امریکا فرستاد. واتر هوز در سال (۱۸۰۰) او لتر ازهمه خانواده خود را واکسین نمود پس پسر دوازده ساله خود را مایع چیچک زرق کرد و برای اطمینان بیشتر او را در همان اتاقی قرار داد که مر یضی از چیچک رنج می کشید. ولی در هر دو مورد طفل سالم ماند و بگفته خودش «این بهتر از هزار استند لال است». در قاره اروپا اولین بار کشور اتریش در سال ۱۷۹۹ واکسین را پذیرفته و بدنبال آن کشورهای دیگر اروپائی



درین تصویر اتلاف چیچک در جنگ فرانسه پروس نشان داده میشود

می آیند. او لین بار واکسین به صورت اجباری در ایالت نیثی هس در سال ۱۸۰۷ رایج شد و بعد طی دو دهه اول قرن ۱۶ کشور های دیگر اروپا با ازاین کار پیروی کردند. ولی انگلستان که مبد کشف واکسین بود تا سال ۱۸۴۱ آن را قانو نا اجباری ننمود. در هنگام جنگ فرانسه

پروس که هنوز واکسین در قشون فرانسه راه نیافته بود آنکشور (۲۴۴۰۰) نفر را بخاطر این بی مبالائی و مبتلا به مرض چیچک تلفات داد. در حالیکه در همین جنگ آلمان ها که واکسین را تطبیق کرده بودند (۲۷۸) نفر تلفات دادند. ولی مشکل واکسین در بین گروه های

اجتماعی نامنظم است که آنهابنا بر دلایل غیر علمی در برابر آن قرار می گیرند. در ۱۸۰۸ در لندن (۳۳۰۰۰) واقعه چیچک دیده شد که طی آن (۱۵۵۲۹) نفر تلف شد. اکنون به کمک مؤسسه صحتی جهان مشکل در برابر واکسین شدن زیاد از بین رفته است.

آنجا که شگوفه انار

لبخند می زند

بقیه صفحه ۲۱

نهاد که قرار تقسیم برادرانه هر قبیله و کوچ بنام خود عمارت نمایند.

در وسط شهر که محل و مراکز سواق است گنبدی بزرگ و بقعه سترگ بنیاد نهاد و پس از اتمام باره و بروج و کندن خندق همه علما و مشایخ و سادات و فقرا و ایام را صلا عام در داده دعوت طعام فرمود و بعد از بدل انعام و صرف طعام همگان بدعی افتتاح پرداخته و شهر احمد شاه هشتم نام -

شماره ۳

نهادند. مورخین دیگر گویند که اعلیحضرت

موصوف شهر را اثر فالبلا نامید اما عوام

نام قندهار را به آن دادند و برای تفریق از -

قندهار قدیم، قندهار احمد شاه می گفتند

امروز از عمر این شهر تقریباً ۲۱۰ سال سپری

میشود. مگر اکنون خارج از قندهار احمدشاهی

شهر وسعت داده شده و آبادی های فراوانی

در آن به آن آمد به طوریکه پس از کابل از -

بزرگترین شهر های کشور حساب می

شود.

دریاها:

ارغنداب از بزرگترین و مهمترین دریا

های قندهار است این دریا که از دره لومان

(کوتل معروف هزاره جات) سرچشمه -

گرفته و ازادی ارغنداب در خدمت آبیاری

اراضی زراعتی قرار میگیرد از پر فیض ترین

دریاهای کشور است معاونین ارغنداب -

عبارت است از دریای ترنگ، دریای جسی

غزایی و در یای دوری -

قندهار آب و هوای متغیر دارد از ماه حوت

تا جوزا هوا معتدل و نسبتاً خوشگوار و از ماه -

سرطان تا ماه میزان شدت گر می زیاد است.

از میزان تا قوس معتدل و از قوس تا حوت -

تفاوت است یعنی گاهی سردوز مانی گرم می

باشد.

در قندهار باغهای زیاد وجود دارد که منبع

بوی خوش و تازه شمرده می شود مگر قشنگ

بقیه در صفحه ۵۵

صفحة ٣٠

کلیله و دمنه

الهام

آهنگ تبسم دردل صحرای پرازم
ساز تو دریفا که نوازنده من نیست
• • •

زیبای جاویدم و نو باوه سپا ب
اوخ که در آینه تار تو زشتم
چشم شیم و خیره به مپواره خورشید
تاصبح در اندیشه نو زاد بهشتم
• • •

نقش هوسم خفته در آغوش نگا می
شرم گنیم رسته به چشمان سیاهی
خشم سیم گم شده در ناله اندوه
برق نگیم خیره فرو مانده برای
• • •

ره میبرم آنجا که پسند دل من بود
ای شاعر نو خاسته - اندیشه دگر کن
یاجا مه لفظ از پی اندیشه بیاری
یا نقش خیال من از اندیشه بدر کن

من نیستم آن نغمه که از چنگ تو برخاست
من شعله‌ام - آن شعله که در جان تو نشست
من نیستم آن قطره که در پای تو افتاد
من ناله ام آن ناله که با جان تو پیوست
آن نیستم آن قطره که در پای تو افتاد
• • •

شعرم که به قالب دهر وزن نگنجم
شعرم که به جز این لفظ دگر نام نگیرم
در قافیه تاجند بزنجیر درایم
موجم من و در بر که ای آرام نگیرم
• • •

ای شاعر گمشده - به بیراهه چپویی
باقافیه تا چند نشینی به گنیم
همسایه مهتابم و هم بستر خود شید
در خانه ویرانه لفظت نشینم
سیمای دلای خیالم من و افسوس
بیراهن لفظ تو برازنده من نیست

زبان شکر

انتر غح نوایی

لطف بهار

دل من شد شاد از فصل بهار را ن
چمن گردیده است شاداب و خرم
کنار آسمان رنگین و زیبا ست

شده تازه رخ گلشن ز شبنم
• • •

طراوت خیز باشد دشت و دامن
نسیم خوش وزد از گوی و برزن
شده بلبل ز مستی نغمه پر داز

گل سو ری ز ند آتش بدامن
• • •

غوا خوشبو و هم دلاویز
نسیم صبحدم گشته روان بخش
کنون لطف بهاران عام باشد

بهر جانب نموده عطر خود بخش
• • •

بهار امسال بیخود شوگوار است
چمن سر سبز و مشکین است و رنگین
به تعظیم نسیم نو بهاران

گل لاله فکنده سر بیا بیسن
• • •

شده چشمان د هقان سیر و روشن
زلطف آسمان مسرور باشد
بیارد دایما باران رحمت

بلا از خرم من آن دور باشد
• • •

بچشم محتر افتاده است گل
بیای عیش آن خاری خلیده
همیشه سود آن آندر زیان است

دلش از غصه و فرت کفیده

تیره شبی

از : آصف فکرت

نمرا از تو پیامی
من غافل به خیال تو نشستم
به امیدی که بهار آید و آیی

گل و گلزار به بار آید آیی
گل و گلزار آید و آیی

لیکن افسوس بهار آمد و بگذشت و خزان شد
اتری از توندیدم

گل و گلزار به بار آید و آیی
خبری از تو نیامد

حالا باز خزانست

شده بالی که توفتی و منت هیچ ندیدم
ای دریغاکه بسی سال دگر بگذرد اما تو نیایی
دریغ از تو که رفتی

زندگی بپتو چشم به جز از تیره شبی نیست
ور بدن حال مرا زنده ندانی عجیبی نیست
ساخته بی بریا سم

مانده تنها و تنه است نه برگی و نه باری
نه شراری که بسوزد همه ذرات وجودم
نه ز تارم نه ز بومم اتری ماند و گویا که نبودم

نه بهاری که بمن باز دهد برگم و بارم
نه امیدی که به من باز رسد عشقم و یارم

به خدا زندگیم بپتو به جز تیره شبی نیست
و در بدن حال مرا زنده ندانی عجیبی نیست

خاطرات هست - خزان بود که رفتی
نمرا با تو وداعی

ثروندون و مردم



بالا: منطقه ای که جشن روز او ل سال در آنجا بر گزار میشود.
پایان: در میله نوروز بازار چایخانه های سیار در دامنه علی آباد گرم
میشود خصوصاً اگر هوا ابرواندکی سرد باشد

بهار رنگ هادارد
رنگی از این رنگ هادر لا بلای
عکس ها و نوشته های مختصر این
صفحه بشما معرفی می شود

میله نوروز از میله های باستانی مردم ما

با آغاز سال نو، یکبار دیگر دامنه کوه سخی را جو ش و خروش د راغوش میگیرد. شاید هنوز عقر بهای ساعت آخرین دقایق سال کهن را اعلام نکند که عده جشن نوروز درین جا آید و میگیرند.
صبح روز اول سال با بلند شدن «توغ باغم» این جشن تما شائی آغاز می یابد کابلیان شاید بارها د ر ین جشن شرکت کرده اند و خود میداندند که چهل روز اول منطقه میله چگو نه از مردم پذیرائی می کنند. این جاعده دور هم جمع شده چای مینوشند. آنجا عده ای دور هم جمع شده میسرایند. طفلکان «اسیک چو بی» سوار می شوند در حالیکه تازه جوان ها از بالای گاز های بلند پر وازدور و بر را نظاره می کنند. عده ای هم که خیلی بیکار اند بیازی های دگر می مانند «شله بازی» و امثال آن میبرازند.
اکنون که محیط کابل روز پر و ز برای رهپش مردم تنگ تر شده می رود دامنه کوه سخی جان هم دیگر محلی برای میله اول سال ندارد جز اینکه روی قبرستان ها آنرا بر گذار کنند و فروش های دوره گرد را اجازه بدهند که بساط شان را در این جا و آنجا روی زمین پهن کنند. خود دنی ها از شش کباب گرفته تارک کباب و همه درین جا بفروش میرسد. و اهالی شهر هم اگر تصمیم به میله آمدن بگیرند اقلاً یکی دو ساعت درین جا بمانند.



مهماندار سوار سیار چشم برامشتری است این روز چاینگ های پتره ای بیاله های (مویک شده) میز و چو کی شکسته و لق و لق و آبپولو هر قدر کثیف و آلوده هم باشد بکار آمدنیست و حتی به گفته صاحب سموار (جان آدم اس... جان آدم...) جای هم در هر چاینگ دهها باروری شمه «دم» میشود، مهمان صا حی طالع آنست که اول وقت فرا رسد. میله نو روز برای همه خواستنی است. برای شما که روز ها و شب های سرد و خنک د مستان را در کتج بخاری و یا کنار سندی سیری کرده و رلطان بغاطر هوای آزار، آ سما ن آبی و نسیم ملایم بهار ذوق میزند. برای اطفال که موقع میا بند آزادانه بیازی مشغول شوند و همچنین برای سما وار چی های که انتظار دارند، شیرینی آ میخته با خاک سنگست مرمر، قند سیاه با قیما نده سال پاز و شمه و گیاه خشک دیگر را بعنوان جای در برابر شما بگذارند و بفکر خود غریبی کند و خوب غریبی ...



برای آنکه میله در هر گو شه با ساز و نوا چاق شود گرو پهای از گستر سیار. سرایندگان هر سن و سال در خدمت همه، آماده هستند اینک ساز و آواز «سر» و «لی» را دریاندارد به قسمت و تقدر مستمع تعلق میگیرد!!



خانواده ها در کنار هم روی قبرها نشسته و به شادی روح اهل قبور سفره غذا پهن میکنند. خدا میداند صرف الغدیه و اطعمه بدن رنگ چه کیفی دارد؟



از : اعظم رهنورد زریاب

پیرزنی که در انتظار بود.

وقتی از روبه روی خانه پیرزن گذشتم، مثل روز های دیگری غمزه و الموده کنار ارسی نشسته نبود. از ارسی گفته، که مثل جاکي در گریبان دیوار خاکستری رنگ دهن باز کرده بود، دیدم مش که در درون اتاق می جنبید. تعجب کردم و باخودم گفتم: پیرزن چه کار میکند؟

جوابی نیافتم. او درون اتاقش به کاری مشغول بود. من بی آنکه چیزی بگویم، به راه افتادم. ولی احساس کردم که پیرزن هم مرا دیده است. حتی شنیدم که چیزی گفت. رویم را که گشتاندم، دیدم سرش را از ارسی بیرون کشیده است. تقریباً بر روی کوچه خم شده بود. درین حال لبخند میزد. لبخندی حاکی از خوشحالی و امید. پرسیدم: چیزی گفتی؟

گفت: - چطور هستی دیوانه؟ احساس کردم که من هم لبخند میزنم. پیرزن تکرار کرد: - چطور هستی دیوانه؟

سرم را آهسته تکان دادم و گفتم: - خوب هستم... خوب هستم. و با سر فرو افتاده براه خود ادامه دادم. درین حال به نظرم آمد که در آخرین لحظه در سیمای پیرزن تأسف و ترحم خواننده میشد. این حالت او به نظرم تازه بود.

بیش خود فکر کردم که او به چه چیزی رحم آورده. از چیزی متأسف است. به خیالم آمد که پیرزن دلش بمن سوخته است. گفتم: - عجب!

و برگشتم به سوی ارسی پیرزن. دیدم هنوز در اتاقش تا بالا میرود. به کاری مشغول بود ندانستم چه کاری. لختی ایستادم. ولی او متوجه من نشد. سر انجام صدازدم: - پیرزن!

به سوی ارسی آمد. چهره اش شگفتانه و خندان بود. پرسید: - چه میگوی دیوانه؟ گفتم:

- تودلت بمن سوخته؟ جواب داد: - ها. پرسیدم: - چرا؟ پیرزن گفت:

- تو آدم بیچاره یی هستی. گفتم:

- راست میگویی؟ پیرزن جواب داد:

- ها تو آدم بیچاره یی هستی.

ناگهان من بخ زدم و به خنده در آمدم. می بود. من برای اینکه تسلیش داده باشم مدتی خندیدم. سرم را که بلند کردم دیدم صدا میکردم:

چشمش که بمن می افتاد، مثل آنکه گریه یی را صدا کند، میگفت:

- بیا، دیوانه جان بیا...

میرفتم به خانه اش. برایم چیزی میداد که بخوردم. من مشغول خوردن میشدم. پیرزن کنارم می نشست. سرم را که بلند میکردم میدیدم که گریه میکند. در چشمهایش تاریکی غصه موج میزد و در چشمتش صورتش رنگ غصه میدوید و من همه روز از سرم می پرسیدم:

- چرا گریه میکنی؟

جواب میداد:

- من و تو چه آدمهای بیچاره یی هستیم. مثل هر روز می پرسیدمش:

- چرا بیچاره هستیم؟

و پیرزن جواب میداد:

- تنهایی را میگویم... تنهایی خود مان را...

از گوش خندهام می گرفت. بر می خاستم و از خانه اش می برآمدم. به کوچه که میرسیدم، به ارسی نظر می انداختم.

پیرزن الموده و غم زده آنجا نشسته ناگهان من بخ زدم و به خنده در آمدم. می بود. من برای اینکه تسلیش داده باشم مدتی خندیدم. سرم را که بلند کردم دیدم صدا میکردم:

پیرزن به سوی کوچه خم شده است و مرا...

میتگرد. در چهره اش تأسف و ترحم آشکاری دیده میشد. خندهام را بس کردم و پرسیدم: - مگر توهم آدم بیچاره یی نیستی؟ پدیرد. از سادگی پیرزن خندهام می گرفت. بدون آنکه تغییری در سیمایش دیده شود، افتان و خیزان میگریختم و آواز گود گان از دنیالم بلند میشد:

جواب داد:

- نی.

گفتم:

- پیش ازین که بودی. حالا چرا نیستی؟

گفت:

- برای اینکه من در انتظار هستم.

پرسیدم:

- در انتظار چه کسی هستی؟

جواب داد:

- خواهرم می آید. بعد از سالهای دراز به دیدنم می آید. می بینی، من خانه را پاک میکنم.

به نظرم آمد که پیرزن چهره اش بلبانه یی دارد. فریاد زدم:

- احق!

و به راه افتادم. از پیرزن بدم آمده بود.

در گذشته اینطور نبود. پیرزن خوبی بود.

تنها زندگی میکرد. هیچ کسی نداشت جایسی نمی رفت. کسی هم به سراغ او نمی آمد.

وقتی از زیر اوسیش میگذشتم، می دیدم که کنار ارسی الموده و غمزه نشسته است.

و به راه افتادم. از پیرزن بدم آمده بود.

در گذشته اینطور نبود. پیرزن خوبی بود.

تنها زندگی میکرد. هیچ کسی نداشت جایسی نمی رفت. کسی هم به سراغ او نمی آمد.

وقتی از زیر اوسیش میگذشتم، می دیدم که کنار ارسی الموده و غمزه نشسته است.

و به راه افتادم. از پیرزن بدم آمده بود.

در گذشته اینطور نبود. پیرزن خوبی بود.

تنها زندگی میکرد. هیچ کسی نداشت جایسی نمی رفت. کسی هم به سراغ او نمی آمد.

وقتی از زیر اوسیش میگذشتم، می دیدم که کنار ارسی الموده و غمزه نشسته است.

پیرزن چیزی به او گفت. زن دیگر لحظه یی با چشمهای شرد بارش مرا دید. سپس به خنده در آمد. پیرزن هم بخنده درآمد. من صدازدم:

- چرا می خندید؟

جوابی نداد. و همچنان می خندیدند.

پیرزن دستم را گرفت و گفت :

- بیا، بانو کار دارم .

فکر کردم که خوردنی میدهد . از دنیا لش
به راه افتادم . به خانه اش رسیدم و به درون
رفتم . پیرزن مرا به اتاقش برد . در آنجا
رسمانی را به دستم داد . پرسیدم :

- این را چه کار کنم ؟

گفت :

- مرا از چت خلق آویز کن .

گفتم :

- پس تو انتظار این رسمانی را داشتی ؟
پیرزن به گریه درآمد و زاری کنان گفت :
- مراحلق آویز کن !

از پیرزن پرسیدم :

- تو حالا دیگر تنها نیستی ؟

دست خواهرش را محکم گرفت و گفت :

- نی دیگر تنها نیستم .

به نظرم آمد که آوازش به دیوار خورد
و دوباره بسوی او برگشت به نظرم آمد
که دیوار هم گپ او را نمی پذیرد . و ناگهان
به قهقهه درآمدم . خندیدم و خندیدم . در میان
خنده خودم آواز خواهر پیرزن را شنیدم که
باخسوت گفت :

- دیوانه کثیف !

به نظر آمد که آوازش به دیوار خورد و به
سوی خودش برگشت . بلندتر خندیدم .
ارسی با صدای محکمی بسته شد و من آواز
کودکان را شنیدم :

- دیوانه جان دیوانه ... سرتوت بیدانه .
دیگر به سراغ پیرزن رفتم . دلم نمی شد
بینمش . می فهمیدم که او هم نمی خواهد
مرا ببیند . از او کینه به دل گرفته بودم .
همه جا که میرفتم ، میگفتم :

- پیرزن خیلی احمق است .

بسیاری از مردم ازم می پرسیدند :

- کدام پیرزن ؟

جواب میدادم :

- همان پیرزنی که دیگر تنها نیست .

ویک روز هنگام غروب که از کوچه یی
میگذشتم ، آواز افسرده و شکسته یی را
شنیدم که میگفت :

- دیوانه جان ، دیوانه جان ...

روبرو که گشتاندم ، دیدم که پیرزن است
قامتش خمیده بود و همان تاریکی غصه در
چشمهایش موج میزد . چشمهایش پر اشک
بود . به نظر آمد که آن تاریکی غصه را
شست و شو میدهد .

ایستادم . پیرزن آرام آرام نزدیک آمد .
پرسیدم :

- خواهرت را چه کردی ؟

با آواز غمزه و نومیدی جواب داد :

- رهایم کرد و رفت .

گفتم :

- چرا رفت ؟

پیرزن گفت :

- نمی دانم . رهایم کرد و رفت . پرسید
که پسه ها یم کجاست . گفتم که ندارم
و او رهایم کرد و رفت .

به نظرم آمد که آواز پیرزن به دیوار
خورد و به سوی او برگشت . به نظرم آمد
که حتی دیوار هم گپش را نپذیرفت . من
به خنده در آمدم . بشدت می خندیدم .

پیرزن پرسید :

- چرا می خندی ؟

گفتم :

- تو تنها هستی .

پیرزن گفت :

- ها ، کاملاً تنها هستم .

من گفتم :

- پس تو در انتظار این روز بودی ؟

شماره ۳

وزاری کنان میگفت :

- مراحلق آویز کن ! ... مراحلق آویز کن !

و من بلند تر خندیدم . پیرزن همچنان
رسمانی را به دست داشت . از د نبالم
می آمد و زاری میکرد . به نظرم آمد که آواز
های هردوی مان به دیوار می خورد و به سوی
خودمان برگردد .

به نظرم آمد که دیوار هاهم آواهای ما را
نمی پذیرد . و بعد آواز کودکان را شنیدم
که بلند بلند میگفتند :

- پیرزن دیوانه شده ... پیرزن هم دیوانه
شده .

(پایان)



اینجا کلمه سرشکفته

مترجم ژوف بین

نابین ایلدیف بلغاری

ما موریت اجباری

بابی صبری تما م انتظار ملاقات مرا می کشید.

بعضی امواج آن از پس نا آرام بود خیز و جست می انداخت. این ناراحتی هاتما مابه خاطر بلع و جود نا زک و نفیس من بود جلایش این امواج مرابید چشمان (شیر اوبرف) مانند معاون صاحب انداخت.

تماشا چیا ن از پایین اشلاق میزدندو - منتظر بودند که چه وقت خودم رارها میکنم. - (چه باید بکنم) نزد خود فکر کردم.

(زندگی بدی نگر شتا نده بودم دو طفلی بهجامعه تقدیم کرده وآنها را راه رفتنی ساخته بودم قرصهاو پیشکی ها بیکه از اتحادیه گرفته بودم باکمال امانت داری بموقع ادا کرده بودم.

خداحافظ دوستان و اقار بم) - اشکهای که کنار دهنم سرازیر شده بود قور ت کردم و پانیم رادر خلا گذاشتم.

بقیه در صفحه ۵۴

عزیزم. علوانو همیشه دقت و توجه کلکتیف رابخود جلب خواهی کرد و همه بتو ارادت خواهند داشت. چقدر ناپسند است اگر تو موافقه نکنی... چشمان معاون صاحب مانند (شیر اوبرف) بلبل میکرد و پایین وبالا می شد و باز پشت پلک ها یش پشان میگشت.

آهی کشیدم و گفتم:

ساین خو پاست که انسان باو جود بیکه احساس میکند کلکتیف تو چه خا صی به او دارد به اعماق اجبار فرو میرود و با مرگت پنجه میدهد.

فردای آروز بالای تخت دایف قرار گرفته بودم به طرف پایین نظر انداختم کم از کم پنجه صد ششصد متر به نظر م آمد. و در -

پایین صفحه آبی بحیره سیاه قرار داشت که

(دایف) تو دو پای رادریک موزه کرده یی و میگوی شناسی توانم. تمام کار تو فقط چند تابه ای راحتو میکند. چشمها یست رامی بندی. گوش هایت راما نکشت اشاره و بیشت رابا انگشتان گو چک بسته میکنی... به نمایندگی ازماو بخاطر وظیفه ای که از ماچو سپرده شده خود را از تخت دایف بریزرها می کنی.

سرها کردن کار مشکلی نیست ولی عداوت آنچطور کنم. من در بین آب قراومیکرم و اینهم بحیره است شما میدانید من چه میگویم.

معاون صاحب عینک هایش را کشید و در حالیکه مستقیما بطرف من نگاه میکرد گفت: سباتو اعتماد کرده ایم و یقین داریم که از عهده اینکار بدر می شوی جرئت داشته باش

معاون اتحادیه تری تری بطرفم میدید چیزی زیر زبان میگفت. از من دور میشد و باز هم نزدیک میامد. نفس عمیق می کشید و چشهای پیشانی اش راجندین یار چمک کرد و با لا خرو به قیصله ای رسید. چند سرفه ساختگی سرداد و با آواز بلند وجدی گفت:

بیلی. و شما ایلدیف. بلی شما فردا صبح باید به (وارون) بروید: آنجا سابقه دایف و آبیازی است فهمیدید.

فهمیدم. فوراً این جوا بردادم و به تعقیب آن علاوه کردم: و من آنجا چه باید بکنم؟

شما باید شخصا در مسابقه اشتراک - تمایز و ما را مدافعه کنید.

- دفاع از چه؟ منظور تانرا نفهمیدم. - بسیار ساده. تو باید دفاع کنی ما تمام اشخاص اتحادیه مامشور کردیم و به همین نتیجه رسیدیم که این اعتماد را بتو واگذار شویم.

فردا صبح کت کنو آنچه مادر باره تو فکر می کنم به اثبات برسان علایق کلکتیف رادفاع کن!

سوچرا این علایق راشما شخصا دفاع نمی کنید. من...

- چه (من) ... (من) میکنی لازم نیست - ایکک بزنی. حیا و انسانیت راباید قراموش کرد. بخاطر بیاور که چگونه از خواندن مقالات راجع به علم کیبریسیتک سر باز زدی و از کنفرانس ها بیکه راجع به دینامیک فضایی و روانشناسی بود گر یختی و حاضر نشدی اشتراک کنی همواره گفتی (من نمی دانم. من نمی فهمم...) من بمن. ... (من) و در رفتن به سمپوزیوم افتتاح اسرار اجرام چقدر مقاومت از خود نشان دادی. در صورتیکه از عهده این کار به درجه اعلی بدر شدی. - آنجا خوبایدگپ میزد موی اینجا باید در آب ببرم.

حال معاون صاحب از کلمه (تو) به (شما) انتقال نموده گفت: - شما میدانید جناب محترم که چه می گوید.

فهمیده ام فهم ولی شما نمی توانم. و حالا به کلمه (تو) دوستانه می گذرد. - به شنای تو کی احتیاج دارد من به زبان بلغاری بتو می گویم که مسابقه دایف است



اوسنی ادب :

رشتیانی سپرلی

داخل داسپرلی راته رشتیا رابنکاره کیری
 د زده دپره دڅوله کی می مو سکارا بنکاره کیری
 گلونه خوهرگالی په دی غرونو داوری
 خو داخل په زږگوو کی بنکلا رابنکاره کیری
 دننگ د دشت سرمستو لیونو زیږی درباندي
 دڅوان مجنون تندي کی می لیلی رابنکاره کیری
 خټکه لوانغر او نیلاب دواړه دی لوگی کسره
 اټک کی دی بیرغ دلوی بابا را بنکاره کیری
 اجمل خټک



متصدي : زهس

د پسرلي سازونه

سپرلي د عشق سازونه وغږول
 په ځمکه شنه فرشونه وغوړيدل
 دنيا له مستو ر تگينو ډکه ده
 دمست کاروان قافلي وخوځيدی
 زږونوکی خوانی هیلې وپاړيدی
 مینان یو بل ته نږدی شول سره
 پیغلو د خیاله سنگارونه کړی
 کږی وږی دخیاله زانگی سره
 سپرلي و غږاوه ساز د میني
 هره خواښکاری رازاوتیاز د میني

(شرفیاد)

زه مادامید گله!

ای زما دسترگو نوره
 ای زما د زړه سروره
 ای زما دتخیل ددنیا لمره
 دنشی تمه لرمه ستا دسروشونموله جامه
 ناخبره یم ښکیل سوی
 ستا د زلفو زولنو کی
 شپې او ورځې تیسرومه
 ستا دوصل اند پښتو کی
 ته ډیوه زما دژوندی
 ته می گل د امیدونو
 ستا دمینی نیالکی پالم
 دسرو اوښکو په رودونو
 لاس دمینی ماته راکه
 چه گلزار ته سره ولاړسو
 دگلونو په خنداکی ددنیا غمونه هیږکړو
 دخوښیو په جهان کی
 دسپینلو آرزوگانو کور کی جوړ کړو
 زږه می غواړی ددښکاره کم
 دا دمینی پټ رازونه
 دا سر کښه امیدونه
 مو جفا دروزگار کوره:
 درته سم ویلای شم
 نو زما دامید گله ،
 په کتوکی درته وایم:
 لاس دمینی ماته راکه !!

عنایت الله محرابی

لرغونی ادب:

د گل اندام ملاقات

الهی د محبت له څمه بجام را
 تیاره شپه دیلتانه په مارها کړی
 دسرو شونډو د آشنا له پرکته
 لکه څاڅکی دښمن په سروگلونو
 ډیرناکامی په هجران کی دی ما کړی
 چه یی ښکلی دکشمیر په درپراته دی
 پخته می دخپلی مینې ومانښام را
 زردیدن دهغه یسار ماه تمام را
 خوږ دښېدو دشکرویه دودگللام را
 په ژواکی ملاقات دگل اندام را
 په یاری کی دآشنا دوصل کام را
 زر وصال دهغو ښکلیو ما اکرلام را

چی لنت پښکښی اول ستا ددیده اړوی
 مانعیم له دجنت هغه انعام را

میانعیم متی زی

تريستان او

ايزوت

درېمه برخه

بزرگواره؟ نه غواړې چې خپله ميرمن په اور کښې و سوړوي؟ دغه کار که ستا په نظر عدالتی وي نو لږه سزا لري که نه غواړې نوږه به در ته ډيره سزا دوو بنيم چې هم سزا وويني او هم ژوند ي پاتې شي چې دغه سزا به د ستم نه ډکه وي او هره شېبه به د مرگ په ارزو وي.

بزرگواره! زه سل ملگري لرم (ايزوت) مونږ ته راپلاسې کړه او زمونږ په خاطر يې وبخښله.

هغه په دې تجويز زيات خو شاله شوله داس نه راښکته شوه (ايزوت) لاس يې ونيوه او په جغتو يې شروع وکړه او زيا ته يې کړه:

هغه رحم راباندې وکړ او زه خوشاله يم چې داور په سرو لمبو کښې وسو زيرم او بيا هم خواش کوم چې ما وسو ژوی.

هغه (ايزوت) (ديون) ملگرو ته وسپارله او دوی ايزوت په هغه لاره روانه کړه په کومه چې ترستان را روان دي. ترستان چې په خنگل کښې پټ دی په اس باندې سپر يږي او (ايزوت) ددوی دډلې نه تښتوي دغه دوه مښان دخه تکليف او لارې و هلو نه وروسته په يوه خنگل کښې ننوړي، دوی دواړو د خنگل دڅښ او خاشا گو نه خائنه يوه گوډه جوړه کړه او خپل ژوند يې په سياده توكه له سره شروع کړ. په خنگل کښې ددوی استوگنه داسې معنی لري چې دوه پښو وړه مرغی دښکار بانو له لاسه نا اراکه شوی وي

سره ليري دی نو دخان سره يې وويل: سخدايا .. خمښي گورم آيا دوی د مرگ لياقت لري؟ په دو مړه وخت کښې چه دوی په دغه گوډه کښې ژوند کوي که ناپا که مينه يې سره درلودله نو دغه تور به يې په منځ کښې ايښی وای خوبه دی هرڅوک نشي پوهيدلی چې سپينه توره ددوی دواړو په منځ کښې دملکت ضمانت کوي. که چيرې يې ناپا که ژوند نه و سره کړی، زه دوی نه وژنم خو داسې کوم چې دوی له خو بڼه پور ته شول نو بايد وپو هيرې چې دوی می يوځای سره ويند ليدلی دی، او په مرگ باندې يې نه يم راضي شوی داځکه چې خدای ور باندې رحم کړی دی.

ايزوت دو حشت ناک خو بڼه راپورته شوخو سينه بندي تړلی و او ترستان غوښته چې خپله توره په لاس کښې واخلي خو دطلايې قبضې نه ور ته معلوم شوه چه داد پاچا توره ده د ايزوت په خپل لاس کښې همدغه راز دمارگ کوته وليدله او چيغې يې کړې.

سوی خدایه بيا د هغه لاس ته ور غلو. ترستان وويل - بلې زما توره يې وپړې ده او اوس به بير ته راو گرځي او مونږ به دا ورپه سرو لمبو کښې و غورځوي، څه چې و تښتو:

په هغه ورځ د(گورو نال) سره د خنگل دغاړې نه را و تښتيدل او دمينې نه يې ښکته او فشارونه وليدل، ترستان به د خان سره اند يښته کوله داوېره نه وه چې هغه خوشي کړو زما تور به يې اخستي په داسې حال کښې چې مونږ دواړه سره لوڅ پراته او په خواږه خوب ويند او زمونږ د خان اختيار دده په لاس کښې ونو مرستی ته يې څه اړه درلوده ده کولی يې شوای چې مونږ دواړه ووژني. آه، ای زما پلاره ز مونږ تښته دډارنه وه بلکه دشفقت څخه يې سرچينه اخستله. له دې خبرونه يې وروسته مزل ته دوام ورکړ ترڅو (اوگرن) ته ور سيدل، - (اوگرن) ناست واوکتا ب يې لوست ترستان ورته په مقابل کښې گوڼه وو هله او وېسې ويل:

ای (اوگرن) وروره چې مونږ دظلم نه را تښتيدلي يو زمونږ سره مرسته وکړه او په دغه بدو ورځ کښې د همکاري لاس را او ږدکړه، ده ډير وژړل او دخواست لاسو نه يې پورته کړل او داسې دعا يې وکړه.

دغه دوه مښانو ماته ښاه راوړی ده ته توفيق راکړی چې ددوی دغو پښتنې سره سم مرسته ورسره وکړم. ددی نه وروسته يې ترستان او ايزوت ته نصيحت وکړ او د ترستان

له خوا نه يې دپسلا کيدو په ترتيب سره يو ليک هغه ته وليکه او ويې ويل چې دا کاغذ به خوک هغه ته ورسوي.

- زه يې خپله وپم. نه ته بايد دغه سخته لياره تعقيب نه کړی زه په خپله ستا په غوښت ځم او د هغه ځای خلک ډير ښه پيژنم

- پرېږده چې زه په خپله په دغه لياره لاږشم او ايزوت به ستا په کور کښې پاتې شي څنگه چې شپه ده خنگل ته راښکته شو او د(گورو نال) سره يوځای روان شو څوکوم وخت چې د (تنتاؤل) دروازی ته ورسيد د(گورو نال) نه جدا شو.

(ترستان) دخندق نه پورې ووت او ښار ته داخل شو. او برابر هغی گوټی ته لاړ چې هغه پکښې ويند وو ورنژدی شو او په آرامۍ سره يې په هغه غړو کړ هغه له خوب نه پورته شو او ويې ويل:

- داڅوک يې چې په دې نيمه شپه ماته ازار راکوي.

- بزرگواره! زه ترستان يم درته می کاغذ راوړی دی ويې لوله او خواب يې راته وليکه او دسری دروازی به سړیې خوړند کړه. هغه بيرون راووت اوڅو خلک يې دخان سره ويل - ترستان - ترستان ترستان زما زوی خو ترستان تښتيدلی و.

نيمه شپه ترستان دښار دروازی ته خان راوړساده او دليک خواب يې ترلاسه کړ او هغه يې دخان سره د(اوگرن) منطقي ته يووړ يو ميرزا ورته ليک ولوست پاچا دخپلو مامورينو په مشوره په دې راضي شوی و چې «ايزوت» بيا قبوله کړي خو (ترستان) ته به ددې اجازه نه ورکوي چې سرای ته داخل شي او ترستان بايد تر دريو ورځو پورې (ايزوت) هغه ته وسپاري او نورو ددغی خاورې نه تښته وکړي.

ترستان وويل: - خدایه داځه ماتم دی چه زه دخپلې محبوبې څخه دتل دپاره جداشم اوس به له دې چه ژوند ته خائمه ورکړم بلکه کومه چاره نه لرم ای زما گرانی محبوبی زه به خپله گوته تاته دښتانی په توگه درکړم اودا به تر ډير ه پوری ساتی اوزما ياد به ورباندې ژوندی کوي او که ستاله خواهر څه ماته خلکو ويل باور به نه پری کوم ترڅو دگوټی ښه يې نه وي راوړی.

په دې وخت کې دواړو سره يو بل ښکل کړل او ډير زيات يې وژړل.

هغه امر کړی ؤ چې ټول خلک دی خبرشي چې د(ايزوت) سره زما ديځلا کيدو په نسبت درې ورځې جشن ونيسي ښځې اونارينه ټول په ډيری خوشحالي سره د جشن منطقي ته

- ای گرانو میلمنو! داد بر تانی هیواددی
چه (دولک هونل) زوی ورباندی حکو مت گوی
لده نه مخکینی دغه هیواد پیر بنگلی و خو
«کنت ریول» پیر خراب گری دی.
تریستان وویل .
- وروره تاسی ولی کنت ریول دومره له
نظره غورخولی یی.
ای گرانه (کنت ریول) «دولک هونل» دلاس
نیالگی دی (دورا) یوه لور لری چه دنورونچونو
نه پیره بنگلی ده او «کنت ریول» غواپی چه هغه
به خیل نوم گری اوپه دی لپاره کتبی یی
دزیات زورنه کار واخیست چه پیر خلک
یکینی مره شول تریستان وویل .

- آیا (دولک هونل) لاوس هم کولی شی چه
دجنگ په میدان کتبی مقاومت وگری.
- پیری جگری یی تیری گری دی او پشایی
چه زور یی خلاص وی او چندان مقاومت ونه
شی کولی، دوی سره جلا شول او تریستان (په
کارهر) باندی حمله وروپه اود د شمن سره په
جگړه کتبی یی (د کاهران) سره زیاته مرسته
وگریه
اوله لاسه وتلی خایونه یی بیرته تر .
لاسه کړل او دوی دواپو یو تر بله سره
د دوستی لاسونه ودرکړل .
کا هرون خیل پلارته وویل :
(نوریا)

راوړلی شم. زما محبوبه پیره لیری ده او
د حال احوال څخه یی اطلاع نه شم تر لاسه
کولی نه یی احوال راځی اونه یی لیدلی شم
اوداسی بنگاری چه زه یی له یاده ایستلی یم
اونور دغم او دردنه غیر بل مسلک نه لرم.
هو تریستان، بشار په بشار گر خید تر څو
یوه ورځ یی خان په برتانیه کی ولید دده په
څنگ «گورونال» چه دده وفادار ملگری و خپل
آس خفلاوه اودیوی ویرانی د بستی نه تیر شول
په هر څی کتبی به یی کلاکاسی وړانسی او
ځمکی به یی شاپی لیدلی ترڅو یی یوسپین پیری
سری ترسترگو شو اوسپین پیری ودر ته
وویل

راوړل شول په دغه پاکلی ورځ تریستان دایزوت
سره په څنگل کتبی آس خراوه په خاپی توگه
دواپه د څنگل نه راووتل او ویی لیدل چه مارک
دزیاتو خلکو سره یوځای د څنگل په لور روان دی او
تریستان وویل ، ټول زمونږ په لور روان دی
اومونږ ته دخبرو کولو وخت هم نه میسر پری
ته او خدای ایزوت که کوم وخت می کوم
لیک درواستا ونه همغه کار به په همغه
خبر سرته رسوی.
- ای زما گرانه تریستان داچه زه ستا دغه
زه ردی گوته کورم نوهیڅ قدرت زما په
مخکینی خنپونه نه شی پیدا کولی دوی دواپه
سره د څنگل په غاړه روان واوځیری یی کولی
په تریستان باندی مینی غلبه وگریه اویزوت
یی په غیر کتبی ونیوله اویزوت ورته وویل:
- زه یوازی یم او دبد بینو خلکو نه زیاته

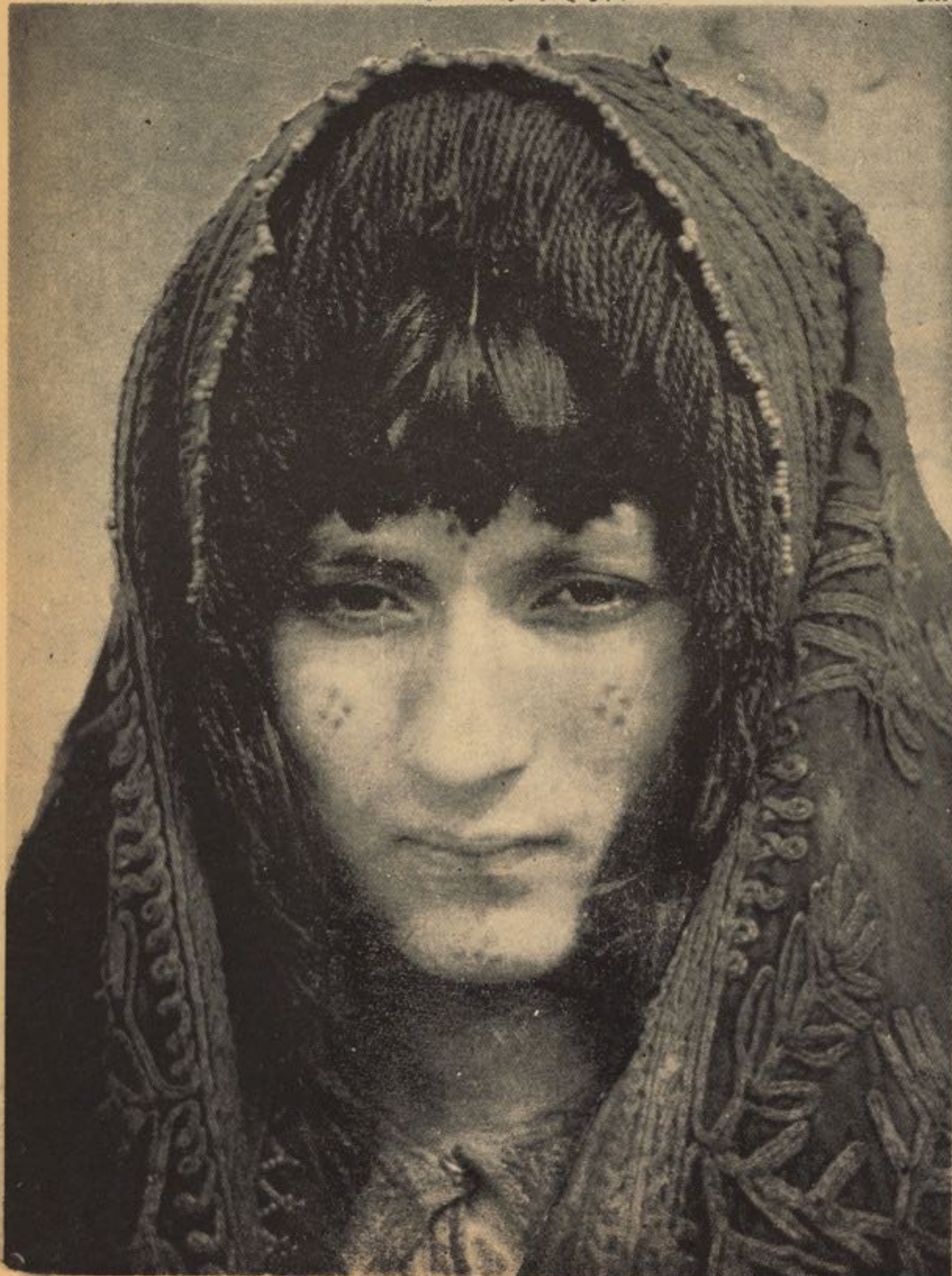
د پیر پیرم

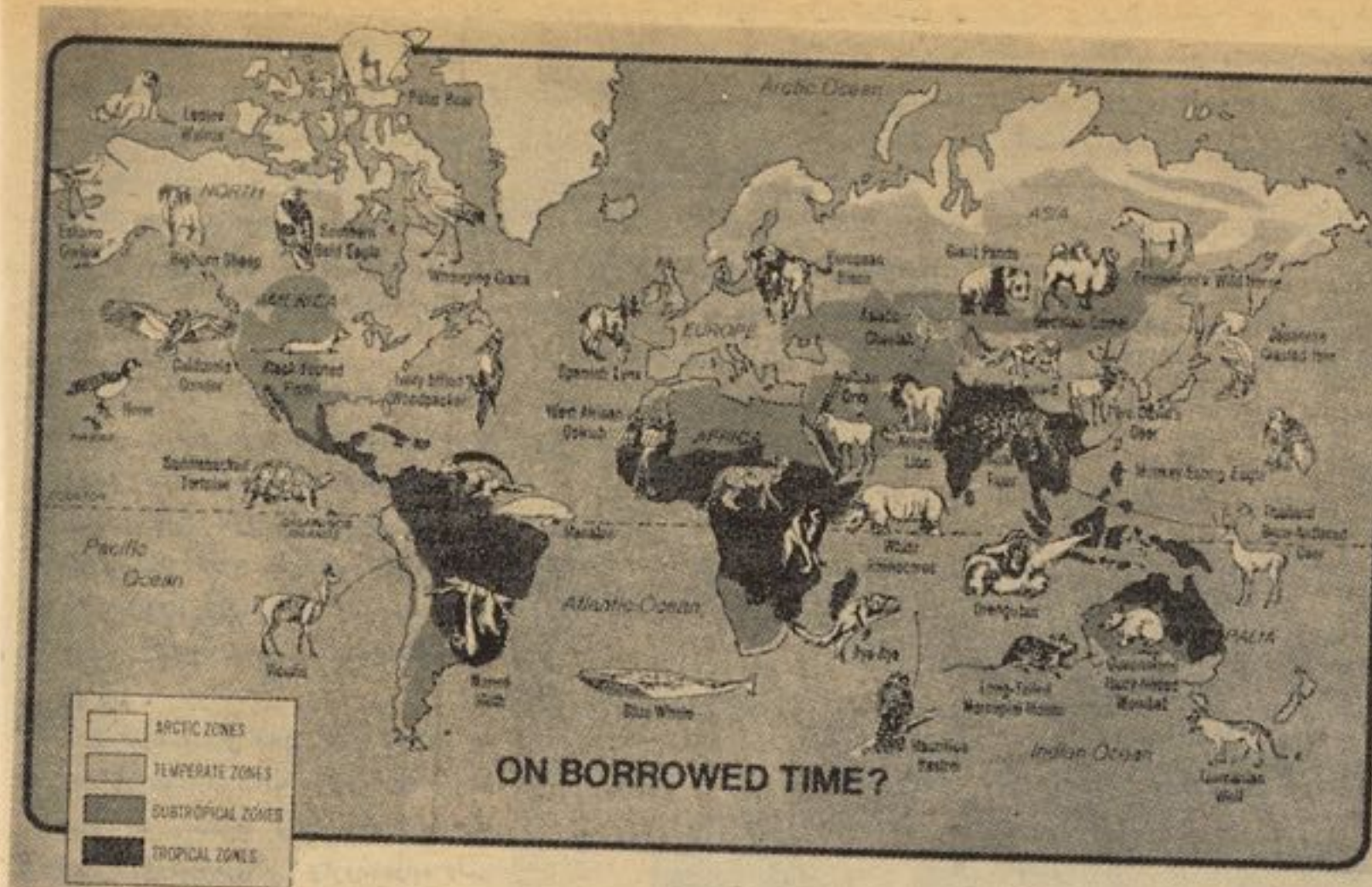
- گرانه ملگری زه داسی څوک نه وینم چه
ناته دی څه آزار شاته درکړی اوهغه څوک
چه تاته په بده سترگه گوری نوهغه اومرو زما
د شمن دی اورانه دی ډډه وگری. دواپه دلسی
سره یو ځای شوی اوپه یوبل به یی آفرین وایه
اوپه دی برخه کتبی تریستان وویل. زه د طلا یی
ویستانو خاوند «ایزوت» پاچاته سپارم او
نور دایزوت لوری ته ورغی اودهغی سره یی
خدای بهمانی وگری دغودواپو مینانو تر پیره
پوری سره وړل دپاچا زپه ورباندی وسوزید
نویی مخ (تریستان) ته واپاوه او ورته یی
وویل:

- په دغه مفلسه اوتاداره وضع باندی چیری
ځی. زما دخزانی نه چه هرڅه وړلی شی ستا
په واک او اختیار کتبی ده تریستان مخ ورواړا وه
اوورته یی وویل زه ستا دخزانی نه نه دینار
غواړم اونه بل څه لکه څنگه چه تاته فقیر راغلی
یم همدغی فقیر بیرته ځم په خپل آس
باندی سپور شو اوپه یوه رپ کی ددوی له
سترگو پناشو. ایزوت ترهغی ورته کتل تر
خوبی سترگو ورپسی بنگار کاوه .

تریستان (گال) ته پنا یووړه اوهلته (دولک)
له خوا پیر به استقبال شو اودده په خوشحالی
کتبی یی دهیڅ ډول فداکاری څخه غاړه نه
غړوله خوا داچه (تریستان) زپه دخپلی محبوبی
سره لاپنو نه به حادثاتو ځای ورکاوه اونه به
خوشالیو اودعوتو نو! دغو دواپو مینانو ته
نه ژوند معنی درلوده اونه مرگ! مرگ اوژوند
دواپه ورته یوشان بنگاریدل. تریستان به
دخپلی بدی ورځی نه په څنگل سیند اوتا پگانو
کتبی مرغیده دوه کاله یی به غم او اندیښنو
کتبی تیر کړل. د (گورنواي) نه ورته هېڅ
خبر او اطلاع نه رسیدله .

په دی وخت کتبی ورته ثابته شوه چه
(ایزوت) په خوشالیو اخته شوی او خپل
«تریستان» یی په یاد نه دی پاتی شوی
په همدغو چرتونو کتبی به ژوریده، ژوریده
اوکړیده به، اوویل به یی چه زه یو د پیر لوی
انسان یم ددغه زپور توب نه څه گټه لاس ته





در جنگل های واقع سر حد شمالی کینیا، شکار چیان با اسلحه سبک سفر می کنند آنها با خود فقط خنجری همراه با چای و کمی شکر و هم امکان را رد کمی زهر حمل می کنند. اکنون نسل یوز پلنگ و پشک های بزرگ و حشی از این سرزمین رخت بر بسته و فقط تعداد کمی فیل باقی مانده است آنها فیل را فقط بخاطر عاج رازش شکار می کنند. زیرا یک جفت عاج یا دندان فیل هم اکنون در هانگانگ به ۲۸۰۰ دالر سودا می شود که در آنجا از آن اشیای کوچک برای سیاهان می سازند.

در خلیج سنت لارو نس کا نارا، شکار چیان در هر بهار به جستجوی خوک آبی نوزاد که پوست آن برای کلاه و یخن بکار میرود، براه می افتند این یک سو داگری کریه و در آور است. چو چه های خوک آبی را با چوب می زنند تا جان بد همد و سپس آن را پوست می کنند. در برخی موارد چاقوی تیز برای پوست کردن پیش از آنکه حیوان بمیرد به پوستش راه می یابد. مادر خوک آبی را هنگام کشتن و پوست کردن دور می زنند. در بسیاری مواقع این مادران پس از رفتن صیادان برمی گردند و جسد بی پوست نوزادان شان را می بویند.

در اندونیزیا، شکار چیان برای صید او رنگ او تان از همان شیوه وحشیانه و ظالمانه کار می گیرند. آنها مادران را به گلوله می بندند تا چو چه های که از آغوشش می افتد بگیرند. ولی بسیاری از آنها هنگام افتادن از درخت می میرند.



چوچه لک لک که تازه از تخم بر آمده است

نقشه دنیا با حیوانات مهم که نسل آن در حال انقراض است

ترجمه : کاوشگر

نسل حیوانات های وحشی در سرانتهیب انقراض

غلف خوار از خانواده شتر که به صورت وحشی در کوه های اندلس و لطف دارم) در کوه های اندلس و پیرو زندگی می کردند و اکنون به تعداد پانزده هزار باقی مانده است هر یارد مربع پشم این حیوان هفتصد دالر ارزش دارد. در سال ۱۸۰۰ هیات استثنائی لیوس و کلا رت در کالیفورنیا تعداد زیاد کرکس امریکایی را دیدند که اکنون بیش از پنجاه دانه باقی نمانده است.

این ها نمونه های کوچک جنگ انسان علیه حیوانات وحشی و غیر مستقیم علیه محیطش می باشد. یکی از علت عمده انقراض نسل اینگونه حیوانات شکار است که قانونی یا غیر قانونی صورت می گیرد. و تهدید دیگر ضرورت روز افزون بشر برای زیر کشت آوردن زمین است که مسکن حیوانات وحشی را در روی زمین از بین می برد. و بدنبال آن انکشاف باغ های وحش، تجارت حیوانات خانگی و تقاضا



شتر مرغ افریقائی

در هانگانگ، بسیاری سیاهان برای چشیدن مزه گوشت بسیاری پرندگان را در چون مرغابی چینی، پشک آبی و آهوی مخصوص آنجا هجوم می آورند. بسیاری نمونه های کمیاب پلنگ رو به انقراض اند. در جنوب شرق آسیا بسیاری حیوانات را برای تجارت به مقاصد مختلف شکار می کنند. در میدان های هوایی بین المللی هر هفته پوست حیوانات کمیاب و وحشی بفرض فروش صادر و وارد می شود.

سال پار، تولید گران سلسله فلم های تلویزیونی بنام «تولد آزاد» مجبور شدند تا قفس های شیر را از کالیفرنیا به ایستگاه خط آهن ناواشا در کینیا بیاورند. جایکه ۶۰ سال پیش با شندگان انگلیس از ترس غرش صدها شیر شب خواب نمی شدند. در هند هفتاد تا هشتاد سال پیش در حدود چهل هزار پلنگ بنگالی وجود داشت. اکنون به سختی به دوهزار می رسد. در گذشته بیش از پنج میلیون و یکصد حیوان



در کینیا فیل را برای بدست آوردن عاج شکار میکنند



یک گروپ گوسفند و حشی امریکایی



مثال تظاهرات علیه شکار حیوانات در امریکا

برای تحقیقات علمی می آید. کتاب سرخ انجمن بین المللی حفظ طبیعت و منابع آن که بتازگی در سوئیس به نشر رسیده می نویسد که بیش از هزار نوع حیوان وحشی در حال از بین رفتن اند. در بین آنها پلنگ بنگالی و سایبیریایی کوریلای کوکولی، خرس مکسیکویی بز کوهی، شیر آسیایی، پرندۀ بنام آی، آی می باشد که در مدغاسکر زندگی می کند، گوزن تایلندی واسپ پرز و اسکی می باشد. ولی گفته می شود که حیوانات کمیاب در مغلستان بخوبی نگهداری می شود. خطر سقوط نسل حیوانات اکنون بحث داغی را بوجود آورده که چطور و به چه وسیله جلو این انقراض را باید گرفت. بحران غذایی جهان و اقتصاد تو فان زده غرب این سوال را پیچیده تر می سازد. برخی از طرفداران حفظ نسل حیوانات روی بخش زیبا شناسی و اخلاقی موضوع فشار وارد می کند. توماس لوف جوی عضو انجمن دانشمندان برای حفظ نسل حیوانات و حشی می گوید: «اگر کسی یکی از آثار را میراند از بین ببرد همه فریاد می کنند که یک اثر زیبای هنری از بین رفت ولی در برابر از بین بردن حیوانات

که مکمل زیبایی طبیعی اند خاموش می نشینند.» برخی از دانشمندان نظر عملی تر دارند آنها ارزش علمی و زمین شناسی حیوانات و حشی را ارائه می دارند. ریچارد وان گلدر عضو موزیم تاریخ طبیعی در امریکای میگوید: «با از بین بردن نوع حیوانات و حشی، ما منبع دانش را از بین می بریم. زیرا حیوانات تابلویی از میلیون ها سال تجربه و تطابق با محیط اند» بسیاری از دانشمندان عقیده دارند که حیوانات کلیدی شناسایی بشر و محیطش هستند. ولی همچنان که بحث روی این مساله جریان دارد، ویرانی و از بین رفتن حیوانات بدون شناخت سرحد ها جریان دارد. در واشنگتن این عقیده وجود دارد که پاندا چینی در حال از بین رفتن است. در آسترا لیا شکار گرگ تا سمانیایی بیداد می کند. در تایلند شادی دراز دست بنام گیبون به شدت کاهش یافته است.

در امریکای جنوبی، شکار و از بین رفتن مساکن حیوانات و حشی لشکری از این حیوانات را از بین برده است.

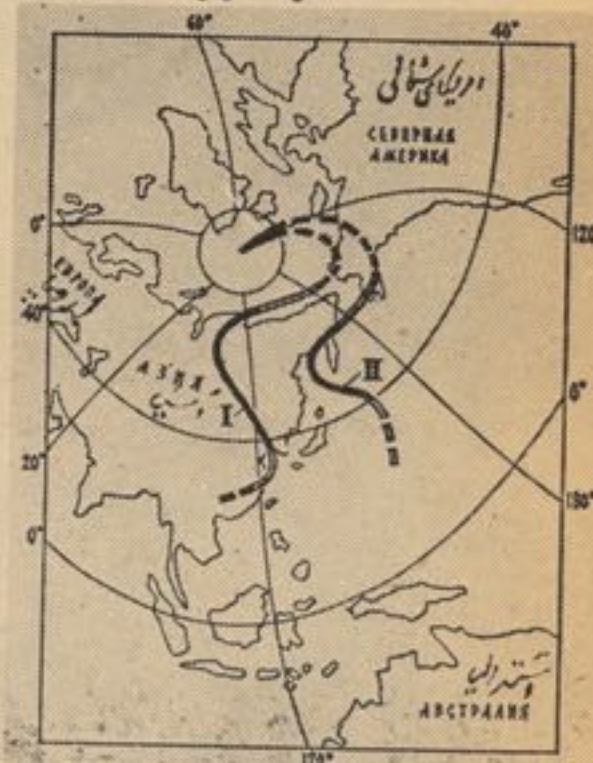
بقیه در صفحه ۵۴

زمین قشر خود را تغییر میدهد

قطب های مقناطیسی سیاره زمین چندین مرتبه موقعیت خود را تغییر داده اند . سرعت حرکت بر اعظم ها از دو الی شش سانتی متر در سال تعیین گردیده است .
دانشمندی صدسال قبل فرضیه ای را مطرح کرد که خشکه های نیم کره جنوبی سیاره زمین یکی بوده است . نظر به عقیده دانشمندان امروزی پیدایش او قیا نوس جدید ممکن می باشد .



وجود آمدن کانا لهای عمیق قوس های جزیره نما و سلسله جانی به همین قسم که نشان داده شده است صورت میگیرد .



منحنی (قطب های سرگردان) که نظریه معلومات پالتو مقناطیسی برای اروپا و امریکای شمالی «۱» بدست آمده است اگر هر دو بر اعظم با هم وصل شوند ، منحنی ها با هم منطبق خواهند گردید .

جهان در حال حرکت و تغییر است آرامی و غیر قابل حرکت نسبی است این راهها میدانیم مگر در کواقی مو ضوع مشکل است . همیشه ما این قسم درک میکنیم که هر چیز خاتمه می یابد ، انجام می یابند برای همیشه برقرار می باشد درازمنه بسیار سابق برای انسان سیاره زمین تزلزل ناپذیر معلوم گردید . مفکوره گالیله و -

به بسیار سرعت رشد و تغییر می نمایند . فقط در دو دقیقه اخیر فلم انسان پیدا شده و تاریخ تأمل و پیشرفت بشری با واقعات گوناگون مزین بوده است .
دو صد میلیون سال قبل خشکه پانگیا یک گانه خشکه در زمین بود انشعاب کرده و - پارچه های آن از همدیگر جدا شده و بهر طرف افتیده و بر اعظم های امروز راجع وجود آورده است . بر اعظم ها بحر کت خویش ادامه میدهند ، آنها از همدیگر دور شده و با همدیگر تصادم می نمایند . این فرضیه هنوز نیم قرن پیش گفته شده بود مگر در سالهای اخیر این فرضیه عمو میت پیدا کرده است .
اسم مو لف این فرضیه درین یکمده - دانشمندان دیگر مانند جان فرانکلین ، رابرت سکا ت ، و لادیمیر روسا نف ، الفرید وینگر قرار گرفته است .
دانشمند آلمانی پرو فیسور الفرید وینگر در پایان سال ۱۹۳۰ که بهشت آن با وج خود رسیده بود تمام مطبوعات جهان یک تلگرام غم راجع رسانیده (وینگر و رفقای آن در صحرا ی بیخ بندان راه را گم کرده اند) این حادثه در گریس لند و قسطنطنیه پنجاهمین سال تولد خود را جشن گرفته بود صورت گرفته .
الفرید رابالعموم بنام عالم ژئو فزیک یاد می نمایند حیات این انسان با واقعات زیاد مزین می باشد .
لیکن داکتری خویش رادرف شق استرونومی بدست آورد . درین علم دانشمند عمر زیاد خویش را صرف کرد و توانست در شقوق مترو لوژی ، ژئو فزیک و ژئو لوژی اثرات علمی از خود باقی گذارد زندگی این دانشمند با واقعات زیاد غنی می باشد . در رصد خانه ابرولوژی با برادر خود گورت یکجا کار کرده و پرواز های منظم رادرف با لو نه ای هوایی انجام میدادند . در یک وقت آنها مشغول رهای - خویش در هوا بوده و برادران باین فکر نبودند

که ریکارد جهانی را قیام کرده اند . آنها در هوا پنجاه و دو ساعت باقی ماندند . در نتیجه پروازها کارهای علمی (تر مودینا میک اتومو سفر) به میان آمد . اقلیم شناس مشهور روسی وایکوف باین آثار معرفی شده بود .
به وینگر پیشنهاد شد که درین ساحه تحقیقات خویش را ادامه بدهد مگر تحقیقات بیور ستیکی خویش را ادامه نداده و شروع به مسافرت نمود . در سالهای ۱۹۰۶ الی ۱۹۰۸ آن در گریس لند در عالم بر فو باد و خطر دایمی کار کرد . نتایج علمی دو ساله فعالیت وینگر در شرایط زمستانه بسیار وسیع بود . بعد از چهار سال عالم مذکور واپس به گریس لند مسافرت کرد . او سه نفر رفیق وی در صحرای برقی هزار کیلومتر راهی کرد . در ابتدا آنها در راس بزرگترین قله یخ نیم کره شمالی رفتند .
تحقیقاتی را که عالم مذکور در ساحه مطالعه قطبی انجام داده بسیار زیاد است . درینجا تحقیقات در جه حرارت هوا ، تشعشعات قطبی ، اشکال ابرها ، ساختمان برق ها و درجه حرارت در اعماق یخندانها که از زمان دور یخ بندی باقی مانده است شامل می باشند . دانشمند مذکور مشغول تحقیقات بود که جنگ امری یا لستی شروع گردید و وینگر به محاذ جنگ فرستاده شد در جنگ شخص مذکور زخمی شد و بعد از تداوی عالم مذکور به کارهای علمی خویش دو باره ادامه داد .
قبل از مسافرت دومی به گریس لند در کنفرانس جامعه ژئولوژیک دانان جرمن در فرانکفورت الفرید وینگر کوشش کرد که معلومات خویش را راجع به حرکت بر اعظم هایان کند . مترو لوژی جوان که در آن وقت بسیار مشهور بود مورد تمسخر و خنده مردمان ژوندون



لنگر میشود که نهایی دیگر شاید دنیا باین قیافه نباشد و خشک و تر زمین تناسب دیگری داشته باشد.

کمی تراست. مواد از ستیو سفیر می تواند به جهات عمودی واقعی حرکت کنند. حرکت آن سبب گداخته شدن قشر بر اعظم ها شده و در سر حد تخته ها آتش فشانها را فعال می سازد. بسیاری تغییرات در قشر خارجی زمین بالعموم مربوط به جریان استیونسفر می باشد.

در بالای استیو سفیر (نقاط گرم) موجود است از این نقاط از زیر مواد گداخته شده بلند میگردد. درین محل قشر طبقه بی برآندگی پیدا کرده و قشر زمین را بلند میکند.

تقریباً دو صد میلیون سال امریکای جنوبی و براعظم افریقا با هم نزدیک بودن دماغه کابو برانکو امروزی برازیل بحیث ساحل خلیج گوینی بود. دو خلیج باریک به طرف شمال و جنوب امتداد پیدا میکرد. عیسن منظره تعجب آور رومی توان در سر حد شبه جزیره عرب با براعظم افریقا در آن محله ایکه بحیره احمر با خلیج عدن ذریعه آب نامی باب المندب و تماماً ۲۶ کیلو متر با هم وصل می باشند. دید عرض بحیره احمر از ۳۰۰ کیلو متر زیادتر نبوده و طول آن در حدود دو هزار - کیلو متر است.

جریان حرارت از عمق زمین در خلیج عدن نسبت به اوقیانوس هند شش مرتبه زیادتر می باشد در عمق بحیره احمر منبع با درجه حرارت آب ۶۲ درجه سانتی گراد کشف گردیده است. این قسم محلات دیگر در ساره زمین نیز موجود میباشد بطور مثال دوره - دریاچه های افریقا بی تاگنا نیکا و نایات که تقریباً یکونیم هزار کیلو متر امتداد پیدامی نمایند ویا خلیج کالیفورنیا که اوقیانوس آرام است نام برد.

کالیفورنیا محکوم به تبدیل شدن بسک جزیره است. انتقال تخته او قیانوس آرام و اتلانتیک با شکست سان اندروس با سرعت ۵۱ سانتی متر در سال صورت میگیرد.

کالیفورنیا بزودی در نظر ما به کشور زلزله تبدیل خواهد شد. در دوره سالهای ۱۹۳۴ الی ۱۹۶۹ در جنوب کالیفورنیا زیادتر از ۷۳۰۰ زلزله با قوه نه کمتر از چهار بال ثبت گردیده است.

نظری خود همان براعظم بدست آمده است. اگر تمام خشکه ها را با هم وصل کنیم تمام خطوط به یک خط نزدیک میشوند. نظر به موقعیت خطوط مقناطیسی می توان سرعت حرکت براعظم را از ۲- الی ۶ سانتی متر در سال تعیین کرد. تقریباً عین ارقام در صورت تعیین دقیق ساحات ژئوگرافی و بالاخره در سالهای اخیر در صورت اندازه کردن مساله بین براعظم ها بکمک اشعه لایزر بدست آمده است.

نظریه عقیده یک عالم ژئو فزیکسکاتلندی ارتور هالمس در اعماق سیاره زمین در نتیجه یکسان نبودن حرارت رادیو اکتیو جریانهای نفوذی (همروی) بوجود می آید.

کتهای گرم تر و سبک تر مواد در روی مواد گداخته شده شنا کرده و کته های سرد رو سنگین تر سب می نمایند این قوه ها نظیر به عقیده بسیاری جغرافیه دانان برای بلند کردن لنگر براعظم های سیاره زمین کفایت می نماید.

فرصه وسعت پیدا کردن اعماق یکی از جمله مهمترین اجزا (تکتونیکی عمو می جدید) است سازندگان این فرضیه عبارت از هادی هاس و روبرت دیتس است که هر کدام به صورت مستقل پیشنهاد کرده اند که سلسله جبال های وسطی او قیانوس ها و دامنه این کوه های زیر آبی در محلی بوجود آمده اند که در توده اصلی آن جریان صعودی مواد صورت گرفته است ازین مواد لیتو سفیر او قیانوس ها بوجود آمده است این مواد آهسته آهسته زیاد شده و محلات زیادی را تصرف نموده و تخته های عظیم را تشکیل میدهند. باقی مانده سابقه قشر او قیانوس ها نظیر به ترکیب خود مشابه به تشکیل امروزی است این مواد را میتوان در کوه های خراب شده تمام براعظم ها پیدا کرد.

در قسمت فوقانی توده اصلی سیاره زمین یک طبقه مخصوصی است که بنام استیونسفر موجود است. از توده اصلی فوقانی و تحتانی نظریه محکمی و سختی کم و طبقه طبقه بودن خود فرقی میشوند.

در چه انتشار امواج زلزله بی درین طبقه

دانستند که خشکه ها نمی توانند شروع حرکت

نمایند و چغوری های او قیانوسی که برای همیشه موجود است نمی تواند با هم بسته و جمع شوند بلکه به شکل دزد هادر پوشش یخها حرکت می نمایند درین کنفرانس ویگنیر درل کرد که مفکوره آن بسیار فانتزی است و آنها نمی توانستند به آسانی باین عقیده موافق شوند.

مفکوره جدید:

برای مدت طولانی ویگنیر دلچسپ بود مگر اساسات علمی آن کافی نبود. حتی بعضی آنرا فانتزی قبول میکردند. مگر تحقیقات سیاره زمین ادامه پیدا کرده و مواد ضوئی علمی جدید تشریحات لازم را بکار داشت. عالم ژئولوژی و پرو فیسور دیو تایت اولین مرتبه دریا ختمان واحد براعظم های نیم کره جنوبی توجه کرد. کتاب نتایجی خود را که در سال ۱۹۳۷ نشر کرد بنا بر اعظم های سرگردان مسمی کرد تقریباً تمام دلچسپی به مفکوره ویگنیر که روبه سردی بود سرازیر شروع به تحول نمود.

در سالهای نخست قرن عیسوی را جمع به سا ختمان اعماق او قیانوس های جهان - معلومات زیاد جدیدی بدست آمد. معلوم شد که در ضخامت چندین کیلو متری آب و اوقیانوس ها قشر سیاره زمین دارای ترکیب ساختمان و قدرت مختلف نسبت به خشکه بوده و از نگاه سن این مواد نسبت به مواد مواد خشکه جوان تر میباشد.

در عمق او قیانوس ها در امتداد شصت هزار کیلو متر سیستم واحد سلسله جبال های وسطی کشف گردیده است. شکستگی



از عکس های جالب ای که در موزه نو روزا گندهار برداشته شده

هوس

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل

تا اینجا داستان خواندید :

(زان) به خانه دوستش (بیتی) می‌آید (بیتی) او را نزد دوستانش میبرد و او را به ایشان معرفی می‌سازد در ضمن این معرفی (زان) با (پرنس) دو ست صمیمی (بیتی) آشنا میشود. (پرنس) بعد از گفتگو با (زان)، از وی خواستش میکند که به خانه‌اش برود. اما «زان» این خواستش را رد میکند. فردای آنروز (زان) به خانه می‌آید (بیتی) نزد وی می‌آید و از او می‌پرسد که آیا گاهی عاشق شده است و اینک دنباله داستان :







تریا عادل الیاس:

چون اساس اجتماع بر موجودیت افراد آن استوار میباشد پس لازم می افتد که افراد جامعه خصوصاً جوانان وظیفه خویش را که همان سعی و کوشش در راه ترقی و پیشرفت کشور میباشد انجام دهند.

جوانان و روشنفکران که پیش آهنگ نهضت های اجتماعی در جوامع شان محسوب میگردند باید مساعی شانرا هر چه بیشتر در راه ترقی بکار برند.



عبدالحی احد زاده:

جوانان و قتیکه مسوولیت خود را در برابر اجتماع درك کردند، باید در پی علاج درد های آن بر آیند و کوشش نمایند آنانی را که از فیض علم بی بهره اند راه دانش ورستگاری را به آنها بنمایانند. جامعه ایکه بواسطه نور علم و دانش تربیه و رهبری شود در های سعادت بروی آن باز است.

مبارزه باترس

وخشم

خشم و ترس عکس العملهای «جنگ فرار» هستند. با اینکه دو هیجان در اصل برای بقا حیات در نهاد بشر بودیعت گذاشته شده اند امروز در اکثر موارد مضر هستند. باینکه خشم فوائد و ارزشهای دارد ولی در بسیاری از مواقع روش زیاد مطلوب برای مقابله با ناکامی بشمار نمیرود زیرا نه تنها وقت و نیرو بیهوده مصرف میشود بلکه موجباتی را فراهم می آورد که اثرات بعدی آن باعث ندامت، خجالت و گناه میشود. وخشت یک نوع ترس است ولی ترسی که در آن شی ترس آوری وجود ندارد.

شخص عاقل و کسیکه در ست فکر میکند روشهای برای مبارزه باخشم پیدا میکند زیرا میداند که باخشم در دی دوا نمیشود و یکی ازین روشها این است که به حل مشکل می پردازد و دیگر آنکه نظر خود را تغییر میدهد و سوم آنکه عکس العمل جدیدی بدست می آورد و چهارم آنکه از موقعیت یا محرك خشم آور اجتناب میورزد. و قتی خشم بروز میکند بهتر آنست که دوره آنرا کوتاه کنیم و نگذاریم بطول بیانجامد. برای فائق آمدن برخشم باید توازن عقلانی بدست آورد، خشم را فراموش کرد، استراحت کرد، خود را بکار دیگری مشغول داشت و سعی کرد که از تظاهرات خارجی خشم جلو گیری شود.



روان شناسی جوانان



رقص یا نخستین جلوه هنری انسان

مجادله می نمود گاهی مغلوب وزمانی بر آن غالب شده است. چنانچه در تاریخ هنر مصر می بینیم که در فصل طغیان رود نیل هر سال طی مراسمی دخترتری را قربانی مینمودند که بنام عروس نیل یاد میشد. که البته این مراسم با حرکات خاصی اجرامی

بوجود آمدن رقص تاثیر داشته و آن عکس العمل ها است که انسان در برابر طبیعت از خود نشان میداده است، در سر زمین کهن هند هنر رقص فورم نیایش رادارد. انسان از روزیکه پایه جهان گذاشت برای بهتر زیستن یا حوادث

رقص از چه وقت بوجود آمد و چه چیز باعث بوجود آمدن آن شد. هنر شناسان و آنانیکه به هنر علاقه و درین رشته معلومات دارند به این عقیده اند که رقص نخستین جلوه هنری انسان است. و در بوجود آمدن آن احساسات، ترس، عشق و غیره تاثیر کلی داشته است و علاوه ازین نیازها یک سلسله مسایل دیگری نیز در

گردید. و بالاخره همین حرکات در بوجود آمدن رقص رول داشته است.

ورقص که امروز در بین جوامع به اشکال مختلف عمو میت دارد و جزء کلتور محسوب میگردد ابتدا به مانند سایر هنر های انسانی کامل نبوده است و لی بتدریج شکل منظم را گرفت که امروز بنا مهای مختلف یاد میگردد.

پسر لی او جمهوریت

کلونه تیریزی پیری سره اوپی راوی دی داتغیرات او تحولات دزمانی کار دی په دی نری کبسی چه بشری قا مو نه اوولسونه ژوند سل بهارونه خزانوته سری او رودی دهستی او نیستی دمرگ او ژوند مختلفو مرحلو ته غیره ور ته کړی دی دزمانی هره واقعه او پېښه ځانته راز راز کیفیتونه لری چه داتول دژوندانه دواقعی محاسبی دیند او عبرت درسونه دی دمیاشتی اوکلونو په روانه سلسله او متحرکه مرحله کی دای دیسرلی ښکلی موسم په ډیر جوش دعدم دغیر څخه دوجود دنیاته قدم کینبوه دپسرلی په راتگ سره وینو چه فضا ځمکه طبیعت هر څه مساعد دی داتول دتغیرات تحولات دپسرلی نظام وگړو ته بلنه ور کوی چه خپل فعال موجودیت دطبیعت ددغی ستری پدیدې او اوښتون سره غبرگ کړی وینودکار فعالیت او عمل پاتې په ۱۷مخ کبسی



از هیچ، هر چیز!

گذاشتن گل و یا عکس استفاده نمایند و با کمی ذوق که بخرج میدهید و با رنگ و روغن نمودن این چند تخته چوب به اتاق تان زیبایی خاصی می بخشد که هوید ذوق و ابتکار شمار امور منزل است. و این شما را آماده میسازد که در آینده بکارهای بزرگتری بپردازید و چیزهای بهتری با قیمت ارزان برای منزل خویش تهیه نمایند.

اگر کمی حوصله بخرج دهید از اسباب و لوازم ساده که در نظر تان پېښوده می نماید میتوانید اشیای کار آمد که هر جوان برای اتاق خویش ضرورت دارد تهیه نموده و از آن به نحوی مطلوب استفاده نماید مثلاً از چند تخته چوب ساده میتوانید الماری کتاب یا برای گذاشتن ریکارد های تان و یا

چشم امید يك جامعه به جوانان آن میباشد تمام مردم در مقابل اجتماع خویش مسوولیت دارند و هر کس مسوولیت خود را در برابر جامعه ارزیابی نموده و این ارزیابی بطوری باشد که از حقایق دور نبوده و تماماً بازاندگانی مردم ما و محیط ما توافق داشته باشد.

تقلید از مودهای خارجی در نظر من منکوب و مردود است.



محمد صادق مامور فarsi
زینگو گرافی

تجمل عزت:

سیر تاریخ پیشرفت ساینس و تکنالوژی بیا می آموزاند که نیروی يك جامعه همانا جوانان و افراد صالح، بادرک و با احساس آن اند. جوامع امروزی را عقیده بر اینست که جوانان انرژی جا معه خوداند هر جامعه متکی بر جوانان زحمت کش و بادرک خویش بوده و میباشد.



درددل جوانان

پدران و مادران خویش تفهیم نمایند که ما جوانیم و آرزو داریم تا درد دل خود را، کمبود های خود را به ایشان و خواسته های خود را به ایشسان بگوئیم و آرزو داریم که حرف های ما شنیده شود اگر خواسته های ما معقول بود به آن جواب مثبت داده و اگر نامعقول بود بما بفهمانند که نامعقول و ناممکن است.

اما افسوس که اینطور نیست! آیا واقعا این پدران مادران آنقدر مصروفیت دارند که حتی برای لحظه ای هم وقت شنیدن حرف های فرزندان شان را ندارند؟

همین بیخبری پدر و مادر از حال جوانان است که عده از جوانان را بقیه در صفحه ۵۵

آیا ما همه مجبور هستیم که رنج تعصبات و تربیت غلط خانواده را بکشیم و صدای ما بر نیاید؟ تاچه وقت میتوان امید وار بود که این وضع درست میشود. چه وقت پدران و مادران ما بحرف های ما گوش میدهند؟ چرا اینان احساسات ما جوانان را در تنها ما خفه میکنند و از اینکه مارا خرد کنند شاد میشوند؟ وزمانیکه فریاد تنهایی ما بلند می شود، فریاد و صدای آنان بلند تر میشود من جوانی هستم تنها و بایک دنیا آرزو و امید ومانند و امثال من هزار ها جوانی است که نمیدانند چگونه و به چه شکل میتوانند به





عبدالرشید «ایوب حیدری» محفل پوهنخی ادبیات

انتظار

در انتظار

از ترحم گلری کن به ویرانه من
 رنجه فرما قدم تا که شود خانه من
 کنج ویرانه من گرچه سزاوار تو نیست
 منزل توست بتا دردل دیوانه من
 گرچه از پارچه دیبا ندارم که کنم فرش رخت
 منزل توست بتا دردل دیوانه من
 هست جا هم بخدا فرش رخت دیده من
 بهره از مکنت دنیا ندارم چیزی
 دل چون غنچه تو کاش شود بهره من
 هست (ایوب) بخدا منتظر آمدنت
 دیده اش است براه، لیلی مستانه من

شکوفه کرد گل امید
 بهار آرزو رسید
 ولی من، ای امید عشق و زندگی
 در انتظار سوختم
 به شوق آنکه پر رخت نظر کنم
 بناد آن قرار و وعده های تو
 بس آمدم به وعده ماه، ماهگاه
 براه، دیده دوختم
 نیامدی، نیامدی، بهار شد
 دلم ز وعده های بی اساس تو
 چو لاله داغدار شد

عشوه گل

از چمن آمد نسیم گل ز دامان بهار
 شد چمن از شعله رخسار گل درج شرار
 آمد از گلشن خروش و ناله صوت هزار
 شد نسیم از سیر صحرای گلشن در هسپار
 نخل بستان را ببر شد حله دیبای گل
 ابر درایثار نیشان برد از چگون قرار
 آمد اندر کام گیتی طاهر کاخ شباب
 جلوه حسن بهار و گل و چیز آمد حسیر
 در بهار زندگی حسن عمل کن اختیار
 محمد طاهر از لشکر ماه

از رفعت حسینی

فقط

تو میخندی .
 چو میخندی
 هجوم قصه های خوب .
 *
 مرا با حرف های خویش میگوید
 چه میجویی ؟
 مرا از هیچ پیدا کن
 که من گم کرده ام خود را درین ره
 سرزگاری شد
 مرا از هیچ پیدا کن
 برایت قصه های تازه بریا کن !
 *
 تو مثل دیگرانستی
 همانسان ، آه ...
 از این حرف بگذر
 تو مثل دیگرانستی
 فقط در خنده هایت ، چیزهایی هست .
 از آنجمله :
 به هنگامیکه میخندی
 به یاد من مرا میآوری
 شب چشم ، شب گیسو !

از: شایسته «رسولی»

سوختم

دردم نبود ازینکه چوپروانه سوختم
 نالم از اینکه بر می و پیمانه سوختم
 نالیده رفتم بدر خانه خدا
 گفتم که ای خدا بدت چاهه سوختم
 سوختم ز درد پرد تو ای خدای من
 کز درد توجدا ز می و خانه سوختم
 در ناله های من تو بین درد و اشتیاق
 کز روی مهر من همه کاشانه سوختم
 شایسته گر بنالد و هم شکوه ها کند
 دردش همین که دور ز جالانه سوختم

آنجا که مردمش از آفتاب.

هنگام مستعمراتی سیفلیزیشن اصلی که اساس آن زراعت در دست بصورت عنعنوی و هم چنین صنایع دستی و تجارت پیشرفت زیادی کرده بود.

کلتور یادو بها از روی عقاید عنعنات با مصریان قدیم کلد و آسور رابطه قریبی داشت و آنها اساس گذار بزرگترین شهر قبل از مستعمرات آفریقا محسوب میشوند. اینها هیچگاه یک کشور متحد را تا سیسیس نکرده اند. بلکه شهرهای گاندریش را بوجود آورده اند و علاوه بر آن مهندسی این طایفه آفریقا با لای تعمیرات و ساختنانی نیمه کره غربی تأثیر فوق العاده ای کرد. آنها با امریکای جنوبی منحصراً غلامان برده شده بودند بعدها به گلکار و نجاران ماهر ولایتی معروف و برای آسیا نیو بها و پورتگالی ها چنان منازل و معابد آباد کردند که از بهترین آثار تمدن قدیمی آفریقا نمایندگی میکرد در جاده های اویوی قدیم بوی تیل نالیاراز هر گوشه و کنار بمشام میرسد بسیار اهالی این ناحیه بطریق گلشنه های خویش حیات بسر می برند اما امروز منازلیکه سقف آن از ساقه های برنج پوشانیده شده بود عوض و با آهن پوش شده اند خانه ها دور هم جمع و مانند چوکی به نظر میخورند. اهالی این شهر اکثراً از تجارت، صنایع دستی و زراعت امرار حیات میکنند اما امروز دود رو های فابریکات از دور به نظر میخورند مخصوصاً در غرب نایجیریا در حال حاضر ۲۵ فابریکه مختلفه صنعتی تأسیس گردیده است منجمه فابریکات سمیت، نساچی، شکر از مهمترین آن - محسوب میشود ولی زراعت هنوز هم تکیه اصلی امرار حیات این کشور را تشکیل می دهد اکثراً اهالی دور از شهر در موقعی به شهر می آیند که محصولات زراعتی میوه جات و حیوانات اهلی را جهت فروش با خود داشته باشند. برخلاف امروز موثر های مدرن و مقبول باین اقوام تعلق دارد عمارات عالی فروشگا های بزرگ از ساختمان های مهم این کشور بشمار میروند در میان فروشگاه بزرگ «کینگس» که از بزرگترین فروشگا های نایجیریا میباشد که با انواع لباسها و پو شا که های ارو پایی، ماشین آلات عصری همه از انواع عالی و بهترین چیز اند.

نایجیریا بعد از گانا دو مین کشور تولید کننده کاکو که در قاره آفریقا نه بلکه در جهان

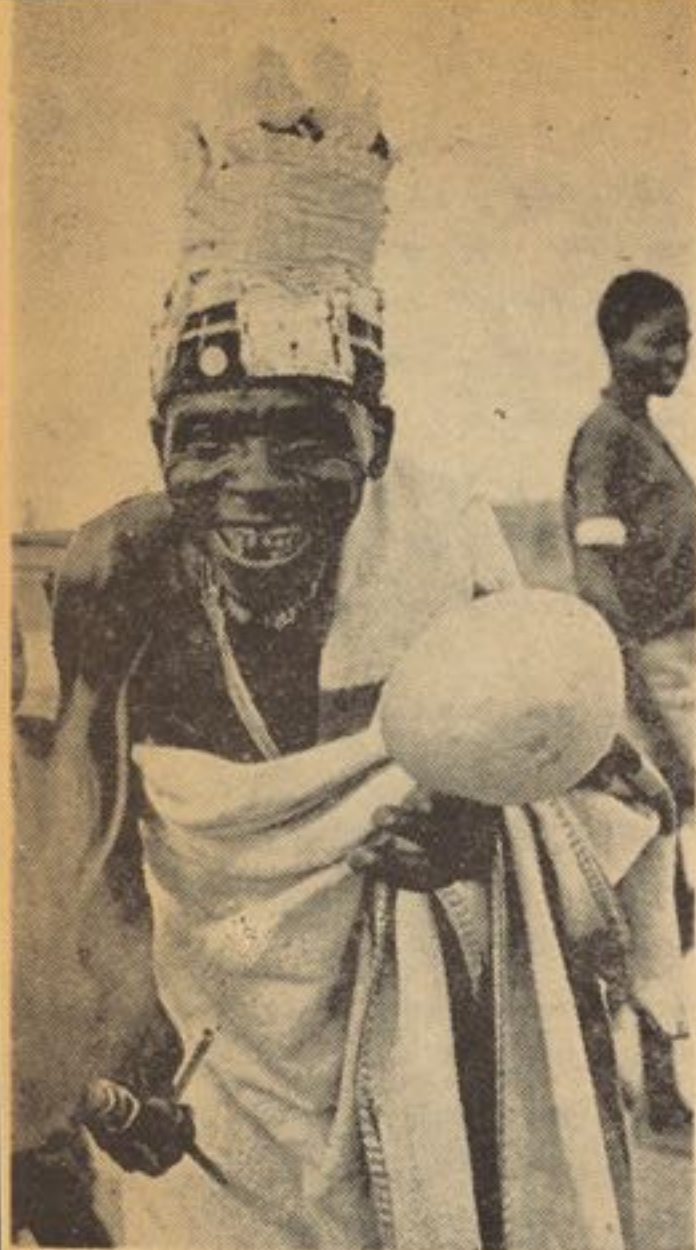


اهالی نایجیریا تقریباً در همه ساحات این سرزمین باین لباس و قیافه و تجهیزات دیده میشوند، گروپی در عکس دیده می شود مربوط به طایفه فومن هاست. که در سراسر آفریقا شهرت دارند و در میان طوایف قاره سیاه ممتازند.

بصورت عموم بلند قامت دارای بینی پهن و لاغر اندام اند لباسهای آزاد پوشیده توسط کمربند ریسما نی که با امیل های صدف (کودی) و زمائی، امیل شاخ گاوی - مزین شده اند بسته میباشند آنها خوش دارند که چوب دستی، با خود داشته باشند و در کمر قه تیزی واز طرف دیگر بعضی شان کلاه رنگارنگ و شاپوی بزرگی بسر می داشته باشند. زنان شان لباسهای مفش و قیمتی بپوش میکنند که معمولاً از تکه های بافت دستی و بعضی اوقات از تکه های بافته شده فابریکه و لی برنگها سفید و روشن - انتخاب میشود.

اگر از زیبایی فومن ها سخن بمان آید خطوطی در صورت دارند و برخلاف مردان بی راس و مو های مجعد با چو تی های طولی می باشند زنان فومن ها بصورت - عموم گردن بند و دسته بند از سکه ها و صدفهای کودی ویا نقره پی بدست و گردن خود دارند که از دیگر طوایف بخوبی تمیز میشوند آویزان کردن صدفها و سکه به گردن اطفال از شگوه مبد حفاظت میکند هر کدام از زمان طفلی نوع از آرایش مورا برای خودانتخاب میکنند. خورا که عمومی ورق بزنید

زبان اصلی فومن ها زبان فولفودی بوده که از زبان ولوف و سریر ریشه گرفته است. زبان فولفودی در جمله گروپ زبانهای آفریقای سیاه و خود ایشان در جمله گروپ اقوام نیگرو کاکو کاسو بدل محسوب میشوند تشکیلات اجتماعی این



شان شیروارزن است و لی گوشت در روز های مهم و مواقع معینه خورده میشود از تربیه حیوانات اهلی در بین این اقوام تربیه گاو معمول است هر فومن از طفولیت گاوی را به اسم خود کرده و آنرا تربیه میکند و لازمست تاجنسیت و نوع گاو را بداند و در تربیه آن بدل مساعی دهند اگر گاوی را کدام صدمه یا مرضی برسد آنرا تعبیر بدی کرده و بر خود طفل میدانند.

فومن ها اساسا رفاصان خوبی بوده هر يك مشتاق رقص و بازی اند و رقص جبریول که از رقص های معروف این سر زمین میباشد یکی از رقصهای زنانه و پر جوش فومنها محسوب میشود جوانان میتوانند با وقفه های کمی چندین روز مسلسل برقصند رفاصان صف بسته باسلام برقص میپردازند دریا های رنگهای بسته و کوری های پارابزمین محکم زده دور هم حلقه میزنند و اعصای دست داشته خود را بیالا بر تاب و دور سر خود

چرخ میدهند قانون اجتماعی این سرزمین چنین است که زنا ندایما در عقب مردان قرار گرفته و احترام در بین شان حتمی است در میان طبقه کوچی این طایفه تصادفا اگر پدر بمیرد قاعده چنین است که همه اعضای فامیل بدور مادر جمع حلقه بزنند همچنین روس جوان برای تو لدی اولین طفل خویش بغانه مادر باز گشت میکند.

در میان قبایل نایجریا معمول است که قسمت عمده کار های زراعتی بعهده زنان محول باشد و مردان فقط بکار های دست میزنند که شایسته بزرگمی و غرور ایشان باشد از قبیل جنگ، شکار و همچنین ساختن خانه نیز از وظایف مردان است و البته در انجام این وظیفه زنان باید دوش بدوش و شکار کنند و در حقیقت مرد پیش از آنکه خود فعالیتی داشته باشد آقا و فرمانروایی است که زنانرا بکار و امیدارد.

در مورد کار های زراعتی نیز آماده کردن



در میان طوایف نایجریا معمول است که جهت ولادت اولین طفل بغانه مادر خویش بر میگردند.

زمین از وظایف عمده زنان است و قسمی مقدمات کار از هر جهت آماده شد و مردان نغم می افشانند و از آن پس نیز تا وقتی که محصول ببار آید زنان باید آنرا آبیاری و محافظت کنند در موقع فرا رسیدن موسم جمع کردن فصل یکی از کهنساکترین زنان قبیله که در جوانی خود بیش از دیگران صاحب اولاد شده بود با داس مخصوص صی اولین خوشه حاصل را درو خواهد کرد و سیاه بوستان عقیده دارند که اگر اینکار بدست مرد یا زنی نازدانه بی انجام گیرد دیگران زمین فصل ببار نخواهد آورد.

معمولا یکی از کار های که در میان قبایل این کشور با تشریفات و مراسم مخصوصی برگزار میشود همین عمل درو و خوشه جینی محصولات زراعتی است از هنگامیکه موسم درو فرا میرسد جشن بر پا میکنند که در حقیقت زنان سیاه بوسه برای شرکت در این مراسم و جشن مهم حتمی حصه بگیرند و همه زنان باید لباسهای پوشند که از برگ درختان و باسای قبای حاصلی که میخواهند درو کنند تهیه شده باشد و زنان دور هم جمع شده تاجی از برگهای پهن و بلند محصولات زراعتی و درختان سوانا پهن و بلند بر سر میگذارند و در بند دست و پا های خود زنگوله های می بندند که دانه های وسطی آن تخم همان محصول باشد آنگاه زنان باین لباس محصول زراعتی برقص میپردازند و شاخ و برگ درخت های را که در دست دادند تکان میدهند و با عشو و هفتازی خاصی بسرو کله مردان که دور آنها حلقه بسته اند میزنند مردان نیز باید حلقه وار دور محوطه رقص بایستند و چوبهای را که از مو های دم حیوانات اهلی تهیه شده است تکان میدهند درین جشن علاوه بر معروف (تام تام) که تقریبا همه قبایل سیاه بوسه دارند از توله و شیبور نیز استفاده میکنند.

و قتی که خوب در میدان بزرگ میرقصیدند و از شدت خستگی کف بر لب آوردند در حال رقص بطرف کهنسال ترین درختان آن حدود میروند و آنقدر بدور آن میرقصند که از پامی افتند بدین ترتیب مراسم رقص بزرگ و مقدس خوشه جینی پایان میرسد.

ازدواج جوانان از وظایف عمده پدرانست و هیچ پسر نمیتواند که بدل خواهد خوردن انتخاب و از دواج کند بلکه پدر خودش عروس را پسندیده و انتخاب میکند و تماما معاملات جانبین را خود آنها میکند و مهر و فخر خود پسرش را نامزد میکند و باز هم موقع عروسی بدست پسر نخواهد بود البته ازدواج در میان سیاه بوسه ن این قبیله تاریخ معینی ندارد و هیچک از طرفین نمیتوانند زودتر از موقع معینه بفکر زن و از دواج بيفتند.

در نایجریا معمولا دین اسلام، عیسوی و

ادیان دیگر از قبیل آفتاب پرستی و پرستش موهومات در میان آنها رواج دارد اما جالب اینجاست که در یک خانواده ممکن است زن شوهر و فرزندان هر یک پیرو مذاهب جداگانه ای باشند و درین مورد نیز اختلافی با یکدیگر ندارند و این اختلاف مذهب در اکثر خانواده عادی پیدا میشود و کمتر اتفاق میافتد که تمام افراد یک فامیل دارای یک مذهب واحد باشند.

جمهو ریت فد رالی نایجریا که یکی از جمله کشورهای باستانی و معتبر افریقایی بشمار میرود دارای ساحه ۹۲۴ هزار کیلومتر مربع و ۷۵ میلیون نفر جمعیت است که در یک کیلومتر مربع آن ۶۱ نفر سکونت دارد پایتخت آن شهر ساحلی لاگوس و دارای ۷۰۰ هزار نفوس میباشد نایجریا کشور افریقای غربی بوده که بالای بحر اتلانتیک موقعیت دارد که با نایجیر، چه کامرون و - داهومی همسرحد است سو مین دریای افریقا (نایجریا) که ۴۱۸۴ کیلومتر طول داد و از دریا های مشهور و مهم نایجریا محسوب میگردد قاپسیار مدتی مکتشفین و علمای جغرافیا نمی دانستند که این دریای بزرگ و مهم از کجاسر چشمه گرفته و کجا میریزد زیرا دریای مذکور چندین معاون داشته که وجود معاونین کشف سر چشمه دریای مشکل میساخت در حقیقت این دریا ۳۲۱ کیلومتر دور تر از ساحل اتلانتیک از کوه های کانکن سر چشمه گرفته رخ بطرف شرق جریان دارد لکن بعد از طی مسافت یکبار رخ بشمال علاقه های آبی آبیاری و سپس دیوانه وار بجنوب سیر خود را تغییر میدهد بالاخره از نایجریا گذشته در خلیج گنی میریزد و در چندین حصص آبشار های عالی و فستکی را تشکیل میدهد.

تقسیمات اداری به ۱۲ ایالت و زبان رسمی این کشور انگلیسی می باشد که زبان های هوسا، یاروبا، ایبو، فولانی و گانوری در میان زبانهای این کشور عمومیت دارند بیرق نایجریا از سه قسمه عمودی تشکیل یافته دو طرف آن سبز و در وسط رنگ سفید انتخاب شده است. پول نایجریا نایجریا نایره که مساوی به ۱۰۰ کولومی میشود طوایف و قبایل این کشور به ۲۵۰ قبیله میرسد. منجمله اوسا، فولانی، یوربا و کانوری مشهور ترین آنها میباشد در میان مذاهب مختلفه ای که درین کشور عقیده آنها بر آن استوار است اینمیزم، اسلام و عیسوی بوده و شغل عموم مردم زراعت و مالدار است عایدات ملی یک نفر سالانه به ۸۰ دلار میرسد روز ملی نایجریا که روز استقلال این کشور است مصاف به اول اکتوبر (۱۹۶۰) می باشد.

سوسان بروئل انتونی

۱۸۲۰م ۲۲ - ۱۹۰۶م ۳۱



گردد. ولی سوسان انتونی باوجود آن پیوسته در هر و هله انتخابات بحیث یک زن رای میداد و از سالیان زن نیز برای انجام چنین کاری دعوت مینمود.

این زن فدا کار امریکایی ایقان کامل داشت که انکشاف اجتماعی نصیب هیچ کشوری در جهان نخواهد شد تا بزنان حق آن را اعطا نکنند که در کنار مردان در تعیین سرنوشت اقوام سهیم شوند و اظهار نظر نمایند.

مبارزات این میر من مجاهدت مدیدی در پرده خفا ماند و لسی میبایست در طول حیات خویش از فعالیت های آندسته دوستان و همردیفان خود که در اکثر ایالات

سوسان بروئل انتونی در شهر کوچک آدام واقع ایالت مساجو ست آنجا که والدینش یک فعالیتگاه بافندگی را بنیان گذارده بودند چشم به روشنی جهان گشود.

سوسان انتونی از جمله اطفالی بود که نبوغ پیشرس (۱) دارند چنانکه مشار الیها در سه سالگی نوشتن و خواندن میتوانست.

سوسان در فن تعلیم و تربیت طرق نوین و خوبی را برگزید و سالیان درازی بحیث معلمه بتدریس و تعلیم پرداخت. اما چون تنگنای اتاق درس ساحه فعالیت او را محدود تر و ضیق تر گردانیده بود لاجرم در سال ۱۸۵۰ به شهر روستر واقع نیویارک برگشت تا در قرب والدین برای تحقیق بخشیدن آمال و اهداف خویش به سعی و مجاهدت بپردازد.

سوسان انتونی در تا سیس «انجمن شهری عدالت خواهی زنان ایالت نیویارک» عملا سهیم شد و بواسیله سفرها و ایراد بیانیه های آتشین و نا هضانه خویش روحیه جنبش عدالتخواهی را در زنان امریکائی احیا کرد. و در ضمن این سفرها چنین تصمیم گرفت که نباید در قبال اندیشه های مخالفیکه بانها مقابل میشود سر تسلیم فرود آورد و موازات آنها تغییر کند. در واقع توانست بدینصورت بحیث یک زن در کمال امیدواری برای مساله اعطای حقوق بزنان امریکائی موقعیت رفیعی را احراز کند. در سالهای آینده سلسله فعالیت ها و اندیشه های خویش را مبارزه در راه کسب تساوی حقوق زنان و اعطای حریت بردگان ایالات جنوبی اضلاع متحده امریکا وقف کرد. بعد از نبرد های داخلی ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵ وی نخستین کسی بود که در طریق کسب حقوق سیاسی برای سیاه پوستان جدو جبهه نمود.

از اینکه بکمال جسارت و انتخابات شهری و دولتی ایالت روستر (۲) سهیم شده و برخلاف قانون انتخابات عمل نموده بود دستگیر و به تادیه یک هزار دالسر بر سبیل قبول مؤیده قانونی محکوم

اضلاع متحده امریکا انتخابات زنان را رهبری میکردند. اطلاعاتی کسب کند.

(۱) نبوغ انسان که سر آن درک صریح عین ببطرفانه و علم کلی و جوهری است گاهی در بعضی از انسانها قبل از موعد طبیعی رشد می کند و آنرا (نبوغ پیشرس) می نامند.

(۲) واقع سواحل کانال ایری شمال ایالت نیویارک اضلاع متحده امریکا دارای بیش از ۳۲۵۰۰۰ نفر تبعه بوده و شهر صنعتی و بندر و وارداتی است.

اتاهوالیا

در حدود ۱۵۰۰ - ۱۵۲۳م

«قلب مجزون است و میگردد - بتو میگویم بتو میگویم ۱۰۰۰»

«ازیک ترانه ملی اینکا»

در ۱۶ نوامبر سال ۱۵۳۲ دست تقدیر سر نوشت آتا هوالیا آخرین «پسر خورشید» بکمال سرور و نشاط در قصر «کایاماری» فاتح هسپانولی امپراتور اینکا را رقم کرد. از هنگامیکه خبر مقدم گفت و باو عرض سلام نمود یکبار دیگر یک فرهنگ باستانی طی تشریفات و آیین احترام به وسعت خویش آغاز نمود.

سریری که بر آن جلوس کرد مملای مرصع از جواهرات و فلزات قیمتی و نفیس بود در گردن خویش زنجیری را حمال داشت که در آن صفحات باریک و مدور طلا بصفت مبین تصویر خورشید تعبیه شده و علامت رتبه حکمفرمایی بود. در تحت لوای او هزاران سرباز و مرد جنگی اما بدون سلاح حرب به نشانه مدافعین صلح و سلم گردانند و بازوهای سپهگین عیولای وحشت و ترس را خرد کردند و شکستند.

باری هسپانیولی ها از جهت های مختلف بر کشور او هجوم آوردند و ایندیوس را غافلگیر نمودند و همه را سخت منکوب و مضروب ساختند. و لفظ از آن جمع معدودی موفق شد تاراه فرار را برگزیند. آتا هوالیا مجبوس شد و بکمال خونسردی و آرامش روحی آنچه را که قسمت معین کرده بود تحویل کرد. اما مهاجمین به گنججوی بی پایان و خزانه های دست نخورده جواهرات و فلزات قیمتی دست یغما بردند و بر معابد و اماکن مسکونی از ستم تجاوز روا داشتند تا باشد که باین عمل کفاره گناهان خویش را به پیشگاه ارباب الانواع سفید تقدیم کنند.

بزارو حاضر شد تا قیصر را رها کند مشروط بر اینکه سطح حجره مجس خود را که هفده پا عرض و بیست و دو پا طول داشت از طلا و نقره بپوشاند کوه های طلا به کشتیهای هسپانیولی عاقبت بدیل شد ولی علی رغم آن آتا هوالیا مجبور بود چشم از جهان ببوشد تا کشور اینکا فاقد رهبر و حکمران گردد از این جهت محکوم بمرگ بواسیله آتش شد و از «غلو» مسعود محروم گردید.

بیکر بیروح امپراتور اینکا از پاسداران هسپانیولی بزور گرفته شد و کافه مردمی که از آزادی و سعادت حاکم خویش را بر باد رفته دیدند بگریستن آغاز نمودند. مرگ او داستان هزار ساله اینکا «۱» را در هم پیچید و دفتر و تاریخ آنرا به پایان رسانید.

«۱» اینکا یک طایفه فرمانروای پیروی قدیم بودند که دولت آنان با اصول اجتماعی اداره میشد.

این قوم دارای ثقافت تاریخی و صنعت باستانی بودند که در سال ۱۵۳۳ منقرض شد.

ترجمه و نگارش: حسین هدی



قال

حافظ

شنبه

۱- زلف پر باد مده تا ندهی بر بادم
نسا بنیاد مکن تا نکسی بنیا دم
۲- روزگاری شد که در میخانه خدمت میکنم
در لباس فقر کار اهل دولتی می کنم

۳- من ترک عشق و شاهدو ساغر نمی کنم
صدبار توبه کردم و دیگر نمی کنم
۴- زلف را حلقه مکن تا نکسی در بندم
طره را تاب مده تا ندهی بر بادم
۵- یار بیگانه مشو تا نبری از خویشم

غم الحیار مغور تا نکسی تا شاد م
۶- مکن درین چمن سر زش بغود رولی
چنانکه پسر ورشم میدهند میر ویم
۷- ز شوق ترکس مست بلند با لا لی
جو لاله بساقدح افتاده بر لب جویم

یکشنبه

۱- به مزگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم
بیاگر چشم بیمارت هزاران درد بر چینم
۲- ناصح به طعن گفت که رو ترک عشق کن
محتاج جنگ نیست برادر نمی کنم

۳- جهان پیوست و بی بنیاد ازین فریاد کس فریاد
که کرد اسونو نیرنگش ملول از جان شیرینم
۴- بعد ازین دست منو زلف چو زنجیر نگار
چندو چند از پس گام دل دیوانه روم
۵- بسته ام در خم میسوی تو امید دراز

آن مبادا که کند دست طلب کوتاهم
۶- دیدار شد میسرو بوسو کنار هم
از بخت شکر دارم از روزگار هم
۷- بامدعی مگوئید اسرار عشق و مستی
تا بی خبر بهیورد در درد خود پرستی

دوشنبه

۱- اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش
حریف خانه و مکرما بهو مملستان باش
۲- در بوستان حریفان مانند لاله و گل
هریک گرفته جامی بر یاد روی یاری

۳- به صحرارو که از دامن غبار غم بپاشانی
به گلزار آید کز بلبل غزل گفتن یا موزی
۴- ندانم نوحه قمری بطرف جویباران چیست
مگر اونیز هم چون من غمی دارد شبانروزی
۵- هر دم بیاد آن لب میگون و چشم مست

از خلو تم بختا نه خمار می کشی
۶- ساغری نوش کن و جرعه بر افلاک فشان
چندو چند از غم ایام جگر خون باشی
۷- چون نیست نقش دوران در هیچ حال ثابت
حافظ مکن شکایت تامی خوریم حالی

سه شنبه

۱- ای نور چشم من سخنی هست گوش کن
چون ساغر پرست بنوشان و نوش کن
۲- بزلف گوی که آئین د لبری بگذار
به غمزه گوی که قلب ستمگر بشکن

۳- پیران سخن ز تجربه گویند گفتند
هان ای پسر که پیر شوی پند گوش کن
۴- بیرون خرام و ببرگوی خوبی از همه کس
سزای حور بنده و روتق پری بشکن
۵- فکر بلبل همه آنست که گل شد یارش

گل در اندیشه که چون عشوه کند در کارش
۶- باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایش
بر جفا ی خار عجران صبر بلبل بایش
۷- دلربائی همه آنست که عاشق بکشند
خواجه آنست که باشد غم خد متکارش

چهارشنبه

۱- بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود
این همه قول و غزل تعبیه در متقارش
۲- ایدل اندر بند زلفش از پریشانی مثال
مرغ زیرک چون بدم افتد تحمل بایش

۳- یارب به وقت گل گنه بنده عفو کن
وین ماجرا بسر و لب جویبار بخش
۴- ای که گفتی جان بده تاباشد آرام جان
جان به غم هایش سپردم نیست آرام هنوز
۵- نام من رفتست روزی بر لب جانان بسپو

اهل دل رابوی جان می آید از نام هنوز
۶- از خطا لغتم شبی زلف ترا مشک ختن
میزند هر لحظه تیغی مو بر اندام هنوز
۷- ساقیا یک جرعه زان آب آشگون که من
در میان پختگان عشق ا و خامم هنوز

پنجشنبه

۱- ایام گل چو عمر برفتن شتاب کرد
ساقی بدور باد مملگون شتاب کن
۲- بوی بنفشه بشنو و زلف نگار گیر
بنگر برنگ لاله و عزم شراب کن -

۳- یارب آن آهوی مشکین بخت باز رسان
وان سبوی سرو خرا مان به چمن باز رسان
۴- مست بگذشت و نظری بر من درویش انداخت
گفت ای چشم و چراغ همه شیرین سخنان
۵- بهار و گل طرب انگیز گشت و توبه شکن

بشادی رخ گل بیخ غم ز دل بر کن
۶- طریق صدق بناموز از آب صافی دل
براستی طلب آزا دگی ز سرو چمن
۷- افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن
مقدمش یارب مبارک باد بر سرو سمن

جمعه

۱- چو گل هردم بیویت جامه در تن
کشم چالاک گر بیان تا بدامن
۲- تنت را دیدم گل گوئی که در باغ
چو مستان جامه را بدرید بر تن

۳- دلم را مشکین و در پا مینداز
که دا رد در سر زلف تو مشکین
۴- که چون نسیم با گل راز نهفته گفتن
که سر عشق بازی از بلبلان شنیدن
۵- وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

که در طریقت ما کافر است رنجید ن
۶- از دام زلف ودانه خال تو در جهان
یک مرغ دل نهاند نگشته شکار حسن
۷- به بوی زلف تو مرغان بیاد رفت چه شد
هزار جان گمرا می فدی چنانه

فال حافظ



خوانند گان گرامی !

در هر روز از هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (تفاوت نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا مثلاً پنجم) در زیر همان حرف مثلی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید. مثلاً روز یکشنبه حرف چهارم خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر قوس مربوطه به این حرف دیده میشود بیت «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت مربوط به روز یکشنبه در صفحه فال حافظ مراجعه کنید.

بقیه از صفحه ۲۶

چرا کوه نشینان

قسمتی از کار او در اطراف

میشد.

اگر و دات این بود که نقش یک کوری را در مسافت ها بشهر انجام دهد. چنان معلوم میشد که همه مبادی رزاق به آزادی در شهر رفت و آمد کرده می توانستند. حالانکه دو بتا لیون عسکر حبشی در آن شهر از عساکر پیاده جا بجا شده بودند. مبادی رزاق این مطلب را با رفتن بشهر و خریدن یک تعداد قوطی های شربت اناناس و نان تازه ثابت کردند و در عین حال با این عمل از ما نیز استقبال خوبی بعمل آوردند. زیرا آنها خود نان قاق را میخوردند که با آب داغ نرم

جاده اسما را دوازده نفر شان درین

انفجار کشته شد. در حالیکه آنها قصد گرفتن شهر را نداشتند. وقتی در یک قریه ای رسیدیم. نخست خاندوی های گروپ رهنمای ما با کمیته اعلی جبهه آزادیبخش ارتیریا تماس میگرفت تا مساعد بودن او ضاع به آنها اطمینان داده شود. هر چند همیشه ما در عجله بودیم ولی گروپ رهنمای ما به مشکلات محلی گوش میدادند. و به یگان نطق سیاسی می پرداختند. سلاح شخصی آنها معمولاً تفنگچه ای کی ۴۷ ساخت شوروی دارند.



همانطوریکه برف در بر ابر آفتاب از خود میرود و آب می شود برف پیری هم از همت جوان این مرد فرار میکند او در بهاری جوان می شود و جوانمردانه برای خدمت بدیگران مکلفیت خود را درجا معه احترام میگذارد.

نسل حیوانات وحشی



آهو حیوان زیبا بیکه نباید نسل آن از بین برود

هزاران حیوان طی سال های گذشته به امریکا و دیگر کشور های غربی غرض تحقیقات علمی آورده شد. ولی در این اواخر سعی بعمل آمده تا پرورشگاه های برای نسل این حیوانات بمیان آورد.

ولی یگانه راهی که می تواند نسل حیوانات و حشی را ابقانماید همانا حفظ آنها با محیط طبیعی است که در این راه باید اقدام همه جا نبه ملی و بین المللی صورت بگیرد زیرا طی سالهای آینده که نفوس بشر زیاده می شود خطر انقراض، نسل حیوانات بازهم نیز افزایش می یابد.

از بین بردن مساکن:

دانشمندان افزایش نفوس و در نتیجه آن کسرتن ساحه های زراعتی و آبادی خطر دیگری را برای حیوانات بوجود می آورد. زیرا حیوانات و حشی را مجبور می سازد در ساحه کوچکی زندگی کنند.

تحقیقات علمی:

دانشمندان عقیده دارند که: «انسان و حیوان هر دو توسط زنجیر واحدی به طبیعت پیوند یافته اند. اگر این پیوند توسط از بین رفتن یکی برهم بخورد نتایج وخیم ببار می آورد.»

به صورت ساده در ۱۹۵۰ در چین مبارزه شدیدی علیه گنجشک که برنج و دانه هارامی چیدبراه افتاد. بعد از چندی معلوم شد که گنجشک برای از بین بردن حشرات موذی خیلی ضرور است.

بتازگی حکومت افریقای مرکزی به کشتن تعداد هیپو تو ماس که روزانه ۱۲۰ پوند علف می خورد دست زد زیرا این حیوان بیخ کشت رامی کند. مگر بر اثر این کار از نسل زیاده مای مبتلا کاسته شد. این ماهی برای با شندگان سواحل دریا منبع بزرگ پروتین بود. بعدها تحقیق بعمل آمد معلوم شد که فضله حیوان هیپو تو ماس برای تغذیه ماهی منبع بزرگی بحساب می آید.

به این ترتیب از بین بردن حیوانات و حشی ضرر زیاد به صحت انسان دارد. در برازیل و آرژانتاین و قتیکه رها تیان توسط شکار غیر قانونی به قلع و قمع پشک جنگلی و بوم پر داخند مریشی شدیدی بین شان پیدا شد که ناشی از افزایش موش بود.

از طرف دیگر موضوع تحقیقات علمی نقش مهم دارد. و آن گلد می گوید: «ما هنوز معلومات کمی در مورد نقش حیوانات داریم. باید آن ها را حفظ و مطالعه کرد.»

خطری که حیوانات را تهدید می کند چنین است:

- شکار:

شکار برای تجارت یا ورزش یکی از مهمترین منبع تهدید برای از بین رفتن نسل حیوانات میباشد. در اندونیز یا یک تعداد کمی پلنگ سوما ترایی علنا شکار می شود و پوست آنرا مردم با افتخار در سالون خویش آویزان می کنند. برازیل و برونو منبع اصلی صدور پوست های پت دار می باشد. در کینیاهشت دکان تعداد زیاد از اشیا را که با پوست و غیره اعضای حیوانات و حشی

در افریقا، گهواره حیوانات وحشی، شکار و گسترش زمین زراعتی بخشی زیاد حیوانات را از بین برده است. تو دور روز ولت طی سفری در افریقای شرقی در سال ۱۹۰۹ می نویسد. «و قتیکه باترین از آنجا گذشتیم ما ندانیم این بود که در باغ وحش بزرگی سفر کنیم» ولی اکنون مسافری که در طول همین راه یک دانه گوره خر را ببیند خوش بخت است.

طبق منابع رسمی حتی تجارت قانونی عاج فیل خطر بزرگی برای گله های فیل است. زیرا «تمام سیستم نا درست اداره شده و پر از قاچاقبری و رشوه خواری است». در غرب نیز شکار غیر قانونی قوچ و حشی جریان دارد. وزارت داخله امریکا هم اکنون بیش از دو میلیون اشیا قاچاقی که از حیوانات وحشی به شمول پوست های پوست تمساح، دندان و آل، بالاپوش پوست ببر را ضبط کرده است. بسیاری از این اشیا توسط سیاحان به صورت غیر قانونی وارد شده است. اکنون سوال پیدا میشود که بودن یا ماندن حیوانات و حشی چه نقشی در زندگی بشر دارد؟



آی، آی مرغ کمیابی که در مدغاسکر یافت میشود
صفحه ۵۴

بقیه از صفحه ۳۶

اینجا گله های شگفت

خودم را آماده کرده بودم که مدت دیری در هوا پرواز کنم ولی هنوز موفق نشده بودم که چیزی برآوردم که خودم را در آب یافتم و فی الفور غرق شدم، درست مثل اینکه تیری را در آب بیندازد و یا سنگی را رها کنند به زیر آب رفته.

همینکه یابم در ریگهای قمر بحیره فرو رفتم و خودم را در بین گیاه های بحری درگیر یافتم بدست و پا انداختن پرداختم و در زیر آب اولین بار خودم را جدی تصور نمودم اما دفعات متوجه شدم که یک قدرت غیر مرئی مرا مجبور میسازد با تمام قدرتی که دارم بروی آب بلند شوم.

سرم از آب بلند شد (یک لقمه) هوا را بلعیدم و از هوش رفتم.

وقتی بخود آمدم احساس کردم که مرا کدام جایی می برند (شاید بطرف شفاخانه و کمپهای اولیه) هنوز این فکر در سرم بود که

آواز کسی از نزدیک گوشم شنیدم:

- بخیز!

- کجا.

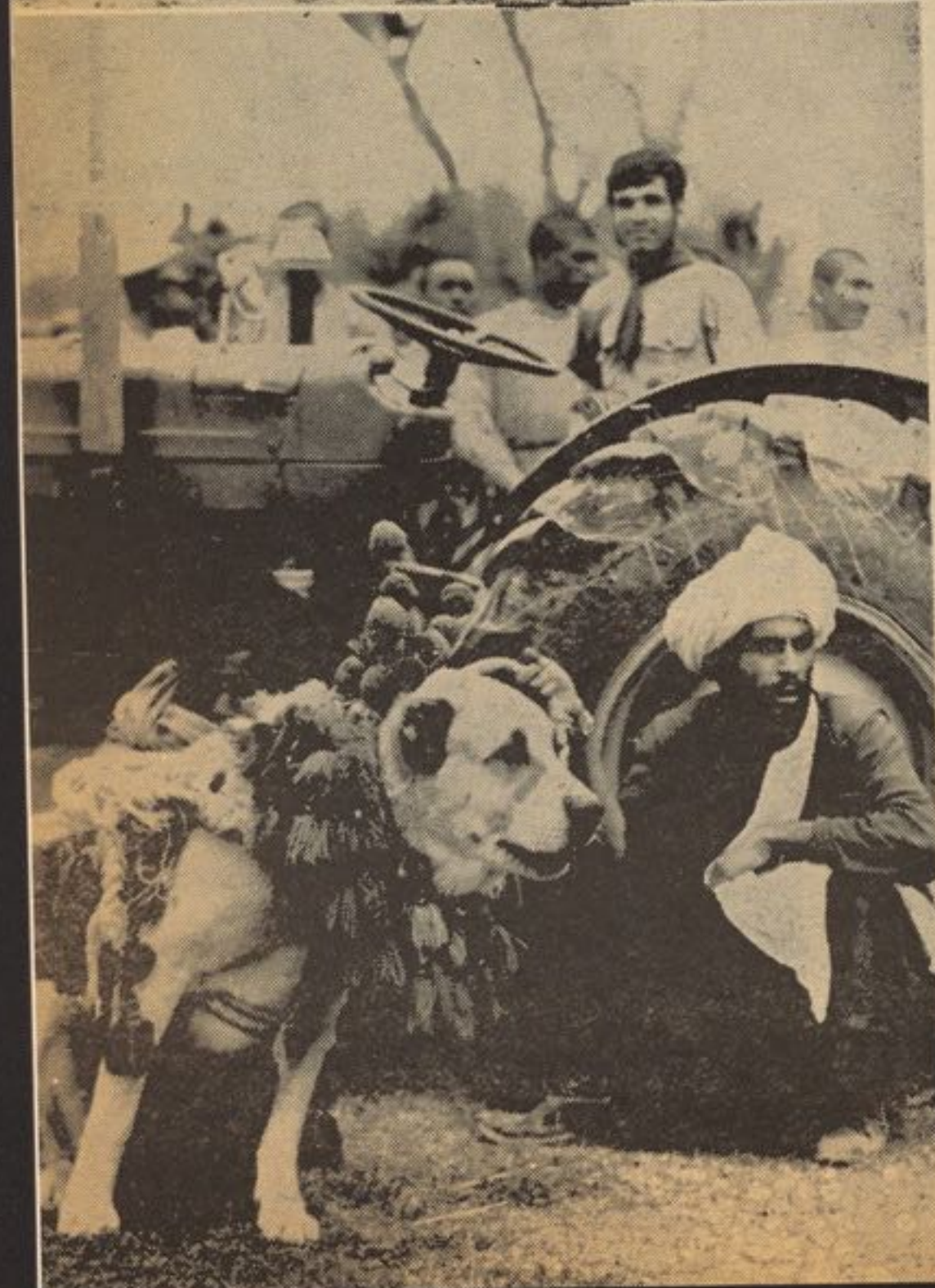
- به مقام احراز قهرمانی.

با این کلمات چنان مرا از زمین بلند کردند که تا بخود متوجه شدم بالای بلند ترین صندوق های از جمله سه صندوق قهرمانی قرار گرفتم.

صدای کف زدن متصاعد شدو لحظه ای بعد کپ تفرای را شخص مو قری که نگاه های مدبرانه و موهای ماش و برنج داشت و هر لحظه ای چشمش را می بست و دو باره بازمی کرد آورد.

کپ های برنجی را هم آوردند و وی - صندوقها گذاشتند. سایر شناگران و مسابقه دهندگان روی ریگها افتیده بودند و دکتر هادور آنها را گرفته نفس مصنوعی میدادند و کورامین پیچکاری می نمودند.

بعد دانستم که تمام رقبای من مانند خودم بخاطر وظیفه و به نما پندگی از اتحادیه های شان چمپ کرده بودند.



محل مهم داد و ستد و خرید و فروش یاد می شود.

مقبره احمدشاه بابا در جوار خر قه مبارک، مقبره میرو یس بابا در کو کران و مقابر شهدای میوند از زیارتگاه های معروف قندهار است.

خر قه شر یف که ذریعه احمدشاه بابا در سال ۱۱۸۲ از بد خشان بقندهار رسیده است زیارتگاه عام است.

بادرتک، تره، تربوز، خربوزه نیز در ردیف سبزیجات و میوه های قند هار شهرت دارد.

حیوانات اهلی قند هار عبارت است از گاو، گاو میش، اسب، مرکب، گوسفند که بکثرت تربیه می شود از حیوانات وحشی گرگ زیاد دیده میشود.

چنار، ناجو، سرو، بیدو مجنون بیداز اشجار غیر مثمر در قندهار بو فرت نمو میکند ولسوالی های سپین بو لدک، دند، ارغسان، معرو ف، خا کریز، ارغنداب پنج وایی، شورابک، شاه ولی کوت دهله و علاقه داری های شگه، دامان غور ک نیش و ریگشاز مربوطات ولایت قند هار حساب می شود. اقلیم و اراضی دهر او د و ترین برای ذرع غله جات از قبیل گندم، جواری و برنج زیاد مساعد است.

مردم قند هار ما تند همه افغانها، بهمان نواز خوش مشرب، شجیع و سخی طبیعت اند. در قندهار لباس مردم به نوع خاص مورد استعمال است. تفریحات و سرگرمی های مردم زیاد است که سگ جنگی و نگهبانی و تربیه این حیوان میان مردم شهرت دارد.

توب دنده نیز از بازیهای مورد پسند جوانان است، کلاه ها و یغن پیراهن خامک دوزی و قند هاری دوزی که آینه نیز در آن می بندند از صنایع دستی معرو ف مردم قندهار در داخل و خارج کشور است، داستان آدم خان و در خانی از قصه های مقبول طبع مردم قندهار است، قندهار شعرا، محققان، ادبا و نویسندگان چیره دست دارد که آثار شان ثقافت کشور را پرمایه می سازد قند هار روزنامه بهمین عنوان با مجله ماهوار نشر می شود (سنگر) بدله گوی و کمید ین معرو ف کندهار در بسیاری ولایات کشور شهرت دارد، سلیم کندی، عبدالحمید کندی و مانند اینها دیگر سرایندگان که نغمات و آهنگ های دلپذیر شان از امواج رادیو دسر تاسر کشور علاقمندانی را جلب می نماید از هنر متدان معرو ف کندهار و از علاقمندی مردم به هنر موسیقی نمائند می کنند.

بالا : دهقانی سوار بر مرکبی که تربیه کرده است در مراسم روز دهقان دیده میشود. پایین : یک نمونه از سگهایی که برای جنگ انداختن نگهبانی میشوند قبل از آغاز مسابقه سگ جنگی.

ترین باغهای عامی مرکز قندهار باغ بابا ولی میباشد و مردم بیشتر در موسم بهار (ازماه حوت تا ثور) در اینجا میله هار ابریا می نمایند. در دامنه بلندی ایکه مقبره بابا ولی وجود دارد یک قهوه خانه عصری تعمیر و بنا شده است فابریکه بر قندهار نیز در همین منطقه وجود دارد.

ازکوچه های نواحی مختلف شهر قندهار گذر خر قه مبارک، قبر شاه، قلعه فصیل، بارود خانه، کشمیری ها، توپخانه، بابا یه نغاره خانه، بازار هرات، کنار پا تاب، علیزایی، سد و زایی، ملالی، ولی محمد، بازار شاه، کابلی شاه، لب جوی شاه، قلعه عیدگاه و گلر گرگها زیاد معرو ف است.

در شهر احمد شاه مراکز تجارتی، کاهونسرا هادکانها و تجارتخانه ها تجمع نموده

بقیه صفحه ۴۷

درددل جوانان

ازراه راست منحرف میسازد.

چرا آن دختر جوان، با اولین جوانی که در سر راهش قرار میگیرد، دل می بندد و عاشق میشود؟ چرا عده ای از جوانان ما بسوی مود های روی می آورند که شایسته آنها نیست؟ ولی کو آن پدری که به درد آن پسرش گوش نهد و کو آن مادری که به دخترش راه و رسم زندگی را بیاموزد؟ ولی افسوس و صد افسوس که پدرها و مادرها کمتر به این مسائل متوجه اند و غالباً زمانی بفکر این نیازهای فرزندان شان می شوند که دیگر وقتش گذشته می باشد.

انیتش

ژوندون

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤول عبدالکریم رو هینا
معاون: پیغله راحله راسخ
مهمتم: علی محمد عثمان زاده.

تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسؤول ۲۶۸۴۹
تلفون منزل مدیر مسؤول ۲۳۷۷۳
سوچپورد ۲۶۸۵۱

تلفون ارتباطی معاون ۱۰

تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰

مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴

آدرس: انصاری واپ

وجه اشتراک:

درداخل کشور ۵۰۰ افغانی

در خارج کشور ۲۴ دالر.

قیمت یک شماره ۱۳- افغانی



ورزش در

چک و سلواکی

بازی های جهانی قرار دارد. و بدنبال آن بازی های والیبالی، با سکتبال، هند بال، اتلتیک، سکی، آب بازی و تینیس می آید.

در چکو سلواکیا تر بیت بدنسی و ورزش به شدت تمرکز یافته است و هر کس می تواند حسب ذوق خویش یکی از رشته های ورزشی بدون پذیرش مصارف هنگفت شامل شود. از جنگ جهانی دوم به اینسو ورزشکاران چکی توانستند ۱۸۲ لقب قهرمان جهان، ۳۳ مدال طلای او لمپیک و ۸۷ لقب اروپایی را بدست آورند.

شرایط خوب طبیعی، اعمار و ساختمان منظم میدان های سیپورت و مراقبت های تمام و کمال که از طرف دولت برای رشد و توسعه ورزش در چک و سلواکی انجام میگیرد همه و همه نقش روشنی را در پیشرفت سیپورت در چکو سلواکیا بازی می نماید. و روی همین دلیل اکنون ورزشکاران کشور چکو سلواکیا در بازی های بین المللی، بهترین نمایش را نشان می دهند. شند ورزش فوتبال و هاکی هواخواهان زیاد دارد بخصوص هاکی روی یخ بیش از ربع قرن در صدر



از بالا به ترتیب: یکی از لحظه های هیجانی فوتبال در یکی از مسابقات بین المللی، مسابقه با سیکل سواری در بین چندین مملکت، کپتان تیم فوتبال چکو سلواکیا موقعیکه کپ قهرمانی فوتبال را میگیرد، مسابقه تیم والیبالی زنان، هاکی روی یخ که هواخواهان زیاد دارد و بالاخره خطرناکترین مسابقه موتر سیکل که توام با تلفات زیاد است.



به آزاد سیستم دښځو د بدنې روزنې تمریناتو د جریان یوه ګوښه

د ع (غیور) ترجمه

د ورزش او فزیکي تمریناتو په مرسته د چاغوالی مخنیوی

تجربوي تو ګه د چکو سلوا کي —
دور زشي فد را سيون دمر کزي پورده
يوي ډلي و ر زشکا را ن —
د چاغو ښځو د ښکلا د ساتلو دپاره
ديولې ور زشي پرو ګرامونو په
تطبيقولو پيل کړيدي چي د جوړشوي
پرو ګرام سره سم به ددغو تمریناتو
سلسله ۱۹۷۵ کال د اکتوبر د مياشتي
تورو ستيو ورځو پوري دوام وکړي
په هر ګروپ کښي ۱۱ تنه ښځي
شامل دي او د بدنې روزنې په ټولو
حرکتونو کښي د آزاد سیستم ۱ و
جمناسټيک مقررآت او لارښوونې
تطبيق او عملي کيږي. دور زشي
تمریناتو جريان دريفري تر څارني
لاندې د مخصوص پورده دپاسه څيرل
کيږي او وخت په وخت نتيجه يي
اعلاميږي.

والی او یا چاغوالی سره زیاته مرسته
کولای شي. کوم کسان چي دور زشي
او فزیکي تمریناتو له لاري ځان
د ښکلا ساتلو غواړي باید هیڅ
نه کړي چي دور زشي په وخت کښي
د چا پیريال حفظ الصحة، د چا مو
آغو ستلو طرز او سلیقه او بیاد بدنې
روزنې حرکات او دور زشي ډولونه
او جوړښت چي ډیره مهمه او په زړه
پورې مسئله ګڼله کيږي
هیڅکله هیره نه کړي د ۱۹۷۵
کال د شرو ع څخه را په دیخوا په

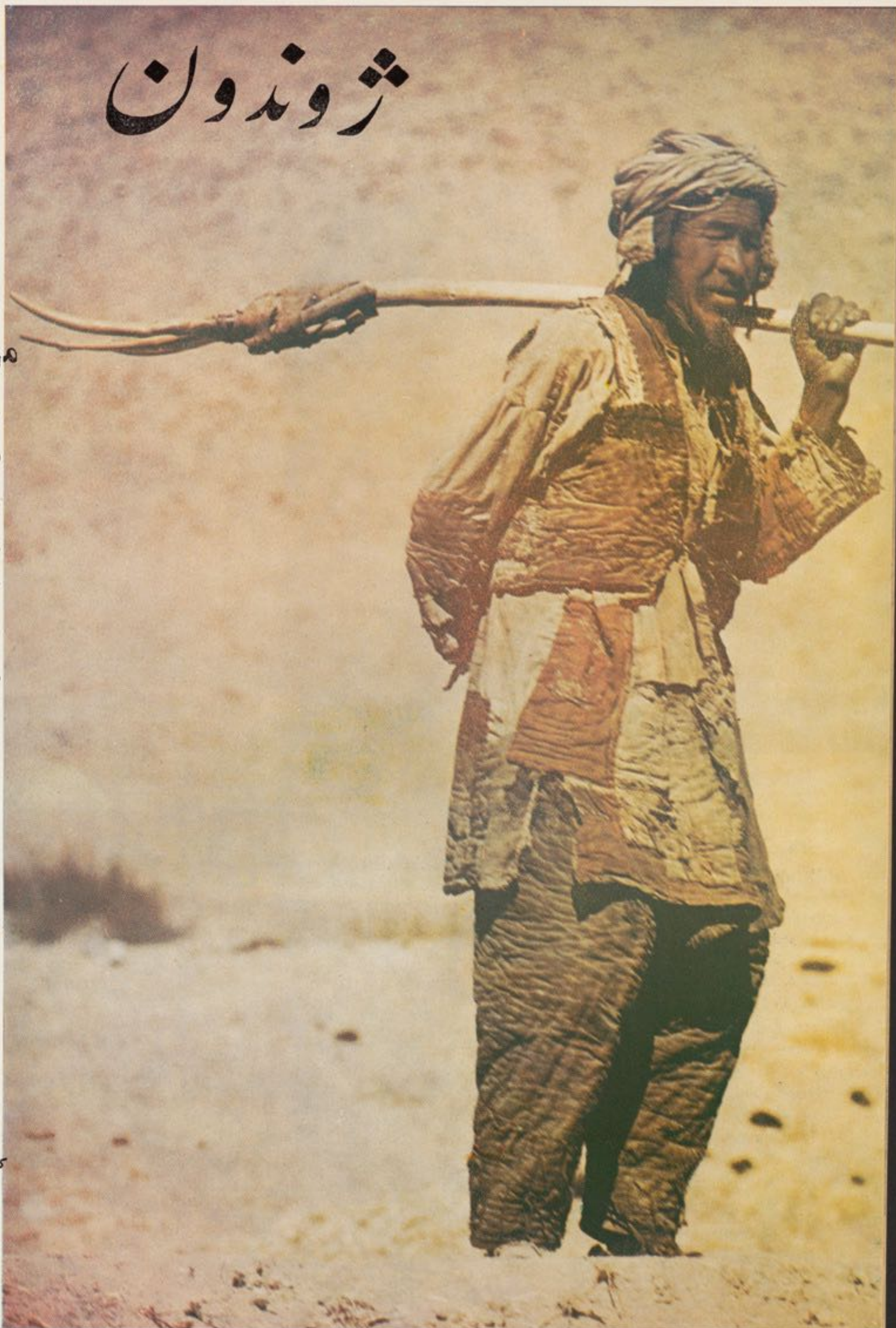
دښځو او پیغلو د ښکلا د ساتلو او
ددوی د چاغوالی د مخنیوي دپاره غذايي
رژیم او د ښوونکو د څارني موضوع
ګانې ډیر ارزښت لري. ښځي او په
تیره چاغی ښځي او پیغلي کولای
شي چه په مربع ډول ور زشي
ډګرونو او یا داچي مستطیل شکلو
ورزشي مرکز و نو کښي خپلو
تمریناتو ته دوام ورکړي.
دور زشکا را نو د پښو او ملاوي
حرکات او ور سره ور سره په آزاده
هوا کښي تنفس کول ددوی د ښکلا

ددی له پاره چي نارینه او ښځي
د چاغوالی او خرابوالی د خطر څخه
ژغورل شوي وی دور زشي او اتلتيکي
لوږو د ساحي ډیرا خوالی دپاره زیاته
ارټیا محسوسه ده. په چکو سلواکيا
کښي د چاغو ښځو او پیغلو درو غټیا
او سلامتیا او په تیره د ژوندانه په
بیلو بیلو مرحلو کښي ددوی د ښکلا
او فزیکي جوړښت د ساتلو دپاره
درې ډوله ورزشي ډګرونه جوړ اوږ
استفادی لاندې نیول شویدی.
دور زشي او بدنې روزنې له لاري

ثروندون

زراعت
در
کشور ما
پیشه
اکثریت
مردم است

مردم زحمت کش
وساعی ما حتی
در سطوح مرتفع و
در دامنه های
کوهستانی که زمین
زراعتی
محدود است
با این فن
شریف اشتغال
دارند و برای
جامعه و کشور خویش
ازین طریق
مصدر خدمت
می شوند.
این تا بلود هقانی
از دهاقین
صفحات مرکزی
کشور را با لباس محلی
نشان میدهد.





پیش از آنکه وزن‌تان را معلوم کند .
همت تان را می‌آزماید !



جیب شاعر

در شهر نیو یارک دزدان به شاعری
حمله کرده و هزار دالر از جیب او
ربودند.

شاعر به پولیس مراجعه کرد و
اداره پولیس براین واقعه عنوان
«دزدی اسرار آمیز» نهاد و یکی از
روزنامه‌ها در تفسیر این قضیه چنین
نوشت:

«اسرار آمیز تر این است که در
چنین روزگار یک‌یک پول زیر هزار
من سنگ است چگونه شاعر یک‌هیچ
هنری ندارد، توانسته است هزار
دالر تحصیل کند؟!»



فقط بایک بر س دیگر میشو دمودلی را که میخواستم در وجود شما
برای رنگ آمیزی اتاق انتخاب کنم تکمیل می شود .

داستان کهنه

چند سال پیش در یکی از روزنامه‌های انگلیسی مسابقه‌ای گذاشته
تا شرکت کنندگان کهنه‌ترین داستانهای دنیا را نوشته و برای
چاپ بفرستند این داستان که از میان تعداد بی شماری داستانهای
کونا که برای روزنامه رسیده بود مسابقه را برد.
«دردوره ای که بشر همه چیزش سنگ بود، مرد مغار
نشینی با دقت تمام بتر سنگی خود را پاک میکرد، ناگهان زنش او را صدا
کرد و گفت:

عزیزم زود بیا، ما درم با پیری دست به گریبان شده اند!»
شوهر به کار خود ادامه داد و گفت:

بیایم برای چه کاری؟ مگر نمی‌دانی که من در اتحادیه حمایت حیوانات
شرکت ندارم! بگذار پیر به تنهایی از خود دفاع کند!

خست ارزان

از نویسنده بی پر سیدند شما که
در کتاب خود از سالون های زیبا
و پر جهای با شکوه و عمارات مجلل
توصیف کرده اید و آنچنان که شاید
زیبایی آنها را مجسم ساخته اید،
چرا برای خود خانه بی به این سادگی
بنا کرده اید؟

نویسنده در جواب گفت: «برای
اینکه حروف از سنگ و خشت
ارزان تر است!»



بدون شرح



استقبال پر معنی از مسافر
و دیدنی برای بیننده!

ببینیم خدا چه میکند

همه چیز درست میشود، خدا با ویاری خواهد کرد
بر بیماری غالب شده و قدرت زندگی و سلامتی
اعاده شود.

ای وقت مادرش داخل اطاق شد مادرش
نیز او را در بر گرفت و پدرش دست های
او را نوازش کرد. هلی فکر کرد من بسیار
خرد هستم اگر بزرگتر میبودم همه کس مرا
محکم گرفته میتوانست اودرین وقت میخواست
همه او را در آغوش بگیرد و با محبت بخود
فشارش دهند او میدانست چرا مادرش را
ترامد مادرش میترسید داکتر بعد از معاینه
چیزهای بگوید که برای یک مادر قابل تحمل
و برداشت نباشد مادرش زیبا بود پوست
لفاف و چشمان آبی سوچادو داشت بوی عطر
لوند از وجود مادرش بیه مشام
می رسید ، پدرش بوی بشیزین،
کریس و قیل میداد لباس کاربرتن داشت
در گذشته ها پدرش بوی سبزه گاه میرو،
مزرعه میداد که بابوی عرق و تنبا کوامیخته
میبود حال پدرش در گاراج مرکزی برای
«دوویت» کار میکرد و مادرش مزرعه را اداره
میکرد این یگانه راحلی بود که برای ادامه زندگی
بعد از سه سال خشکسالی که همه مزارع را
ویران و دهقانان را بینوا و بیچاره ساخته بود
یافته بودند آثار خرابی خشکسالی در همه جا
پیدا بود جز درختان بید که بار طوبت گم
زنده و سبز مانده بود دیگر کشت ها همه از بین
رفته بودند گله های گاودرهمه های گوسفند
همه از بی علوفگی و بی غذائی مردند کاری در
مزرعه دیگر وجود نداشت کشت بدون آب
و بارندگی بسر و تمر نمیرسید کذا پدر هلی
بعد از اینکه امیدش از خیر و بهره کشت و
مالداری هردو قطع شد در صد دکار دیگر بر
آمد و بالاخر با مستر دوویت کاری فراخور حالتش
یافت قبل از آن پدرش در مزرعه میبود اما
هلی کوچکتر از آن بود که حقیقتا بداند چه واقع
شد خشکسالی چه نتایج تکیه باری در برداشت
او اندیشید بهر حال من طفل بودم اما طفلی
سرخوش و شاداب طفلی که در عالم خود غرق
بودم و برای خود دنیای بخصوصی از شادی ها
و تفریحات داشم - بلی طفل ۱۰۰۰ (یک مین)
آزاده و بیغم.

هلی در بین خواب و بیداری و بصورت بیغم
دید که سمتی دروازه را برای مادرش باز کرد
و سانه های مادرش را نوازش نموده گفت
گریس تو دختر خوبی هستی - خنده آورد و که
میشند سمتی داکتر مادرش را دختر صد میزند
پدرش مادرش را بعضا دختر صد میزند و سمتی

بزرگ ها همه موجودات شوخ و تریبی هستند
راه شناسائی بزرگها و کلا نه برای هلی
مقشوش و تاریک مینمود استثنای سمتی -
سمتی با جسمهای بزرگ بوم مانندش با دیگران
تفاوت داشت، براستی عینک چشمهای او با سمتی
را بزرگتر از آنچه بود نشان میداد در پایان
اندیشه های طفلانه خود هلی باز باین نتیجه
رسید - خوب بهر حال من میخواهم با او ازدواج
کنم - خواب ها و تصورات او با شیزاده سوار
بر اسب سید شیری رنگ در وجود داکتر سمتی
خلاصه مجموع میشد - و خوا بهاکم کم داشت
تعبیر میکرد بلی - موضوع اسب هم ابتکار
داکتر سمتی بود وقتی که خوب بود یعنی -
صحت بودنه اسبونه یا بوهیچکدام را نمیخواست
راستی هم وقتی صحت بود چرا باید اسب
میخواست او آنوقت میتوانست با دو پای خود
به سرعت هر طرف بدود و جست و خیز بزند
برای آنانی که با دارند نمیتوانند قدم بزنند و بدوند
اسب چه معنی دارد اسب او وقتی که مریض
و بستر و از پا افتاده شده بود میخواست او
میخواست اسب عوض باهای خودش او را به
اطراف دهکاه و مزرعه شان بگرداند ساز و وقتی
بهاایش فلج شده بود او همواره راجع به
اسب ها می اندیشید سگس های اسبها را
میدید و می اندیشید که سوار بودن بر پشت
اسبی که در حال ترات یا بورغه است چه لذت
غریبی خواهد داشت ...

تنها چیزی که او از وقایع چند لحظه قبل
بغاظر داشت این بود که پدرش را بر درگاه
اطاق استاده دید که بسوی وی نگاه میکرد
صدای کشش مادرش را در زینه شنید که از اطاق
او خارج شده و به طبقه اولی منزل از طریق زینه
ها بائن میرفت سمتی برای پدرش انتظار
خواهد کشید او فکر میکرد همه از بیماری اش
رنج میبرد رنج دیگران او را بیشتر میرنجاند
اما چارهائی نبود این رنجها در آن خانواده فعلا
حکما بود در داخل موتور کپنه که (جانی بلاکت)
پدر هلی بطرف گاراج میرفت بگبار او آنچه
را سمتی برایش گفته بود در نظر خود مرور داد.
بدانست رویه بیبود است عقیده بخدا ...

یک اسب برای هلی یک اسب همه مسائل
بصورت حوادث بهم مربوط و وابسته در برده
خالش یکی بعد از دیگری تبارز و تجسم میکرد
که قدیم ای بغاظر داشت که برای گم بود
یک مرغ یک بوت از بین میرفت نسبت نداشتن
یک نعل اسب از بین میرفت نسبت گم بود یک
اسب، جنگی باخته میشد - یک اسب یک اسب
او بصورت مکرر مثل آنکه با دیگری حرف بزند

با خود حرف میزد یک اسب - یک اسب ...
او پنداشت بغاظر یک اسب و گم بود فقط یک
اسب دخترم از دستم خواهد رفت و اونگاهای
چشمان شپالی دخترش را فراموش نمیکرد -
هلی چشمان گریس را داشت - درشت روشن
و جادوئی قطرات اشک در گوشه های چشمش
زیبائی چشمهای معصومانه اما شپالی هلی را
بیش از پیش نمایان ساخته بود کلمات هلی
مخصوصا جذاب و تپیح کننده بود هلی میگفت
یا بوهیچکدام برای طفل هاست - من حال یک دختر
هستم. یک دختر و فقط چند سال بعد او جوان
و رسیده و برای زندگی و عشق آماده میشد -
اسب برای او مثل اینکه معنی خاصی داشت -
او هیچگاه قبلا چیزی درین مورد نگفته بود شاید
بغاظری که فعلا او مریض و بیمار بود هوس اسب
داشت شاید هوس سرنه و جز احتیاج واقعی
و خواهشات قلبی او بشمار میرفت بعد از سالها
دخترم خواهشی کرده انهم در فرصتی که بآن
واقعاً نیاز دارد. نباید رد شود خدا بهتر میداند
شاید اسب مایه خوشی و کمک و وسیله صحبتایی
او شود .

او دریافته بود که اراده و عزم هلی شکست
ناید بر است - هر گاهی که او اراده کند چیزی
داشته باشد یا کاری کند با تمام وجودش در بر آوردن
خواسته و آنچه اراده کرده میکوشد و لو در راه
انجام آن جان از کف دهد همینکه او تصمیم گرفت
اگر حیات خود را بیازد باز هم از کوشش نمی ایستد
و از تصمیم و عزمش بر نمیگردد .

درین وقت او بغاظر آورد که وقتی میخواست
اولین بار در حیاتش روی یک بابو بنشیند پدرش
باو گفته بود جانی اول تسلیم را بسالای اسب
بیتاز و بعد خودت قلبت را تعقیب کرده روی بابو
بنشین بعد ازین گفته پدر او دیگر هرگز از اسب
سواد نمی ترسید و باکی نداشت که از روی
اسب خواهد افتید اما اسب - اسب رسول
میخواست در دور و نواح شان اسبی حتی برای
تمشاهم یافت نمیشد و رنه بین دهقانان و روابی
موجود بود که یکی اسبش را بدیگری عاریه
و امانت میداد - ده سال قبل ممکن ده دوازده نفر
پیدا میشد که به او اسب قرض دهد ده سال
قبل او میتوانست یک درجن یا یک مله اسب خودش
خریداری کند او همینکه بصوب مقصدش میراند
به مراتع و سطوح مرتفع دور و نواح نظر انداخت
و با خود اندیشید که همین سرلا خاکتوده فعلی
چند سال قبل در بین مزارع سبز و شاداب خودش
زیبائی خاصی داشت همه جا پراز سبزه
سایه و گل و آب روان بود و بوی زندگی و جوانی
از هر گوشه بهشام میرسید اما حال اثری از آن
همه حسن و زیبایی نیست مثل اینکه همه چیز
ازین دیار رخت بر بسته بود اما او اندیشید که ممکن
در فصل بارانی امسال بارانهای وافر بیارد
و نشاط و زندگی دوباره به این گوشه آفت رسیده
افریقای جنوبی رویا و دوا و فکر شد گس چه
میدانند خدا بزرگ است میشود امسال با بارندگی

های فراوان دم حیات به پیسکراین جسم مرده
و این منطقه فلک زده پند .
وقتی جانی به گاراج رسید متعجب شد که
آترا بشکل همیشگی آن تغییر نکرده یافت -
گاراج واقعا چنان مینمود که دیروز دیده بود
اما دیروز خیلی وقت پیش بود - دیروز روز
بسیار درازی بود از دیروز تاحال وقایع زیادی
حادث شده بود دیروز چقدر به ترس و لرز بود
و وقتی فکر میکرد که باید خانه برود و داکتر سمتی
را ببیند که در مورد هلی چه میگوید هلی میخواست
زنده بماند و زندگی کند ، شاید صحبتی
شود اگر تنها من بتوانم اسبی برایش پیدا کنم
یک چیز بسیار ساده فقط یک اسب فکر کرد حیات
دخترش بسته به وجود یک اسب است - حال
در افریقای قحطی زده اسب از جمله حیوانات
کمیا است - و جزا سپای نهایش که خیلی
مراپها هستند اسبی یافت نمیشود اسب های
عادی که در مزارع مردم سوار میشدند همه از بین
رفته و کمیا شده است - اسبها یا مرده یا
فروخته شده و بجایهای پر آب و علف برده شده
اند او درین اندیشه بود که «هندریک دوویت»
از دروازه دفترش خارج شده و در حالی که به جانی
سلام میداد گفت: جانی همه چیز درست است
او مقصدش پرسیدن احوال هلی بود - اکنون
در قصبه «بومز پوت» همه راجع به هلی می دانستند
بعد ازینکه داکتر سمتی آزمایشات دقیقی در
«ژوهانسبورگ» (مرکز افریقای جنوبی) روی
نمایج لابراتواری هلی انجام داده بود همه انتظار
نتیجه قطعی آرا داشتند ... جانی (پدر هلی)
جواب داد بهر حال اقل بدتر از پیش نیست
امید است امیدوس .

دوویت گفت: بهبود آهسته اما قطعی - این
خوب است او به اصطلاح افریقائی مخصوصا
روی این نکته تاکید کرد - باکی ندارد آهسته اما
قطعی - او بیبود می یابد تراکتورها آمده جانی
حال همه در کنار گاراج است برو آنها را به این
میدان جلو گاراج بیاور و مثل عسکر در یک صف
ایستاد شان کن و با این گفته شروع به خندیدن
کرد خنده ای که حتی شکم نسبتا بزرگش نیز
از زیر شکم بند در خیز و جست شد او گفت: زیبا
و قشنگ - مستقیم در یک خط - هر شش آترا
تادهقانان بخوبی آنا ترا تماشا بتوانند بهر
و موسم قولیه است اما چند تا قولیه از تحویل خانه
باید بگیریم - سه قلبه چنگال مانند و سه تادسک
«تابه» مانند و همه را با تراکتور ها بسته کن دیدن
قولیه به دهقانان فکر گرایه و استفاده از آن را
میدهند او باین مفکوره ایمان و عقیده کامل
داشت و با همین اطمینان و عقیده بازوی جانی
را فشار داده گفت دهقانان باید تراکتور را
با قولیه و قولیه را با تراکتور ببینند او فراموش
کرده بود که جانی خودش دهقان و زمینداری
است که به نسبت او بیشتر این مسائل را میداند

قصه‌ای از غصه‌ها



این دو مین نامه ای است که
برای تان میفرستم ولی متأسفانه
تاکنون جوابی از آن دریافت نکرده‌ام
نمی‌دانم چرا؟

البته محتوای هر دو نامه یک‌گرم
و نمایانگر یک اندوه هست امیدوارم
با نشر آن جوابی دستگیرم شود و
بتواند تدبیری شود و مرا از
این سرگردانی نجات دهد.

بدون توجه با گذشته‌هایم و آن
چگونگی وضع زندگی و فامیلی‌ام چگونه
بود می‌خواهم از خودم با شما درددل
کنم و دردم را با شما در میان بگذارم.
فانصاف یازدهم درس خواندم،
بدبختانه نظریه تعصبات پوسیده
ایکه عمیقاً کرانه‌های زندگی‌ام
ما را تسخیر کرده بود نتوانستم از
آن زیاد تر به دروسم ادامه دهم
همچنین مرگ نا بهنگام ما درم
مشکل دیگری بر مشکلاتم افزود که
مجبور دست از تحصیل کشیدم
و سرگرم بر ستاری چند قدمی
شدم که بی‌مادر ماندن در حالیکه
هنوز خودم در آن سن به توان
مادری و به لبخند های مهربانانه‌ایکه
یک دنیا محبت در آن نهفته است نیاز
داشتیم. به هر حال! چند سال
گذشت خواهان و برادرانم بزرگ
شدند و توانستند هر کدام با فهم
و توانایی خویش راهی برای خویش
دریابند.

اکنون من سی و یکسال دارم.
البته سی و یکسال عمر داشتم سن
کوچک و خورده نیست بلکه قد می‌ست
که به سراشیبی پیری و کهنه‌گی
منتهی می‌گردد. و من از چندی بدین

طرف احساس میکنم که به این پرتگاه
نزدیک میشوم. و با جرات میتوان
گفت که متوجه شده‌ام آن شا‌دا بی
جوانی و رنگ و زیبایی که چندی
بامن بود اکنون از آن اثری نیست
بلکه همه آنها بدست یغما گر زمان
نیست و نابود شده است و اگر
میتوانید قبول کنید با صراحت
میگویم رشته‌های از موی سرم نیز
به سفیدی گراییده است.

از آنروز به بعد احساس کردم
که باید یا در فکر زندگی مستقلی
شوم و یا اینکه برای همیشه دست
از این امید و آرزو بشویم. این غم
روزها و شب‌ها در وجودم ریشه
میدوانید و ذره‌ذره آبم می‌ساخت. امید
وارم مرا ببخشید که صادقانه همه
چیز را برای تان اعتراف میکنم.

بعضی اوقات و قتی دوستانم
و یا همصنفی‌های مکتب را می‌بینم
به اندازه این اندوه عمیق و سخت‌آزار
دهنده میشود که بی اختیار با خود
میگویم. چرا فلان خوشبخت است؟
فلان چقدر سعادتمند است و
و در عین زمان حسادت و بدبینی
سراپایم را فرا میگیرد و تاب و پیچم
میدهد.

از دو سه ماه بدین طرف مردی
سر را هم قرار گرفته که سخت
خود را علاقمند معرفی میکند. و
آرزو دارد تا همسر زندگیش شوم
و خواهش او را قبول کنم ولی مشکل
این جاست که او زن و دو فرزند
دارد نمی‌دانم چکنم و کدام یکی از این
دوراه را برگزینم. به امید مشوره
شما.

خواهر محترم س، ك !

اولا باید بگویم که به جز از يك
نامه بیشتر از آن بدست مانر سیده
واما... در مورد مشکل شما.

چه بهتر خواهد بود که خود شما
عقلانه فکر کنید و لحظه‌ای سر
بگریبان نمانید و با خود بیندیشید
که خوشبختی یکفر در مقابل
بدبخت کردن و سرنگون ساختن
سه فرد دیگر چه لذت را در پی
خواهد داشت و آیا عقلانه است
یاخیر؟

باصراحت میگویم جداً پیر هیزید
از مردیکه مکلفیت‌ها و مسوولیت
های دیگری هم دارد و خود را
خواستن خواه شما معرفی کرده است.
وجه خوب میشود که مردی را برای
زندگی تان انتخاب کنید که با او
بای موجود دیگری در میان نباشد. باید
بگویم که زندگی همیشه سازنده
حوادث و ما جرا های گوناگون است
که چه این حوادث نیکو باشد و یا
معکوس آن. و شما هم درین حوادث
و ما جرا ها بزرگترین افتخار و اکسب
کرده‌اید تربیه چند طفل خورد و صغیر
و مادرانه از آن‌ها پرستاری کردن
عین خوشبختی یکزن و یایک دختر
است.

بهتر است با فکر و اندیشه
معقول تر با مردی بنای زندگی آینده
تان را تمهیداب گذاری کنید که هر دو
موجب بدبختی موجود و موجودات
دیگری نشوید...

به امید موفقیت و پیروزی شما

تهیه و ترتیب از مریم محبوب

وقایع برجسته تاریخ

۲۷-۶۰ ق م:

سقوط روم در سال ۴۵۵-

در سال ۴۴۹:

مهاجرت انگلو ساکسون به بریتانیه -
صورت گرفت.

سال ۵۱۰ عیسوی

تولد حضرت سرور کائنات محمد «ص»
در مکه معظمه شکست کاخ نو شیروانو
خمش آتشکده آذر کشسپ و تاسیس پادشاهی
موری ها آغاز یافت .

۷۳۲: دوره بزرگ امپراتوری مایان آغاز -
یافت در سال ۹۸۷ بیان رسید .

۸۰۰: چارلی مان پادشاه فرانک از طرف
پاپ سوم بحیث امپراتور اعلام شد جنگهای
زیادی با ساکسون ها نمود و امپراطوری خود
را از آلفانوس تاسر حدت شرقی هنگری امتداد
داد و در ۸۱۴ پدرود حیات گفت:
سال ۱۲۲۳ :

تخریب شهر معروف هرات:

۱۰۵۴- مجادله های مذهبی بین ارتودوکس
شرقی و کلیسای غربی من پایان یافت
کلیسای ارتودوکس در روسیه نیز از طرف
سزار تاسیس گردید.

۱۰۶۶ ویلهم از نورماندی بریتانیه را فتح
کرد.

۱۰۹۶ جنگهای صلیبی از طرف پتر با
حمایت پاپ آغاز یافت یکصد هزار نفر بیت
المقدس را در سال ۱۰۹۹ اشغال کردند و این
جنگها تا سال ۱۲۱۲ ادامه داشت .

سال ۴۳ عیسوی :

امپراتور روم کلاود پوسیس بریتانیه را در
تصرف خود در آورد و در ه اشغال سه صد
ساله آن آغاز یافت.

سال ۶۴ عیسوی:

دوره زجر و آزار کبر یسچن ها از طرف
نیرو آغاز یافت حریق شهر روم در همین سال
صورت گرفت.

سال ۷۰:

بیت المقدس از طرف لئوس تخریب
گردید پیروان دین مسیح تحت تعقیب و مجازات
شدید قرار گرفتند .

سال ۷۹:

یومی آری هر کولنوم ستابی در آن
آتش فشان کوه و سوو دیوس کاملاً منهدم
شده و مردم آن قسماً از بین رفته و قسمت دیگر
شهر را ترک کردند.

جو لیوس سزار نخستین اتحاد
مثلث روم را با یومی آری و گراسوس
بتاریخ ۶۰ قبل از مسیح بنا نهاد
هیلولی بلک را شکست داد در سال
۵۵ و ۵۶ قبل از مسیح به بریتانیه
وارد گردید بعداً دریای روم پیگان را
عبور کرده یومی را شکست داد
فتوحاتی در آسیای صغیر بعمل
آورده مدتی با کلو پاترا ملکه مصر
در سال ۴۴ تا ۴۶ در روم بسر برد و پکتاتور
کامل بود اما تاج شاهی را بسر
نگذاشت بالاخره دسته ای که قیادت
آنرا کازیوس و برو توس بعهد
داشتند جو لیوس سزار را در سال
۴۴ به قتل رساندند پس از او پسر
کاکای بزرگش گیوس اوکتا دوس
دوباره اتحاد مثلث را روی کار
آورد.

اوکتا دوس قسمت غرب ما را
انتونی قسمت شرق و لیوس لوس
افریقا را اداره میکرد.

سپس انتونش کاسیوس
و برو کوس قاتل جو لیوس سزار را
شکست داد هر دو نفر در اثر این
شکست انتحار کردند پس از انتحار
آنها انتونی نزد کلوپترا در اسکندریه
آمد از او سه پسر داشت اما
اکتادوس بحریه او را شکست داد
و بعداً لقب اوگوستوس را حاصل
کرد و بحیث نخستین امپراتور
رومن انتخاب گردید فتوحات رومن ها
تا سال ۹ قبل از مسیح ادامه داشت
اوگوستوس در سال ۱۴ بعد مسیح
فوت کرد .

تولد حضرت مسیح

سال اول قبل مسیح نخستین سال
دوره مسیحیت است و سال اول عیسوی هم
اولین سال از دوره مسیحیت محسوب می
شود.

سال ۲۹ عیسوی

تصلیب حضرت عیسی در امپراتوری روم
صورت گرفت کلیسای روم کاتولیک تاریخ
واقعی تصلیب را ۷ اپریل سال ۳۰ عیسوی
میداند.

۴۵۵ :

جیاول و غارت روم از طرف الایک



«چرخ فلک» و طالع بجنگان از تفریحات آزاد





پوهاند دكتور محمد عظيم معين وزارت صحتیه هنگام ایراد بیانیہ بمناسبت روز صحت



تدبیر وقایوی چیچک در روزگار باستان

چیچک یا بلای جان آدمی (در آستانه نابودی)

(روز ۱۸ حول موافق به ۷ اپریل روز -
صحت جهانی است . که همه ساله تحت
عناوین خاص در کشور ما نیز تجلیل می
شود.

امسال شعار روز صحت (چیچک در آستانه
نابودی) انتخاب شده بود.

(دور زمان برقراری نظام جمهوری در افغانستان
وزارت صحتیه بادرک اهمیت این مجادله جهانی
و انسانی توجه خویش را جدا عطف قلع و قمع
نهایی این مرضی نمود چنانکه باز خود گردی
شایسته ای که پرسوئل افغانی و کمک های
مندی که موسسه صحتی جهان در این راه از خود
نشان دادند. مرض چیچک از سراسر
افغانستان نابود گردید . در حالیکه تا هنوز
این مرض در بعضی از ممالک افریقایی و آسیایی
موجود است.)

این مطلب را بنابر غلی دو کتور نظر محمد
سکندر وزیر صحتیه طی افتتاح روز جهانی
صحت ابراز نمود و چنین ادامه داد:

(شاغلی محمد داود رئیس دولت دریانیه
خطاب به مردم علاوه بر اشاره به اهمیت خدمات
معالجوی فرمودند دولت مخصوصا طبیب
و قایوی را توسعه خواهد بخشید و برای -
جلوگیری از بیماری های ساری و سایل
و تجهیزات لازم را فراهم خواهد کرد . وزارت
صحتیه افتخار دارد که این تعهد دولت و
جمهوری را تا ابد و به ارمان امحای مرض
چیچک نایل گردیده است.)

پوهاند سکندر افزودند :

(خوشبختانه افغانستان در نابودی و از
بین بردن میکرو بااین مرض در قطار مللی
کد با این پرابلم مواجه بودند به خوبسی
و درستی درخشید . و جوه دیگر صحت را -
معطلاتی از قبیل گسترش خدمات معالجوی
تأویه وضع تغذیه ، گسترش خدمات -
امکانات صحتیه به اکثریت مردم هم رسیدگی به
صحت مادران و اطفال و غیره تشکیل میدهد.
چون مبنای تمام شیون اجتماعی و از آن جمله
صحت بوضع عموم اقتصاد مربوط می
باشد به این اساس خوشبختانه برای بهبود
شرایط اقتصادی دولت جمهوری پروژه
های مفید اقتصادی را روی دست گرفته که
همچو پروژه های اقتصادی در تاریخ
کشور نظیر ندارد که ثمر آن البته زمان

میخواهد و حتما به رفاه عموم می خوشبختی
و صحت مردم منجر خواهد شد .)
باین ترتیب با پیام پوهاند دو کتور -
سکندر وزیر صحتیه روز جهانی صحت در
سراسر کشور افتتاح گردید .
محفل که در ادیتوریوم صحت عامه
دایر شده بود بابیانیه پوهاند دكتور ابرا
عظیم معین وزارت صحتیه افتتاح شد -
موصوف دریانیه خود گفت :

(چیچک بیماری مدحشی که طی قرنهای
تلفات سنگینی بر پیکر جوامع بشری وارد
ساخته ملیون ها انسان را از بین برده و -
ملیونها های دیگر را معیوب نموده است .
بالاخره بدست خود انسان نابود میشود . -
سازمان صحتی جهان و کشورهای عضو
آن به اثر مجاهدات خستگی ناپذیر در آستانه
موفقیت عظیمی قرار دارند که نمودار
همکاری واقعی ملل در کوبیدن دشمن
مشترک شان می باشد .

برای عطف توجه جهانیان به چنین يك
موفقیت مهم تر از همه به خاطر هو شدار
ساختن مردم در برابر دشمن قدیمی و لی
سرکوب شده بشر که در آستانه نابودی
کامل است . سازمان صحتی جهان شعار -
(چیچک در آستانه نابودی) را برای تجلیل
روز جهانی امسال انتخاب نموده است .)
وی گفت :

(هشت سال قبل یعنی در ست در سال
۱۹۶۷ سازمان صحتی جهان پروگرام عملی و
علمی امحای مرض را از جهان روی دست
گرفت و طرح جدیدی را بوجود آورد که در آن
به قطع راه های انتشار مرض و کشف و افعات
یعنی سرویلا نس و کنترول موثر آن قدامت
و اهمیت زیاد داده شد و و اکسینا سیون -
گتنوی آخرین مجادله را تشکیل میدهد .
کیفیت واکسین و تکنیک واکسینا سیون بهتر
ساخته شد مجاهدات وسیع سبب گردید که
تعداد و افعات از هر ۲ ملیون در سال ۱۹۶۷ به
میزان ده مرتبه در اخیر جنوری ۱۹۷۵ کاهش
یابد.)

همچنان به همین مناسبت محافل در -
کلوپ عسکری در زینب نداری و از طرف -
بناروالی درسینما آریانا ترتیب یافت .

دولتی مطبعه

موداين فصل را
ژوندون تقديم
ميکند

بهار رنگين
ولباس پر گل

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library